



دکتر محمد حسین
رجبی دوانی
در گفت‌وگو با
«روایت امروز»

مراسم اربعین حسینی
نباید دولتی شود

صفحه ۶

روایت امروز

مجله تحلیلی روایت امروز - ضمیمه هفتگی روزنامه **فکر** - یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶ - ۳۲ صفحه

پرونده روایت امروز درباره اجرایی شدن قانون تحریم های کاتسا

۱۷۰ هزار نفر آماده تحریم باشند

یک تیر و دو نشان تحریم جدید آمریکا
دروغی به نام شکسته شدن دیوار تحریم‌ها
باید ایران را از عراق بیرون بیندازیم!

پرونده روایت امروز درباره اصلاحات ولیعهد عربستان

اصلاح نمای بیرون برای سرکوب درون

تسخیر سفارت آمریکا و دانشجویان پیرو خط امام
در گفت و گو با حسین شیخ الاسلام و معصومه نورمحمدی

دانشجویان و گروگان ها

باید پای مردم بایستیم

گفت‌وگوی خواندنی «روایت امروز»
با آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد





گفت‌وگوی «روایت امروز» با آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی
نماینده محترم ولی فقیه در استان خراسان رضوی و امام جمعه مشهد مقدس

باید پای مردم بایستیم

محمدحسن روزی طلب

اشاره

دانشگاه علوم انسانی منطقه غرب آسیا بوده است. به یاد روزهای خوش دانشگاه امام صادق (ع) از حضور اساتید ممنوع التدریس در این دانشگاه پرسیدیم. از نگاه باز آیت‌الله به کرسی‌های آزاد اندیشی و همنشینی علمی با اساتیدی که آیت‌الله حتی اسلامشان را هم قبول نداشت، متفاوت‌ترین گفت‌وگوی آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی را در ادامه می‌خوانید:

با خنده می‌گوید که قلم در دست دشمن است. به یاد می‌آورم روز ۹ دی ۱۳۸۸ را که در میان جمع میلیونی عزاداران حسینی سخن می‌گفت. ده‌ها هزار تیترو خبر دروغ و تهمت‌های ناروا تاوان آن سخنرانی است. در یک صبح پاییزی مطبوع در جوار حرم ثامن الائمه (ع) به خدمت آیت‌الله علم‌الهدی رسیدیم. ترجیح دادم که فارغ از موضوعات روزمره از دورانی پیرسم که امام جمعه مشهد، معاون آموزشی مهم‌ترین و پیشروترین

ما حرفی نداشتیم و آن آقایان با امام (ره) حرف داشتند. بعضی‌ها شروع به گله، شکوه و اظهار ناراحتی کردند. جمع‌بندی این گلایه‌ها و شکواییه‌ها این بود که ما رفتیم حوزه درس خواندیم و زحمت کشیدیم تا مسجد، محراب و منبر را اداره و مردم را ارشاد و تربیت کنیم. نیامدیم که قاچاق‌فروش و قاچوکش بگیریم و تفنگچی‌گری کنیم، چون در کمیته عده‌ای تفنگچی دور و برمان داشتیم. مسائل تروریستی، درگیری با منافقین و موضوعاتی از این دست هم مطرح بود. حرفشان این بود که اصلاً چه شد انقلاب به اینجا رسید که ما را از ماهیت‌مان خارج کند و در این مسیر سوق بدهد. این جمع‌بندی کلی، حرف‌ها و گلایه‌های آنها بود، ضمن اینکه هر کدام گلایه‌های شخصی هم داشتند که مطرح می‌کردند. امام (ره) حرف‌های همه را با

حوصله گوش دادند. وقتی حرف‌های آقایان تمام شد امام (ره) شروع به صحبت و از اینجا آغاز کردند که آن زمانی که در پاریس بودم فکر می‌کردم اگر این انقلاب به پیروزی برسد یک عده آدم‌های متدین داریم که کشور را اداره کنند. ما هم به حوزه می‌رویم و درس‌مان را می‌دهیم و کار ارشادی‌مان را در مساجد و منابر دنبال می‌کنیم. منتهی وقتی به ایران آمدم دیدم آن‌قدر آدم متدین که بتوانند کشور را اداره کنند نداریم. یا نیستند یا اگر هستند متدین نیستند. چندتایی که هستند عرضه اینکه مقابل آمریکا بایستند و حکومت کنند ندارند. لذا خودم حوزه و همه چیز را رها کردم و به تهران آمدم و شما هم باید حوزه را رها و کشور را اداره کنید. ما مردم را در عرصه‌ای قرار داده‌ایم و باید پای این مردم بایستیم و چاره‌ای هم نداریم. باید مردم را اداره کنیم و این وضع را بگذرانیم تا ببینیم چه می‌شود.

ما که آنجا حضور داشتیم عده‌ای به حسینیة جماران آمده بودند و می‌خواستند امام (ره) را زیارت کنند و بعد به جبهه بروند. امام (ره) فرمودند اینهایی که دارند شعار می‌دهند و صدایشان می‌آید، جوانند و دارند می‌روند بجنگند و مبارزه کنند. این جنگ به پیروزی می‌رسد و ما پیروز می‌شویم و همین‌ها می‌آیند و جزو نیروهای نظام خواهند شد و نظام را اداره می‌کنند. آن‌وقت ما دنبال درس، بحث، مسجد، پرورش و تعلیم و تربیت می‌رویم. من که نیستم شما دنبال درس و بحث می‌روید. اینجا آیت‌الله مهدوی‌کنی شوخی کرد و گفت: «حضرت‌عالی! ان‌شاءالله بهشت!» به این ترتیب ایشان با امام (ره) شوخی هم کرد.

فرمایشات امام (ره) نفوذ وحی داشت. گاهی اوقات حرفی که

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور دچار بلبشو و آشوب شد، اما با حضور مردم در صحنه این بحران فروکش کرد و بسیاری از روحانیونی که در کمیته بودند پایشان به مناصب حکومتی نظیر مجلس، دولت و نهادهای دیگر باز شد. چه شد که بلافاصله بعد از این بحران، شما و آیت‌الله مهدوی‌کنی کار دولتی را رها کردید و به دانشگاه امام صادق (ع) رفتید؟

در جواب شما لازم است خاطره‌ای از امام (ره) بگویم. موقعی که کمیته‌چی بودیم. البته اوایل انقلاب اسلامی در کمیته نبودم. در سال ۱۳۵۹ رئیس کمیته منطقه ۱۰ آقای عمید زنجانی بود که از نظر شخصیتی یک شخصیت آکادمیک بود. در عین حال خیلی خسته شده و کار در کمیته برای ایشان مشکل بود. با اصرار ایشان مسئولیت کمیته منطقه ۱۰ به گردن من افتاد. ضرورت‌های انقلاب این اقتضا را می‌کرد. در سال ۱۳۶۰ از یک طرف جنگ متوقف و جبهه کاملاً راكد شده و بخشی از کشور در تصرف دشمن بود و از طرف دیگر داخل کشور هم تروریهایی که منافقین انجام می‌دادند اوج گرفته بود. در حدی بود که یک گشت کمیته که از ستاد بیرون می‌رفت یقین نداشتیم بچه‌ها سالم برگردند. در مجموع وضع، بحرانی بود. خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی هم وزیر کشور بودند و هم رئیس کمیته انقلاب اسلامی. ایشان دیدند همه روحیه‌شان را از دست داده و خودشان را باخت‌ه‌اند. تصمیم گرفتند این‌گروه را خدمت امام (ره) ببرند! تهران چهارده کمیته داشت و اصطلاحاً به آنها چهارده‌معصوم می‌گفتند، چون اینها هر کاری می‌کردند کسی مؤاخذه‌شان نمی‌کرد. (با خنده)

همه روحیه‌شان را از دست داده و حسابی خودشان را باخت‌ه بودند. برای همین آیت‌الله

مهدوی‌کنی تصمیم گرفتند اینها را خدمت حضرت امام (ره) ببرند. ایشان می‌خواست اینها از امام (ره) روحیه بگیرند و مطالبی را که دارند با امام (ره) مطرح کنند و حرف‌هایشان را بزنند. یک روز ایشان ما چهارده نفر را خدمت حضرت امام (ره) بردند. کس دیگری جز ایشان و ما چهارده نفر مسئول و سرپرست کمیته‌های تهران نبود. در آن جمع خدمت امام (ره) بنده کوچک‌ترین فرد از نظر موقعیت روحانیت و سن و سال بودم. در سال ۱۳۶۰، ۳۵، ۳۶ سال داشتم. بنده در مقابل علما، بزرگان و ریش‌سفیدانی که رئیس کمیته بودند از همه جوان‌تر بودم و از نظر موقعیت روحانیت به حساب نمی‌آمدم و به چشم یک جوان به ما نگاه می‌کردند و اهمیتی برایمان قائل نمی‌شدند. لذا



روایت امروز

شماره ۷
۱۴ آبان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:
مؤسسه فرهنگی قدس (وابسته به آستان قدس رضوی)
مدیر مسئول:
ایمان شمسایی
دبیر ویژه نامه:
محمدحسن روزی طلب
مدیر فنی و هنری:
محمد ملاعلی اکبری
همکاران:
حسین نظری، مهدی خاتعلی‌زاده سیدمحمدحسینی، مسعودشایگان مرتضی احمدی، حسین رضایی، واحسان اشرفی فاطمه کورمیز، زهرا موبدی و وحید خضاب
www.qudsonline.ir

دانشگاه را که راه انداختیم، بنایمان بر این بود که نیرو برای انقلاب بسازیم. نیرو هم این‌طور نیست که در حد لیسانس چند تا اصطلاح یاد بگیرد و برود نظام را اداره کند. ما کسی را می‌خواستیم که مدیریت اقتصاد و سیاست کشور را انجام بدهد. پس باید نیروی پرمحتوایی باشد. لذا باید از امکانات آموزش‌های خارجی استفاده کنیم، چون در تخصص آن‌چنان که باید و شاید غنی نبودیم. به این فکر کردیم دانشگاهی راه بیندازیم که بعضی از این بچه‌ها بیرون دکترای‌شان را بگیرند تا هم به روند دکترای خارجی وارد شوند و خواهناخواه در نظام و بین مردم بهتر جا می‌افتند و هم اینها به دانش روز کاملاً مجهز شوند

روایت امروز



مهدوی‌کنی هم از همه کارهایش دست کشید و گفت این انقلاب نیرو می‌خواهد. سایر مسئولیت‌ها را دیگران انجام می‌دهند. پس ما بیاییم یک دستگاه نیروسازی برای نظام و انقلاب راه بیندازیم. انگیزه ما دو نفر متفق شد و دانشگاه را دایر کردیم تا وقتی جنگ به پیروزی رسید و رزمنده‌ها برگشتند برای اداره نظام نیرو داشته باشیم. ضمن اینکه افرادی هستند که مسئولیت‌های مختلف را بر عهده بگیرند و انجام بدهند، اما کسی این کار را نمی‌کند و این کار روی زمین مانده است. به‌عنوان یک دستگاه مولد نیرو و نیروساز برای انقلاب آیت‌الله مهدوی‌کنی جلو آمد و بنده هم پشت سر ایشان آمدم و این دانشگاه را راه انداختیم. این انگیزه ما برای راه انداختن دانشگاه بود.

همیشه در دانشگاه امام‌صادق(ع) معروف بود که شما مهم‌ترین حامی استادان دگراندیش بودید و اساتیدی در دانشگاه امام‌صادق(ع) تدریس می‌کردند که همه‌جا ممنوع‌التدریس بودند.

دانشگاه را که راه انداختیم، بنایمان بر این بود که نیرو برای انقلاب بسازیم. نیرو هم این‌طور نیست که در حد لیسانس چند تا اصطلاح یاد بگیرد و برود نظام را اداره کند. ما کسی را می‌خواستیم که مدیریت اقتصاد و سیاست کشور را انجام بدهد. پس باید نیروی پرمحتوایی باشد. لذا باید از امکانات آموزش‌های خارجی استفاده کنیم، چون در تخصص آن‌چنان که باید و شاید غنی نبودیم. به این فکر کردیم دانشگاهی راه بیندازیم که بعضی از این بچه‌ها بیرون دکترای‌شان را بگیرند تا هم به روند دکترای خارجی وارد شوند و خواهناخواه در نظام و بین مردم بهتر جا می‌افتند و هم اینها به دانش روز کاملاً مجهز شوند.

برای این امر دانشگاه بایستی عنوانی داشته باشد که فارغ‌التحصیلان‌مان برای گذراندن دوره‌های تکمیلی و بالاتر به هر دانشگاهی که رفتند پذیرش شوند. پس نباید استاد را از فیلتر بگذرانیم، چون اگر چنین کنیم در جهت تخصصی نیروهای‌مان ضعیف بار می‌آیند و به امکانات بیرونی هم دسترسی ندارند. لذا نظرم آن بود بر این بود فیلتر را از استاد برداریم، منتهی خودمان کاستی را جبران کنیم. یعنی دقت شدیدی روی تربیت دینی بچه‌ها و آموزش آنها داشتیم. حتی مواردی پیش آمد که خودمان وارد قضیه می‌شدیم. مثلاً در مورد واحدهای آموزشی رشته علوم سیاسی یک استادی را آوردیم که اندیشه سیاسی را درس بدهد. ایشان در

نامی وجود داشت که از طرف هیئت امنای مأمور شد برود و دانشگاه را راه بیندازد. دو سال هم آمد و در این دو سال کارهایی که کرد این بود: در دانشگاه چند اصله درخت گیلاس و بقیه‌اش را هم سیب‌زمینی کاشت. دانشگاه پیش از سر کار آمدن ایشان در نداشت و ایشان در ورودی آهنی بزرگ را هم نصب کرد. کل اینها کار دو ساله آقای اسرافیلیان بود. آقایان گفتند این، کار آقای اسرافیلیان نیست. باید کسی بیاید که کنده‌کار باشد و بتواند نیرو بیاورد و توجه همه را به دانشگاه جلب کند. این کار خود آقای مهدوی‌کنی است. ایشان هم بدش نمی‌آمد و به نظرش کار خوبی بود. ضمن اینکه ایشان تا کی در دستگاه‌های اجرایی و دولت می‌ماند در حالی که افراد دیگری بودند که می‌توانستند این امور را اداره کنند. بنابراین خودشان تصمیم گرفتند دانشگاه را راه بیندازند.

در نهایت، امر بنده دایر به سه مورد شد: یا مسئولیت کمیته را قبول کنم یا به بسیج بروم یا بیایم دانشگاه. اواخر که می‌خواستم استعفا بدهم آقای مهدوی‌کنی بنده را انتخاب کرد و گفت: «تو که می‌خواهی در کمیته نمایی بیا با هم دانشگاه را راه بیندازیم.» بسیاری از جلسات راه‌اندازی دانشگاه را زمانی که هنوز در کمیته بودیم در دفتر آقای مهدوی‌کنی در کمیته برگزار می‌کردیم. در مورد کمیته آقای مهدوی‌کنی آقای ناطق‌نوری را راضی کرد که از ما دست بردارد و گفت: «اگر ایشان بیاید و کمیته را اداره کند بایستی ما دانشگاه را راه بیندازیم، چون ایشان نباشد نمی‌توانم دانشگاه را راه بیندازم و دانشگاه عقب می‌افتد.» نهایتاً آقای ناطق‌نوری راضی شد که جریانش مفصل است. حالا امر ما دایر شد بین جبهه و دانشگاه. ما دیدیم اگر به جبهه برویم یک رزمنده می‌شویم و از این طرف هم که نیرو جمع می‌کنیم. ممکن است این کار از ما برنیايد که برای جبهه و جنگ نیرو جمع کنیم، ولی به هر حال به جبهه که می‌رویم. وقتی جبهه تمام شود و به پیروزی رسید و ما برگشتیم، حالا کشور را می‌خواهیم با چه چیزی و چه کسی اداره کنیم؟ آیا می‌خواهیم کشور را با کسانی که از خارج برگشته‌اند اداره کنیم؟ یا افراد لائیک که در مقابل دفاع مقدس بی‌تفاوت بودند و عزیزان ما رفته و جنگیده و اینها با بی‌تفاوتی گوشه‌ای نشسته و درس خوانده‌اند؟ آیا اینها نیروی نظام و انقلاب می‌شوند؟ امر ما دایر شد بین اینکه یک دستگاه نیروسازی برای انقلاب اسلامی راه بیندازیم یا به جبهه برویم. آقای

می‌زد در عمق جان و فکر انسان اثر می‌گذاشت و برای فرد ایده‌سازی می‌کرد. امتیازی که حضرت امام(ره) در فرمایشات‌شان داشتند این است که حرفی که می‌زدند برای انسان ایده می‌شد. در آنجا به ذهن من و آیت‌الله مهدوی‌کنی این موضوع آمد که فعلاً آنچه برای انقلاب اسلامی لازم است نیروسازی برای انقلاب است. کار کمیته به جایی رسید که آقای ناطق‌نوری وزیر کشور شد و تصمیم گرفت کمیته را از این جریان خارج کند و کمیته‌ها را زیر نظر وزیر کشور بگیرد و در رأس آنها وزیر کشور باشد. ایشان به طرز نامناسبی کمیته را از آیت‌الله مهدوی‌کنی تحویل گرفت. من هم استعفا دادم و گفتم تا وقتی آیت‌الله مهدوی‌کنی بودند، بومد الان که نیستند بنده هم نیستم. آقای ناطق‌نوری اصرار زیاد داشت که مسئول کمیته مرکز شوم. همزمان با این قضیه جنگ در جبهه‌ها متوقف و راکد شده بود. مرحوم فاکر نماینده امام(ره) در سپاه بود. اینها در شورای سپاه به این جمع‌بندی رسیدند که اگر بنده مسئول بسیج شوم می‌توانم برای جبهه نیرو فراهم کنم و جبهه از این رکود در می‌آید. با توجه به سابقه کاری ما در کمیته منطقه ۱۰ تشخیص‌شان این بود. همان‌جا مرحوم فاکر اصرار کرد که مسئول بسیج شوم. دو مسئولیت پیش آمد از یک طرف باید مسئول بسیج می‌شدم و جنگ در رأس امور بود. از طرف دیگر آقای ناطق‌نوری می‌گفت کمیته‌ها روی زمین است و باید کسی را در رأس کمیته‌ها بگذارم و از شما بهتر کسی را پیدا نمی‌کنم که هم بر کمیته وارد باشد و هم بتواند کمیته را اداره کند. ایشان خیلی مُصَرِّب بود.

وقتی استعفا دادم با آقای مهدوی‌کنی تصمیم گرفتیم دانشگاه امام‌صادق(ع) را راه بیندازیم، چون آقای مهدوی‌کنی روزی که از نخست‌وزیری استعفا داد و فقط عضو فقهای شورای نگهبان بود، تصمیم‌اش این بود که از دولت و کارهای اجرایی کنار بکشد و دانشگاه را راه بیندازد.

قبل از ریاست آیت‌الله مهدوی‌کنی دانشگاه هیئت امنای داشت؟

ایشان از آنجا تصمیم گرفت دانشگاه را دایر کند، چون در میان هیئت امنای دانشگاه تنها کسی بود که می‌توانست این کار را انجام بدهد. بقیه اعضای هیئت امنای نمی‌توانستند این کار را انجام بدهند. مثلاً ریاست عالی دانشگاه با آقای منتظری بود که نمی‌توانست دانشگاه را راه بیندازد. در هیئت امنای دکتر اسرافیلیان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



در شهری منتشر کرده‌اند بنده ضد فردوسی هستم. هرچه هم گفته‌اند دروغ است. گفته می‌شود شعر فردوسی را روی دیوار نوشته‌اند و بنده گفته‌ام پاکش کنید. در صورتی که تازه بعد از یک هفته بنده فهمیدم بین شهرداری و آستان قدس اختلافی بوده و مسؤولان وقت آستان قدس شعر فردوسی را از دیوار آستان قدس پاک کرده اند. در این میان تازه خبرش را شنیدم و چنین دروغی را به بنده نسبت دادند. تا حدی که رئیس‌جمهوری که به اینجا آمد و سخنرانی کرد گفت: «تو ضد ادب و فرهنگ هستی! چرا با فردوسی دشمنی؟»

روایت امروز

بین اندیشه‌های سیاسی اندیشه مارکس را هم تدریس کرد. دیدیم او مارکسیست را به دانشگاه آورده است و به بچه‌ها مارکسیست را درس می‌دهد. به او گفتیم تدریس مارکسیست خلاف سیاست‌های ما در این دانشگاه است. حالا که دارید اندیشه سیاسی مارکس را درس می‌دهید نقدش هم بکنید. او هم برای نقد اندیشه سیاسی مارکس حرف‌های لنین بر ضد مارکس را مطرح کرد. (با خنده)

لذا خودمان دست به کار شدیم و در رد اندیشه سیاسی مارکسیسم جزوهای را تهیه کردیم و سبزه نمره امتحان این درس را این جزوه گذاشتیم. این جزوه را یا خودم درس می‌دادم یا کس دیگری تدریس می‌کرد. به این وسیله قدری این خلأ را جبران می‌کردیم. در عین حال آن استاد یک استاد کرسی‌دار به تمام معنای علوم سیاسی بود که نمی‌توانستیم او را از دانشگاه‌مان حذف کنیم، چون با حذف چنین استادی سطح علمی دانشگاه پایین می‌آمد. قدری که پیش رفتیم دیدیم از نظر دروس کارشناسی احتیاجی به اینها نداریم، ولی در دکترا به اینها احتیاج داریم و اگر اینها نباشند سطح دکترا را ما پایین می‌آید. دانشکده حقوق دانشگاه تهران دکترا بشیریه را اخراج کرد و چون او اهل همدان بود خواست به دانشگاه همدان برود. نگذاشتیم ایشان به همدان برود و او را به دانشگاه امام‌صادق(ع) آوردیم. با این عنوان آوردیم که بشیریه که الان در اندیشه سیاسی نفر اول کشور است از دست نرود. درس بچه‌های لیسانس را که هنوز پایه‌شان ضعیف است به او ندادیم که بچه‌ها تحت تلقینات او قرار بگیرند، بلکه در مقطع دکترا برایش درس گذاشته بودیم.

رشته فرهنگ و ارتباطات هم در دوره معاونت آموزشی شما تاسیس شد. در این باره هم توضیح دهید.

ما دکترا را فرهنگ و ارتباطات را در حالی در دانشگاه امام‌صادق(ع) برقرار کردیم که هنوز این رشته در کشور

و حتی در منطقه نبود. رشته فرهنگ و ارتباطات فقط در ایتالیا و برخی کشورهای اروپایی ارائه می‌شد. در برنامه‌ریزی این رشته زحمت زیادی کشیدیم. رئیس شورای برنامه‌ریزی دکترا حدادعادل شد. در مقام ارائه واحدها دیدیم استادی که هم فرهنگ را تدریس کند و هم ارتباطات را نداریم. ما دکتر حمید مولانا را به ایران آوردیم و به اینجا آمد. ما برادران (احمد و محمود) صدی و مجید تهرانیان را که این رشته را در دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌کردند و موافق انقلاب هم نبودند، به تهران آوردیم. با دلار و ارز آزاد به آنها پول می‌دادیم و در اینجا برایشان برنامه می‌گذاشتیم و در واحدهای فشرده‌ای تدریس می‌کردند و می‌رفتند. می‌خواستیم یک‌سری از بچه‌های خودمان را تربیت کنیم و بعد اینها بیایند و رشته فرهنگ و ارتباطات را برای ما راه بیندازند. این دوره را برای بچه‌های تبلیغ‌مان دکترا گذاشتیم. دکتر جبلی، دکتر آشنا، دکتر رضی و دکتر همایون و آقای سعید مهدوی در این دوره درس می‌خواندند. دکتر فیاض تنها کسی بود که از دانشگاه تهران آمد و چون طلبه بود توانست امتحان بدهد و در کنکور دکترا را قبول شود. فقط او از بیرون آمد.

آمدن تهرانیان به ایران جوری شد که روزنامه‌های ورزشی و غیرارزشی همگی به ما حمله کردند که تهرانیان را به اینجا آوردید در حالی که او را می‌گرفتند و ممنوع‌الورود بود. می‌گفتند او را به اینجا آوردید و هوایش را داشتید که مشکلی برایش پیش نیاید و کلی هم دلار به او دادید و درس داده و رفته است. در حالی که انگیزه ما چیز دیگری بود و در آن موفق هم شدیم. ضمن اینکه اینها هیچ‌گونه آفتی برای ما نداشتند. فضای ارزشی ما به قدری قوی بود و بچه‌های ما نسبت به مسائل انقلاب به‌حدی نیرومند و واکنسینه بودند که از اینها هیچ‌گونه ضربه‌ای نخوردیم. درست است فارغ‌التحصیلان ما در جناح‌های مختلف قرار گرفتند، ولی همان‌هایی که در جناح‌های مخالف ما هستند خط قرمزی دارند که از آن تجاوز نمی‌کنند و آن مسئله ولایت و رهبری است و نیروهای ارزشی ما بیش از نیروهای شاذ و نادری هستند که در جریان ارزشی نیستند.

سال‌ها پیش که رهبری انقلاب، بحث کرسی‌های آزاداندیشی را مطرح کردند، جمله‌ای از شما نقل می‌شد که گفته‌اید ما در کرسی‌های آزاداندیشی غیر از اخلاق هیچ خط قرمزی نداریم.

بله، نمی‌توانم که علیه خودم حرف بزنم. وقتی آزاداندیشی است طرف آزاد است. عقیده‌ام درمورد دانشگاه این است که دانشگاه جای تضارب افکار و اندیشه است. نباید در محیط دانشگاه هیچ‌گونه مانع اجتماعی و امنیتی ایجاد کنیم، چون فضای تضارب افکار و آراست. اگر جامعه‌مان با آرا و افکار مختلف ارتباط نداشته باشد جامعه پویایی نخواهد بود و جامعه را کد می‌شود. اگر بگوییم بازار افکار و اندیشه‌ها آزاد و همه چیز همه جا باشد افراد منحرف می‌شوند. پس میدانی را برای تضارب افکار و آرا لازم داریم که این میدان دانشگاه و حوزه است. در حوزه و دانشگاه باید تضارب افکار و آرا اتفاق بیفتد، ولو کسی که می‌خواهد ضد خدا حرف بزند به کرسی آزاداندیشی حوزه و دانشگاه بیاید و در آنجا حرف بزند و بگوید خدا را قبول ندارم و علیه خدا هم حرف می‌زنم. فقط مسائل اخلاقی، حدود افراد و امنیت آنها رعایت شود. این‌جور نباشد که وقتی کسی در کرسی آزاداندیشی حرفی زد فردایش بازخواستش کنند که چرا این حرف را زدی. فرد از نظر حرف زدن امنیت داشته باشد و از نظر اخلاقی با او برخورد نشود که به محض اینکه حرف زد بگوییم تو کافر، نجس و... هستی و بیرونش کنیم. نباید این‌جوری باشد.

در دانشگاه امام‌صادق(ع) استادی را آوردم که وقتی در اتاقم چای می‌خورد به اکبر آقای قهوه‌چی می‌گفتم استکانش را آب بکش و اصلاً نجس بود، ولی او را به دانشگاه آورده بودیم و درس می‌داد. در عین حال محکم هم مقابلش ایستاده بودیم. بشیریه سر کلاس به دانش‌جوها گفته بود تا حالا آخوندی به متعادل

و آزاداندیشی فلانی ندیده‌ام که خیلی قشنگ با آدم می‌نشیند حرفش را می‌زند و بحث و فضای باز بحث را حفظ می‌کند. منتهی موقع اجرا و عملیات همینی هستم که هستم. در عین حال دانشگاه محیطی باز است و باید فضای تضارب افکار و اندیشه‌ها را ایجاد کرد و نباید جلوی اندیشه و فکر را گرفت، مگر در جای مسموم‌کننده. جای مسموم‌کننده جایی است که ممکن است افراد از موقعیت‌ها سوءاستفاده کنند. مثلاً یک معلم ریاضی در حین درس ریاضی مباحث سیاسی کشور و نظام را زیر سوال ببرد. یعنی در کلاس ریاضی بحث سیاسی کند. این درست نیست. بحث سیاسی‌ات را بکن، اما در مقابله کسی باشد که جوابت را بدهد.

با مجموعه مباحثی که طرح کردید، دلیل فضای تبلیغاتی که علیه شما و بزرگوارانی همچون شما شکل گرفته‌است چیست؟

کسی شیطان را خواب دید که آدم بسیار خوشگل و زیبایی است. به شیطان گفت: «چطور تو این‌قدر زیبا هستی؟ همیشه تو را با دندان‌های گرازمانند و قیافه‌های کریه و زشت به تصویر می‌کشند. چطور تو این‌قدر خوشگلی؟» شیطان جواب داد: «قلم دست دشمن است!» (با خنده)

وقتی قضایا در برخوردهای سیاسی بیفتد همین اتفاق می‌افتد. افرادی که الان جریان رسانه‌ای دستان هست و در عرصه رسانه خوب می‌توانند کار کنند طبیعی است اینها از هر کسی چهره‌ای که خودشان می‌خواهند و دقیقاً چهره غیرواقعی است می‌سازند. یک اسم فضای مجازی، فضای مجازی و اسم دیگرش فضای غیرواقعی است. الان این‌جوری شده است. این یک بُعد بسیار مؤثر و قوی جنگ نرم دشمن است. باید در مسائل رسانه به این نکته توجه کنیم که دشمن برای اینکه رسانه‌های مزدور و همسو با خودش در کشور و دنیا را توسعه بدهد و ترویج کند اخبار را از آنها نقل و اینها را مبدأ خبر معرفی می‌کند. با توسعه‌ای که رسانه‌های خارجی دارند وقتی یک سایت، رسانه، تشکیلات اجتماعی یا فضای مجازی را به‌عنوان مبدأ خبر در خبرگزاری‌های بزرگ دنیا مطرح کردند، آن از آنجا مطرح و طبعاً مراجعه‌کننده و مخاطبش هم بیشتر و آن ترویج می‌شود، بعد منویاتی که دارند از این طریق توسعه می‌دهند. آنها از این معبر چهره‌سازی می‌کنند. و الا بررسی کنید غالب خطبه‌هایی که در نماز جمعه می‌خوانم، مخصوصاً خطبه‌های دوم تحلیلی است. برعکس برخی، بنده تقویم روز را نمی‌گویم و یک موضوع را بحث و آن را تحلیل و استدلال می‌کنم. هیچ‌کس تحلیل و استدلال ما را نقد نمی‌کند. می‌گردند در خطبه جمله تیزی را پیدا می‌کنند و اول و آخرش را می‌زنند و آن جمله تیز را منتشر و طبیعتاً چهره نامتعادلی از بنده معرفی می‌کنند. این کار را می‌کنند و قلم هم دست دشمن است. ناجوانمردانه‌ترین برخوردها در فضاهای حقیقی و مجازی برخورد سیاسی است. یعنی حرف و کلام طرف را با یک برخورد سیاسی منتشر کنند.

در شهری منتشر کرده‌اند بنده ضد فردوسی هستم. هرچه هم گفته‌اند دروغ است. گفته می‌شود شعر فردوسی را روی دیوار نوشته‌اند و بنده گفته‌ام پاکش کنید. در صورتی که تازه بعد از یک هفته بنده فهمیدم بین شهرداری و آستان قدس اختلافی بوده و مسؤولان وقت آستان قدس شعر فردوسی را از دیوار آستان قدس پاک کرده است.

در این میان تازه خبرش را شنیدم و چنین دروغی را به بنده نسبت دادند. تا حدی که رئیس‌جمهوری که به اینجا آمد و سخنرانی کرد گفت: «تو ضد ادب و فرهنگ هستی! چرا با فردوسی دشمنی؟» یا دانشگاه فردوسی و دانشگاه علوم‌پزشکی سر تابلوی دانشگاه اختلاف داشتند. اینها در مورد تابلوی دانشگاه به یک جمع‌بندی رسیدند. باز هم دروغی را به من نسبت داد، در حالی که اصلاً خبر نداشتیم. بعد از دو ماه فهمیدم تابلوی دانشگاه عوض شده است.

پس از پنج شش ماه فهمیدم این تعویض تابلو

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

با توافق دانشگاه علومپزشکی و دانشگاه فردوسی بوده است. اصلاً چه ربطی به من داشت. دروغ بخش عمده اخبار را دربرمی‌گیرد و در چنین شرایطی اخبار دروغ را پخش می‌کنند. دروغ دیگری که نسبت داده‌اند این است که فلان کس گفته است اگر زن‌ها با عرب‌هایی که از عراق می‌آیند مباشرت جنسی کنند ثواب دارد، به‌خاطر اینکه اینها از کربلا آمده‌اند. یا به دروغ حرف‌هایی را به بنده نسبت می‌دهند که مثلاً روزی خدمت آقا مهمان بودم و سفره آماده‌ای مملو از غذا از آسمان پایین آمده است! دروغ‌هایی که از اصل کذب هستند.

یا اینکه به شما نسبت می‌دهند که گفته‌اید ائمه‌جمعه و نمایندگان ولی‌فقیه هر شهر امامزاده هستند.

گفته بودند «امام‌جمعه هر شهر امامزاده زنده آن شهر است.» در حالی که اصل قضیه این بود که جلسه مجریان و رؤسای ستادهای نماز جمعه بود. آنها از سراسر استان آمده بودند و به اینها گفته بودم احترام امامزاده را متولی دارد. این مثل معروفی است و شما احترام امام‌جمعه را دارید، چون امامزاده شما امام‌جمعه است. با این مثال در آن جلسه حرف زدم. بعد این‌طور پخش شد که امام‌جمعه، امامزاده است!

برخورد سیاسی به این نکبت‌باری و ناجوانمردی نشان می‌دهد نمی‌توانند فرد را از میدان سیاسی خارج و در مقابلش مقاومت کنند و موضع‌گیری‌های سیاسی او را پاسخ بدهند. برای همین دست به این کارهای ناجوانمردانه می‌زنند و دروغ می‌گویند و می‌خواهند با دروغ چهره او را مخدوش کنند و به هم بزنند. نهایتاً نتیجه‌اش چنین می‌شود.

شاید این دروغ‌ها تلافی سخنانی شما در روز ۹ دی است.

همین جنگ است. برای ما مهم نیست. وقتی رزمنده به میدان جنگ می‌رود تیر و ترکش و سنگ می‌خورد. قبول دارم یک جبهه است و باید بایستیم. هیچ‌کدام از اینها ما را وادار به عقب‌نشینی نمی‌کنند.

آزاداندیشی، احساس مسئولیت و سختگیری در کار را چگونه با هم جمع می‌کنید؟

ما بنده تکلیف و اصول هستیم. یکی از دوستان که رئیس یکی از دانشکده‌های دانشگاه امام‌صادق(ع) بودند و خیلی با هم رفیقیم به من گفت: «تو خیلی آدم خوبی هستی، اما بعضی وقت‌ها انگشت در چشم آدم می‌کنی!» گفتم اگر آدم خوبی هستم چرا باید انگشت در چشمت بکنم؟ بنده پای اصولم ایستاده‌ام و رفاقت را با کار و امور دینی مخلوط نمی‌کنم.

رفیق صمیمی و گرمی هم هستم تا جایی که اصولم لطمه نخورد. وقتی پای اصول آمد وسط دیگر رفیق نمی‌شناسم. مقابل همین رفیقی که سال‌ها با هم رفیق بودیم و به هم علاقه داشتیم سر اصول می‌ایستم. نه‌تنها رفیقم درباره بچه‌ام هم همین‌طور هستم.

بنده جایی که چیزی مقابل اصول و مبانی‌ام باشد مقابل همه، حتی بچه‌ام می‌ایستم. چون، بنده تکلیف و اصول هستیم، تکلیف و اصول‌مان هر چه باشد پای آن می‌ایستیم. اصلاً معنا و تفسیر «أَشْهَدُ عَلَى الْكَفَّارِ رَحْمَةً يَبْنَهُمْ» همین است. آدم اصولی دارد و پای آنها می‌ایستد. کسی که بخواهد به اصول لطمه بزند مقاومت می‌کنم و مقابلش می‌ایستم. تکلیف ما امر به معروف و نهی از منکر است.

بنده بی‌پروا نهی از منکر می‌کنم. ملاحظه نمی‌کنم چه کسی خوشش می‌آید و چه کسی بدش می‌آید. جایی که منکر شرعی است مقابلش می‌ایستم. در خطبه نماز جمعه حداقل تکلیف برای امام‌جمعه نهی از منکر است. اینها منافاتی با آزاداندیشی ندارند.

در عین حال که به همه اندیشه‌ها احترام می‌گذارم و مقابلشان تواضع می‌کنم، اما روی اصولم هم ایستاده‌ام و اجازه نمی‌دهم اصول لطمه ببیند یا ضربه بخورد. در تکلیف هم همین‌طور. هرچه تکلیف و واجب الهی بر من اقتضا کند می‌ایستم. محکم مقابل ترک حرام می‌ایستم.

ماجرای دستگیری اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی در انتخابات اولین دوره مجلس

در شماره ۵ «روایت امروز» روایتی ناقص از ماجرای دستگیری اشرف ربیعی، همسر مسعود رجوی در روز انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی توسط کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۱۰ منتشر شده که بخش‌هایی از آن تناسبی با واقعیت نداشت. در حاشیه گفت‌وگو با آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی از ایشان خواستیم که اصل ماجرا را تعریف کند. این روایت کوتاه را در ادامه می‌خوانید:

اشرف ربیعی، همسر مسعود رجوی

اسفند ماه ۱۳۵۸ بود و قرار بود اولین دوره انتخابات مجلس برگزار شود. منافقین هم در این انتخابات لیست داده و بسیار فعال بودند. آن زمان با نیروهای متمرکز منطقه خودمان – که یک‌سری جوانان و نیروهای فرهنگی‌مان بودند – فعالیت‌های فرهنگی پراکنده در سیاهکل، ترکمن‌صحرا و خلق مسلمان در آذربایجان انجام می‌دادیم. در واقع نوعی مبارزه با گروه‌هایی بود که آنجا به‌وجود آمده بودند. آن موقع آقای عمید رئیس کمیته منطقه ۱۰ بود. بنده دیدم الان وقتی است که می‌توانیم از منافقین در مقابله با خودشان شواهدی به‌دست آوریم، در واقع یک جهاد سیاسی. بنده به آقای عمید گفتم: «شما فردا، یعنی روز انتخابات، مسئولیت کمیته را برای یک روز به ما واگذار کنید.» خودش دنبال چنین پیشنهادی بود و ناراحت بود که چطور می‌شود مسئله انتخابات را در منطقه جمع کرد، چون هم‌کاره کمیته بود و کمیته باید امنیت صندوق‌ها را برقرار کند و جلوی تقلب‌ها را بگیرد. پاسدارهایی که به کمیته آمده بودند اهل برخورد فیزیکی بودند و این‌جور نبودند که سیاست بلد باشند. برای مقابله گروهی داشتیم که وقتی به آقای عمید پیشنهاد دادیم، ایشان از خداخواسته پذیرفت و گفت: «خیلی خوب شد. شما فردا مسئول کمیته بشو و در منطقه انتخابات را جمع کن که لااقل در این منطقه در انتخابات خرابکاری نشود.» ایشان ساعت هم تعیین و از چهار صبح تا دوازده شب مسئولیت ریاست کمیته را به من واگذار کرد. بنده تمام نیروهایم را به کمیته منطقه ۱۰ آوردم. همه بچه‌های دانش‌جو، تحصیلکرده، باسواد و وارد به مسائل سیاسی و فرهنگی بودند و همراه پاسدارهایی رفتند که برای امنیت صندوق‌ها می‌رفتند. به آنها گفته بودم شما فقط مراقب تقلب باشید، مراقب چیز دیگری نباشید. آن‌ها با دقت اوضاع را زیر نظر گرفتند. با مراقبتی که اینها می‌کردند هر متقلبی پیدا می‌شد. عده‌ای می‌آمدند برای افراد لیست بنویسند و اینها مچشان را می‌گرفتند که تو چه کاره هستی آمدی لیست بنویسی. آن‌هایی را که می‌گرفتند تحویل پاسداری می‌دادند که مسئول امنیت بود و او هم اینها را به مرکز کمیته منطقه ۱۰ منتقل می‌کرد. افرادی که از منافقین می‌گرفتند و به آنجا می‌آوردند، بلافاصله از آنها یک عکس می‌گرفتیم، آن‌ها را بازجویی می‌کردیم و نام و نشان و آدرس خانه‌شان را می‌پرسیدیم. مثلاً در بازجویی متوجه می‌شدیم منزل طرف تهرانپارس است. از او می‌پرسیدیم تو که خانه‌ات تهرانپارس است در میدان شوش چه کار می‌کنی؟ اگر می‌خواستی کمک کنی همان تهرانپارس کمک می‌کردی، چرا تا میدان شوش آمدی؟ بازجویی‌ها بسیار سطحی انجام می‌شد. در آنجا تقریباً لو داده می‌شد که طرف آمده است تقلب کند. با عکس و بازجویی‌هایی که از آنها امضا می‌گرفتیم آنها را در زندان نگه می‌داشتیم. در این قضایا بچه‌ها گروهی را گرفتند که یکی دو نفر از کادر مرکزی منافقین در آن حضور داشتند، مثل شیرمحمدی و افرادی که مشخص بود عضو کادر مرکزی منافقین هستند. این گروه متشکل از سه چهار تا مرد و یک زن بودند. آن زن را که دیدم فهمیدم اشرف ربیعی است. اسمش مستعار بود و اسم دیگری گفت. بچه‌های کمیته هم گفتند که این اشرف ربیعی است. آن دو سه تا مرد اسم‌هایشان را گفتند و معلوم شد کادر مرکز منافقین هستند. سه چهار تا کادر مرکزی با یک خانم معلوم است که آن زن اشرف ربیعی زن مسعود رجوی است. این‌ها را گرفتیم و بازجویی کردیم. آن خانم یک آدرس کشکی به ما داد اسمش را هم که مستعار گفته بود، ولی بقیه گفتند ما اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق هستیم و در مورد آن خانم هم از آنها اقرار گرفتیم که او با شماست. این‌ها را در کمیته منطقه ۱۰ نگه داشتیم تا شب شد. ساعت ۱۰ شب به بچه‌های خودمان گفتیم شما اینها را ببرید و برسانید، چون بچه‌های کمیته ممکن است به هوای اینکه طرف اشرف ربیعی است بزنند او را بکشند و مصیبت می‌شود. این‌ها که از گاراژ فروتن – که مرکز کمیته منطقه ۱۰ آنجا بود – درآمدند و وارد میدان خراسان شدند هفت هشت ده ماشینی را که بچه‌های ما اینها را در آن گذاشته بودند اسکورت کردند. این‌ها را بردیم و تحویل کمیته مرکز دادیم. رهایشان نکردیم. افرادی که آنجا بودند می‌گفتند خود مسعود رجوی در کمیته مرکز منتظر اینها بود. ساعت دوازده شب هم کار را تحویل دادیم. همه عکس‌ها و بازجویی‌ها را درآورديم و فردا همه آنها را در ورقه‌های A۳ بزرگ چاپ و منتشر کردیم. بعداً معادیخواه با مسعود رجوی مناظره‌ای داشت و در مناظره‌اش اینها را نشان داد. گفت نفرت شما رفتند و این‌گونه پای صندوق تقلب کرده‌اند. مسعود رجوی در این باره هیچ جوابی نداشت بدهد. این‌ها به‌عنوان مدرک و سند برای معادیخواه در آن مناظره به درد خورد.

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

دکتر محمد حسین رجبی دوانی در گفت و گو با «روایت امروز»:

مراسم اربعین حسینی نباید دولتی شود

اشاره

اربعین تأکید داشتند و به این منظور سیره و آداب مخصوص به زمان خود را داشته‌اند. همچنین توصیه‌هایی نیز به پیروان خود برای زنده نگه داشتن یاد امام حسین (ع) داشته‌اند. بر همین اساس با دکتر محمد حسین رجبی دوانی مورخ و پژوهشگر تاریخ اسلام، در خصوص سیره اهل بیت در برپایی راهپیمایی اربعین و چرایی بینش این بزرگواران در تأکید فراوان به پیاده روی اربعین به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که به نظر خوانندگان محترم می‌رسد:

۱۳۷۸ سال از حرکت جابر بن عبدالله انصاری در حرکت از مدینه به سوی کربلا در اربعین حسینی به قصد زیارت بارگاه منور امام حسین (ع) می‌گذرد. در طول تاریخ حاکمان و سفاکان زمان تمام سعی خود را بر این داشتند که از زیارت ابا عبدالله (ع) و زنده نگه داشتن قیام عاشورا جلوگیری کنند اما به قدرت الهی نه تنها چنین اتفاقی صورت نگرفته است بلکه اکنون شاهد عمق نفوذ آن قیام در کشورهای اروپایی و آمریکایی هستیم. در طول این سالیان، امامان معصوم همواره به زیارت امام حسین (ع) در روز

این موضوع نشان دهنده تأثیرگذاری قابل توجه چنین راهپیمایی‌ای در عصر اخیر است و ان شاء الله می‌تواند مقدمه ایجاد یک تحول بزرگ در نوع نگاه بشریت به نظام‌های حاکم بخصوص نظام سلطه و استعمارگر باشد.

من امیدوارم که ان شاء الله این راهپیمایی عظیم که در حقیقت یک تظاهرات بزرگ مذهبی است بتواند برای آگاهی بیشتر مردم تحت ستم در سراسر دنیا زمینه ساز بوده و منجر به خروش آنها بر ضد سلطه گران بشود.

به نظر شما راهپیمایی عظیم اربعین حسینی چه نسبتی با مقدمات ظهور دارد و می‌تواند در جهت فراهم کردن این مقدمات به ایفای نقش بپردازد؟

وقتی این راهپیمایی عظیم چنین آگاهی بخشی را به مردم دنیا بدهد و به آنان عاملان بدبختی و ضایع شدن حقوق و ستمی را که بر آنها روا می‌شود بشناساند طبیعتاً آنها رابه خروش و می‌دارد و آن خروش چه بسا توسط همین نظام سلطه و بیداد گران سرکوب شود.

لذا وقتی این آمادگی باشد که یک منجی برای نجات بشریت ظهور خواهد کرد برای ظهور زمینه سازی می‌شود. چنانچه این زمینه در کل جهان پدید آید و مردم در تمام جهان از ظلم و ستم و اجحاف در حقشان به ستوه آیند و از همه نظام‌ها و قدرت‌ها و سازمان‌های بین المللی و غیره قطع امید کرده باشند، مردم آماده یاری منجی خود می‌شوند و برای رهایی از وضعیت نابه سامان جهان به صحنه خواهند آمد. در چنین حالتی افرادی که حاضرند در راه بشریت و برپایی عدل جانفشانی کنند به نصاب لازم رسیده و امام عصر (عج) ظهور خواهند کرد.

پس می‌توان گفت که راهپیمایی اربعین اگر ان شاء الله در اهداف گسترده خود یعنی زنده نگه داشتن آرمان‌های امام حسین (ع) و آنچه به‌خاطر آن قیام کردند صورت پذیرد، برای مردم تحت ستم تبدیل به یک فرهنگ شده و آنها را برای ظهور امام عصر (عج) آماده کرده و به واسطه این آمادگی، اراده خدا برای نجات بشریت توسط حضرت حجت (عج) عملی خواهد شد.

با توجه به مطالعات شما در حوزه سیره اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم)، سیره این بزرگواران در برپایی سنت اربعین حسینی چگونه بوده است؟

به‌خاطر شرایط سختی که در زمان حضور امامان وجود داشت برگزاری چنین حرکت‌هایی به این معنا که امامان خود پیش‌نماز باشند و یا پیروان خود را دعوت به چنین راهپیمایی کنند، ممکن نبود. در کنار این موضوع شمار شیعیان در آن اعصار بسیار کم بود و همچنین به‌خاطر



داشت لذا اگر در گذشته به‌خاطر شرایط سیاسی آن اعصار، امامان ما در روز عاشورا تقریباً به صورت پنهانی و در خانه‌ها برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کردند، وقتی فضا فراهم می‌شود باید در سطح گسترده و به صورت جمعی این عرض ارادت انجام شود تا تأثیرات بیشتری داشته و مردمان دیگر را هم به این مسئله علاقه مند کند. قطعاً راهپیمایی عظیم اربعین در سال‌های اخیر تأثیرات فوق العاده‌ای نه تنها در منطقه و جهان اسلام بلکه در کل دنیا پدید آورده است اگرچه دستگاه رسانه‌ای نظام سلطه این رویداد عظیم را پوشش نمی‌دهد و سعی دارد آن را در قالب یک مراسم معمول مذهبی تنزل بدهد اما ما مشاهده می‌کنیم با وجود تهدیدات گروه‌های تنبهار تکفیری مبنی بر به خاک و خون کشیدن زائران، آنان از دورترین نقاط و قاره‌های مختلف دنیا رنج این سفر را به جان می‌خرند و به ساحت امام حسین (ع) عرض ادب می‌کنند.

دلیل تأکید ائمه (سلام‌الله‌علیهم) بر پیاده روی اربعین و زیارت بارگاه منور امام حسین در این ایام چه بوده است؟ به نوعی چه راهبرد جامعه شناسانه‌ای در پی چنین تأکیدی وجود داشته است؟

پرداختن به قیام امام حسین (ع)، حماسه آفرینی ایشان در روز عاشورا، بزرگداشت و آنچه امام بدان عمل کرد در تعالیم ائمه (سلام‌الله‌علیهم) تأکید شده است. تأکید بر زیارت حضرت در روزها و شب‌های مقدس و با فضیلت مانند عید فطر، عید قربان، شب نیمه شعبان یا روز عرفه یعنی زنده نگه داشتن حرکت امام (ع) و پرداختن مردم به آنچه آن حضرت برایش قیام کرد و جان خود را در این ارتباط گذاشت اهمیت دارد حالا چه این زیارت به صورت انفرادی باشد و یا در موقعیت‌های خاص و به صورت اجتماعی.

طبیعی است که هرچه تظاهر به این شعائر و ارزش‌ها، جمعی باشد تأثیرات بیشتر و بازتابی گسترده‌تر خواهد

اربعین پای پیاده

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

در سفر و راهپیمایی به سوی زیارت کربلا و مرقد منور و ملکوتی امام حسین (ع)، سادگی و بی‌آلایشی اصل است و باید این گونه بود. وقتی گفته می‌شود به عنوان احترام و به این دلیل که امام (ع) زجرها کشیده‌اند و عزیزانش را به حالت بسیار حزن آوری به اسارت کشیده‌اند لذا ما هم باید خود را در آن حالات قرار دهیم

روایت امروز



معرفی هرچه بهتر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) عمل کنیم و در برابر دوستان جاهلی که با پرداختن به قمه‌زنی‌ها و با بهانه دادن به دست دشمنان، از امام حسین علیه السلام و عزاداری ایشان تصاویر مشمئز کننده خونین شدن سرها را به نمایش می‌گذارند، بایستیم، می‌توانیم روح واقعی قیام امام حسین (ع) را بدرستی منعکس کنیم.

چگونه می‌توانیم از راهپیمایی اربعین در جهت ایجاد سبک زندگی بر پایه سیره امام حسین (ع) بهره ببریم؟

وقتی حادثه‌ای بر مبنای اعتقادات مردم و عرض ارادت‌های خالصانه صورت گیرد می‌تواند در امور مختلف زندگی ما تأثیر گذار باشد. منتها مشروط به این است که از حالت معنوی خود خارج نشود و رفتن به این تظاهرات و امثال این‌ها برای خود نمایی و ریا نباشد و سادگی‌ها و مردمی بودن چنین حرکاتی حفظ شود که این موضوع خود می‌تواند بر سبک زندگی ما بسیار تأثیر گذار باشد.

شاید در این خصوص بتوانان به سخن مهم و گرانبهای رهبر انقلاب اشاره کرد که فرمودند نباید مراسم اربعین حسینی دولتی شود و بایستی در اختیار مردم قرار گیرد.

با توجه به اینکه پیام اصلی قیام عاشورا، ایستادگی برابر ظالم و ظلم بوده است، آیا می‌توان از این راهپیمایی به عنوان الگویی برای ایستادگی در برابر ظالمان زمان همچون رژیم صهیونیستی بهره برد؟

با توجه به اینکه از کشورهای گوناگون و حتی غیرمسلمانان در این راهپیمایی حضور پیدا می‌کنند، باید این مسئله توسط ایرانی‌ها و عراقی‌ها به گونه‌ای مدیریت شود که استقامت و پایداری امام حسین علیه السلام در برابر ظالم برای زائران و بخصوص غیر مسلمانان بدرستی تبیین شود.

اگر این موضوع بدرستی تبیین شود افراد هوشمند و اهل بصیرت دقیقاً می‌فهمند که ظالمان و بیدادگران امروز آمریکای تبهکار و رژیم جعلی صهیونیستی هستند؛ منتها اگر ما با افرادی مواجه شویم که از چنین درک و بینشی به دور باشند، وقتی موقعیت قیام امام حسین علیه السلام را تبیین کنیم و در کنارش گوشزد کنیم که تاریخ می‌تواند تکرار شود و همچنین مصادیق ظالمان و زورگویان امروز را به تصویر گذاریم می‌توانیم در این زمینه موفق بوده و در مسیر نابودی این غده سرطانی منطقه موفق باشیم.

ناراحت و خواستار غذای عزا (غذایی که با حیوانات تهیه می‌شود) در این مسیر شدند.

بله! درست می‌فرمایید؛ در سفر و راهپیمایی به سوی زیارت کربلا و مرقد منور و ملکوتی امام حسین (ع)، سادگی و بی‌آلایشی اصل است و باید این گونه بود. وقتی گفته می‌شود به عنوان احترام و به این دلیل که امام (ع) زجرها کشیده‌اند و عزیزانش را به حالت بسیار حزن آوری به اسارت کشیده‌اند لذا ما هم باید خود را در آن حالات قرار دهیم.

این که انسان بخواهد از نظر خوراک در چنین سفری مواردی را پیش گیرد که در شأن این عرض ادب‌ها نیست، حرکتی ناپسند صورت گرفته لذا باید به افرادی که از ایران در این موکب‌ها حضور پیدا می‌کنند گوشزد کرد که در حقیقت خدمت رسانی به زائرین در جهت برطرف کردن موانع سفر صورت پذیرد نه ایجاد رفاه که در تضاد با فلسفه زیارت می‌باشد بخصوص که موکب و پذیرایی عراقی‌ها ساده است و اگر از طرف ما موکب‌هایی با تشریفات و تجملات بر پا شود به جای خدمت رسانی دچار آفت شده‌ایم.

نقش پیاده روی اربعین در شناساندن امام حسین (ع) و قیام عاشورا در عصر آخر الزمان چیست؟ با توجه به اینکه برخی از جریان‌ها که انحرافات نیز در آنان مشاهده می‌شود خود را به عنوان جریان نزدیک به امام معرفی می‌کنند در حالی که فرسنگ‌ها از آن دور هستند.

قطعاً وقتی صحنه‌هایی از این پیاده روی عظیم در سطح جهان انعکاس پیدا کند حتی غیر مسلمانان هم به این مسئله علاقه مند و کنجکاو خواهند شد که میلیون‌ها انسان در چه مسیری و به چه هدفی چنین رنجی را برای رسیدن به قیله گاه عشاق به جان می‌خورند.

طبیعتاً چنین مسئله‌ای در آنان تأثیر خواهد گذاشت و معتقدم با توجه به شواهد و قرائن در حال حاضر تأثیر چنین اتفاقی تا قلب اروپا و آمریکا پیش رفته است. من در عکسی مشاهده کردم که به مناسبت ایام محرم یک طرحی از امام حسین علیه السلام بر روی بدنه اتوبوس‌های داخل شهر اجرا شده و نوشته‌اند: امام حسین در ۱۴۰۰ سال پیش برای آزادی بشریت خود را فدا کرد و با عزیزانش به چنین حماسه‌ای دست زد. پس با همه سانسورهای انجام شده در این زمینه ما چنین مسئله‌ای را مشاهده می‌کنیم.

قطعاً اگر ما به خوبی از این ظرفیت بزرگ در جهت

اینکه چنین راهپیمایی‌ای در حقیقت به چالش کشیدن نظام حاکم را در پی داشت قطعاً حاکمیت‌های اموی و عباسی اجازه برپایی علنی چنین شعائری را نمی‌دادند.

همانند زمان حاکمیت صدام خبیث و حزب جنایتکار بعث در عراق که مردم اجازه برپایی دسته عزاداری و سینه زنی حتی در کنار حرم امام حسین (ع) را نداشتند چه برسد بتوانند راهپیمایی کنند و از مسیری دور به یاد امام (ع) و حرکت بزرگ او به سوی کربلا عزیمت کنند اما امامان به این صورت ما را راهنمایی کردند که اگر شرایط فراهم شود جا دارد که شیعیان و محبان اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) پیاده و در حال آندوه و متواضع به سوی کربلا حرکت و عرض ارادت کنند. حتی تأکید شده که در این راهپیمایی و سفر، گرد و غبار را هم از سر و روی خود نزدایند و با همان حال به زیارت امام حسین (ع) مشرف شوند.

در واقع خط و رهنمود اصلی امامان ما صادر شده است و در اعصار اخیر (از عصر صفویه به بعد) که شیعه رو به گسترش نهاده است ما مشاهده می‌کنیم که به صورت علنی و آزاد عرض ادب‌ها صورت می‌گیرد.

با توجه به این محدودیت‌ها، امامان برای زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام و الگو شدن قیام عاشورا، شعرائی را دعوت می‌کردند و آنان در منزل امام که دیگر عوامل خلفای غاصب نمی‌توانستند در آنجا حضور داشته باشند، در رثای امام (علیه السلام) و مصیبت‌های وارده بر آن وجود مقدس اشعار خود را قرائت می‌کردند و اشک می‌ریختند و سعی می‌کردند این فرهنگ را در بین پیروان خود ترویج کنند.

در عصر امام هادی (ع)، متوکل خبیث عباسی برای جلوگیری از زیارت کربلا دستور می‌دهد که قبر مطهر امام (ع) تخریب شود و درجای آن شخم بزنند و آب بیندازند تا مردم برای زیارت نیاندیش پس طبیعی است که در چنین شرایطی نمی‌شود به راهپیمایی پرداخت اما در سال‌های اخیر با وجود رسانه‌های بسیار گسترده اخبار و اطلاعات انعکاس پیدا می‌کند اگرچه همانطور که عرض کردم بدخواهان و رسانه‌های نظام سلطه مانع از افشای حقیقت می‌شوند اما توسط رسانه‌های مردمی این مسئله به همه جا منعکس شده تا خواسته امامان ما در عصر حاضر عملی شود.

در باب سیره و آداب اهل بیت (سلام الله علیهم) می‌توان به رفتار امام صادق اشاره نمود که ایشان از غذای شیرینی و چربی که برایشان در مسیر کربلا آورده بودند

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



روایت



باید ایران را از عراق بیرون
بیندازیم!

صفحه ۱۲



دروغی به نام
شکسته شدن دیوار تحریم‌ها

صفحه ۱۰



۱۷۰ هزار نفر آماده
تحریم باشند

صفحه ۹

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



کمترین آثار اجرای کاتسا

۱۷۰ هزار نفر آماده تحریم باشند

است مطابق با بند سوم مصوبه مجلس شورای اسلامی اجرای برجام را متوقف کند.

در بند سوم مصوبه مجلس شورای اسلامی تحت عنوان طرح اقدام متناسب دولت در اجرای برجام آمده است:

دولت موظف است هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریمها یا بازگرداندن تحریمهای لغوشده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر را بهدقت رصد کند و اقدامات متقابل در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری داوطلبانه را متوقف نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد به‌طوری‌که ظرف مدت دو سال ظرفیت غنی‌سازی کشور به یکصد و نود هزار سو افزایش یابد.

همچنین رهبر معظم انقلاب نیز در نامه خود به روحانی اجرای مصوبه مجلس و توقف اجرای تعهدات ایران ذیل برجام را گوش‌کرده بودند چنان‌که در بند دوم این فرمان می‌خوانیم:

در سراسر دوره هشت‌ساله، وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات، نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس، اقدامهای لازم را انجام دهد و فعالیتهای برجام را متوقف کند.

نکته جالب توجه آن‌جا است که حتی وزارت امور خارجه نیز پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت با صدور بیانیه‌ای شش بندی اعلام کرده بود که هر گونه «بازگرداندن یا تحمیل مجدد تحریمها و اقدامات محدودیت ساز از جمله از طریق تمديد، به مثابه عدم پایبندی اساسی خواهند بود که ایران را از تعهداتش به طور جزئی یا کلی معاف خواهد ساخت.»

لذا بهتر است که وزارت امور خارجه حداقل به گفته خود عمل کند و اجرای برجام را متوقف کند چرا که اجرای تحریم کاتسا فراتر از نقض برجام است و تمامی منافع ایران ذیل توافق هسته‌ای را از بین خواهد برد.

جدید و دستور اجرایی ۱۳۲۲۴، باید تحریم شوند و در لیست تحریمی آمریکا که با عنوان SDN List شناخته می‌شود، قرار گیرند. بدتر آن‌که این طرح را در کنار قانون ۲۰۱۳ IFCA قرار دهید. وقتی یک فرد یا نهاد ایرانی در لیست تحریمی SDN قرار می‌گیرد به موجب قانون تحریمی ۲۰۱۳ IFCA مشمول تحریمهای ثانویه بانکی می‌شود و هیچ موسسه مالی اجازه ارائه خدمات بانکی مستقیم و یا غیر مستقیم به آن فرد یا نهاد تحریمی را ندارد.

برای روشن‌تر شدن هرچه بیشتر این مسئله کافی است که به یک مثال دقت کنیم. سردار عبدالهی فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیاء در یکی از مصاحبه‌های خود در رابطه با نیروهای حاضر در این مجموعه می‌گوید: «قرارگاه خاتم‌الانبیاء ۱۷۰ هزار نیروی انسانی دارد که کمتر از دو درصد آنها نیروی رسمی قرارگاه هستند ... قرارگاه خاتم‌الانبیاء ۵ هزار پیمانکار از بخش خصوصی دارد که با سپاه کار می‌کنند و بهتر از دولت از آنها حمایت می‌شود.»

گفتنی است که تحریم H.R.3364 به میزانی بند ۲۹ برجام را نقض می‌کند که حتی ریچارد نفیو عضو سابق تیم مذاکره‌کننده آمریکا در مذاکرات هسته‌ای با تایید این مسئله می‌گوید: «این اقدام می‌تواند شرکت‌های خارجی را از انجام تجارت با ایران بازدارد.»

با ملاک قرار دادن این سخنان باید بدانیم که در صورت اجرای تحریم H.R.3364، ۵۰۰۰ شرکت خصوصی و دولتی و ۱۷۰ هزار نفری که مستقیم و غیرمستقیم با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء کار می‌کنند در لیست تحریمی آمریکا قرار خواهند گرفت. لذا واضح است که تحریم H.R.3364 را باید بسیار فراتر از نقض آشکار برجام دانست که کشور را به شرایطی به مراتب بدتر از قبل از برجام بازخواهد گرداند. به همین سبب است که پاول رایان رییس مجلس نمایندگان آمریکا آن را جامع‌ترین تحریم‌های طول تاریخ می‌خواند.

گفتنی است که تحریم کاتسا نقض آشکار بندهای ۲۸، ۲۹ و ۲۶ برجام و بندهای ۳ و ۵ ضمیمه b قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت به شمار می‌رود و دولت موظف

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا روز گذشته اعلام کرد مقررات خود را به منظور اجرای قانون جدید این کشور درباره اعمال تحریمها علیه اشخاص مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تغییر می‌دهد.

طبق اعلام خزانه‌داری آمریکا این نهاد آمریکایی به منظور اجرای بند (ب) ۱۰۵ از «قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریمها» (کاتسا) مقررات داخلی خود در زمینه «تحریمهای مرتبط با تروریسم جهانی» را اصلاح کرده است.

خزانه‌داری آمریکا اعلام کرده این اصلاحیه، بعد از چاپ در مجله دولت فدرال آمریکا در روز سه‌شنبه ۳۱ اکتبر ۲۰۱۷، اجرایی خواهد شد.

اجرای بند (ب) ۱۰۵ تحریم کاتسا چه پیامدی به دنبال خواهد داشت؟

بند (ب) ۱۰۵ تحریم کاتسا از رییس جمهور آمریکا می‌خواهد که دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ را بر روی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نهادها و افراد وابسته به آن اعمال کند. پس از دستور ترامپ به وزارت خزانه‌داری برای اعمال این تحریم بر روی سپاه پاسداران در سخنرانی دو هفته پیش خود وزارت خزانه‌داری اعلام کرده بود که این تحریم را بر روی سپاه پاسداران اعمال خواهد کرد.

دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ در سال ۲۰۰۱ و پس از حادثه یازدهم سپتامبر توسط جورج بوش وضع شده است. این دستور تحریم‌هایی علیه سازمان‌هایی که از نظر آمریکا تروریستی محسوب می‌شوند، وضع می‌کند. در واقع مهم‌ترین ویژگی این بخش تحریم H.R.3364 قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در لیستی است که تحریم‌های گروه‌های تروریستی بر آنها اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، سپاه در عمل، به عنوان سازمان تروریستی شناخته می‌شود و تمامی ارکان و نیروهای سپاه و نهادهای وابسته به سپاه، در عمل و مطابق با دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ به عنوان گروه تروریستی محسوب خواهند شد. قسمت خطرناک و نگران‌کننده این است که افراد، نهادها و وزارتخانه‌ها و بانک‌ها و... که دارای ارتباط کاری با سپاه هستند، به موجب قانون



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



دروغی به نام شکسته شدن دیوار تحریم‌ها

محمد علی مسعودی
روزنامه نگار

۲۷ اکتبر مدیر ارشد مالی شرکت فرانسوی توتال از تعلیق فعالیت‌های توتال در ایران تا اوایل سال ۲۰۱۸ میلادی خبر داده است. وی گفته است: تا ابتدای سال ۲۰۱۸ زمانی که سیاست‌های جدید آمریکا در قبال ایران مشخص نشده است، توتال هیچ قراردادی با شرکت‌های ایرانی برای اجرای پروژه توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی امضا نخواهد کرد.

این صحبت پایانی بر این ادعا بود که قرارداد با توتال به معنای شکسته شدن دیوار تحریم‌ها است. اما داستان چه بود؟

تیر ماه امسال شرکت ملی نفت ایران قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی را با شرکت فرانسوی توتال امضا کرد. این قرارداد اولین مورد از قراردادهای جدید نفتی یا همان IPC است. در این قرارداد شرکت توتال رهبری یک کنسرسیوم متشکل از توتال، شرکت سیان پی سی چین و شرکت پترو پارس را به عهده داشت. حامیان این قرارداد مدعی بودند که امضای قرارداد با توتال سبب شکسته شدن سد تحریم‌ها شده و این قرارداد سبب خواهد شد تا قراردادهای بعدی راحت‌تر بسته شود. حتی کسانی هم معتقدند که این نوع قراردادهای بهترین ابزار برای مقابله با تحریم‌های آمریکا است. اما منتقدان در همان زمان گفتند که قرارداد توتال به معنای شکسته شدن سد تحریم‌ها علیه ایران نیست بلکه تقویت ساختار تحریم‌های هوشمند علیه ایران است. چرا؟

برای پاسخ به این پرسش باید ساختار تحریم‌ها در بخش نفت و گاز را شناخت. بخش نفت و گاز ایران از ۱۹۹۶ میلادی تحت تحریم‌های یک جانبه و فراسرزمینی (ثانویه) آمریکا قرار دارد. قانون تحریم ایران (ISA) در

دهند حتماً قبل از حضور در ایران و امضای قرارداد، با آمریکا وارد مذاکره شده و هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهند و به عبارت دیگر کسب اجازه می‌کنند. این شرایط به آمریکا اجازه کانالیزه کردن روابط اقتصادی ایران را می‌دهد. کما اینکه آمریکا به توتال اجازه حضور را می‌دهد اما به ایتالیایی‌ها اجازه نمی‌دهد که در ایران حضور یابند.

در صورتیکه طبق برجام نیازی به کسب اجازه از آمریکا برای همکاری در میادین نفتی با ایران نیست. اروپایی‌ها نیز این مسئله را کاملاً پذیرفته‌اند و در سند راهبردی خود در قبال ایران آن را بیان کرده‌اند. پارلمان اروپا در بند ۱۸ سند راهبردی در قبال ایران بعد از توافق هسته‌ای، از شرکت‌های اروپایی می‌خواهد که برای همکاری با ایران ارتباط نزدیکی با آمریکا داشته باشند.

لذا در دوران پساجرام از یک طرف آمریکا با حفظ ساختار تحریم‌های ثانویه بانکی توانایی لازم برای کنترل و نظارت بر تبادلات ارزی ایران را دارد و از طرف دیگر با پدیده بازگشت تحریم‌های آمریکا توان انتخاب‌گری و کانالیزه کردن روابط اقتصادی ایران را پیدا می‌کند.

لذا حضور توتال در ایران و امضای قرارداد ۲۰ ساله، نه تنها شکسته شدن سد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نبود، بلکه به دلیل آنکه در چارچوب تحریم‌های هوشمند و با مدیریت و تأیید وزارت خزانه داری آمریکا بوده است، مقوم و تثبیت کننده ساختار تحریم‌های هوشمند علیه ایران است. درست همانند آبی که از کانال‌های مشخص شده در سد جاری می‌شوند. جاری شدن این آب به معنای خراب شدن سد نیست بلکه به معنای درست کار کردن سد است. در گذشته درباره اهداف تحریم هوشمند سخن‌های فراوانی گفته شده است که اجمالاً باید گفت مهمترین هدف تحریم‌های هوشمند تضعیف و از بین بردن مؤلفه‌های قدرت دفاعی، نظامی و امنیتی ایران است که می‌تواند مقدمه‌ای برای فشارهای نظامی نیز باشد.

حال بعد از چهار ماه از زمان امضای قرارداد توتال و شنیده نشدن انتقادات، مشکل خودش را نمایان کرده است. زمانی که آمریکا در حال افزایش فشار علیه ایران به منظور وادار کردن ایران به مذاکره در زمینه موشکی و منطقه است، شرکت توتال در هماهنگی کامل با آمریکا عمل کرده و خبر از تعویق اجرای پروژه می‌دهد.

به عبارت دیگر در کنار اهرم تحریم‌ها یک ابزار جدید دیگر برای آمریکا جهت اعمال فشار به ایران اضافه شد و آن هم قراردادهای اقتصادی از جمله قرارداد توتال است که بعد از برجام میان ایران و کشورهای اروپایی امضا شده است. چرا که این قراردادها در چارچوب ساختار تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران بسته شده است و کاملاً تحت کنترل و مدیریت آمریکاست. به همین دلیل است که آمریکا از نزدیک شدن ایران و اروپا ناراضی نیست و به نظر می‌رسد حتی صحبت‌های تند و ظاهر دیوانه‌ای که ترامپ از خود ساخته است صرفاً برای افتادن ایران در دامان اروپا باشد. بر این اساس هر چه قراردادهای اقتصادی ایران با کشورهای مشخصی از اروپا بیشتر شود، قدرت اعمال فشار نرم آمریکا نیز بیشتر می‌شود. صحبت ترامپ به اروپایی‌ها که گفت شما با ایران کار کنید و نگران تحریم‌های آمریکا نباشید از همین منظر قابل تحلیل است.

شرکت ملی نفت باید قراردادهای را طوری تنظیم می‌کرد که شرکت‌های خارجی نتوانند به این راحتی در راستای سیاست‌های آمریکا نقش ایفا کنند. اما متأسفانه قراردادهای قوت لازم را ندارند و ایران است که بیشترین ضرر را خواهد کرد.

در آخر کلام باید گفت که افزایش بستر برای اعمال فشار دشمن در زمانی که جنگ اقتصادی در جریان است، چیزی کمتر از خیانت نیست. چرا کسی بابت این اشتباه راهبردی مواخذه نمی‌شود.



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



به بهانه فعالیت موشکی
تحقیقات هوافضایی ایران هم
تحریم خواهد شد

یک تیر و دو نشان تحریم جدید آمریکا

«موشک بالستیک ایران و اجرای تحریم‌های بین‌المللی» جدیدترین تحریم ایالات متحده آمریکا علیه ایران نام دارد که با ۴۲۳ رأی مثبت و تنها ۲ رأی منفی در مجلس نمایندگان آمریکا به تصویب رسید. این تحریم به اختصار H.R.1698 خوانده می‌شود. اد رویس رییس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا و پیشنهاد دهنده قانون H.R.1698 مدعی شده که برای پوشش ضعف برجام در زمینه موشکی از یکسو و رفتارهای ناقض قطعنامه ایران از سوی دیگر این طرح را پیشنهاد داده است که دارای رویکردی تهاجمی است. رویس همچنین گفته است که قانون H.R.1698 شرکت‌های ایرانی و خارجی که خارج از سیستم مالی درگیر برنامه موشکی ایران هستند را تحریم می‌کند.

تحریم «موشک بالستیک ایران و اجرای تحریم‌های بین‌المللی» نزدیک به ۳۰ است و در ۷ بخش تنظیم شده است. اصلی‌ترین بخش این تحریم نیز مربوط به بخش دوم آن می‌شود که خود به ۹ قسمت تقسیم شده است. از جمله ویژگی‌های جالب توجه تحریم H.R. 1698 آن است که با انداختن توپ در زمینه قوه مجریه تلاش می‌کند دولت را برای مقابله با فعالیت‌های موشکی ایران پیشگام نماید به همین خاطر نیز رییس جمهور آمریکا موظف شده تا پس از هر آزمایش موشکی ایران به کنگره گزارش دهد که آیا این آزمایش نقض قطعنامه ۲۲۳۱ بوده یا خیر.

آیا تحریم H.R.1698 نقض برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت به شمار می‌رود؟

تحریم H.R.1698 به دو علت نقض برجام محسوب می‌شود اول آن که با اعمال تحریم علیه اشخاص و بانک‌های داخلی و خارجی مرتبط با برنامه موشکی و تسلیحاتی، عادی سازی تجارت و رابطه اقتصادی با ایران- normalisation of trade and economic relations with Iran - را از بین می‌برد؛ این مسئله نقض بند ۲۹ توافق هسته‌ای به شمار می‌رود. دوم آن که تحریم‌های موشکی بخاطر حضور در قطعنامه‌های گذشته هسته‌ای به شمار می‌روند و قانون H.R.1698 با وضع مجدد تحریم‌های موشکی درواقع تحریم هسته‌ای جدید اعمال می‌کند. از این جهت نیز قانون H.R.1698 نقض بند ۲۶ برجام

محسوب می‌شود.

قانون «موشک بالستیک ایران و اجرای تحریم‌های بین‌المللی» به علت زیرپا گذاشتن شروط و محدودیت‌های بند ۳ و ۵ ضمیمه b قطعنامه ۲۲۳۱ نقض این قطعنامه به شمار می‌آید. گفتنی است که مطابق با بند ۳ از پیوست b قطعنامه ۲۲۳۱ ایران از پرتاب و استفاده فناوری‌های موشک‌های بالستیک طراحی شده برای قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای به مدت ۸ سال پس از روز پذیرش توافق (۲۶ مهر ۱۳۹۴) و یا تا زمان ارائه گزارش آژانس مبنی بر تایید نتیجه‌گیری گسترده‌تر، منع شده است اما تحریم H.R.1698 بدون توجه به این شروط تمامی فعالیت‌های موشکی ایران را تحت تحریم‌های خود قرار می‌دهد.

همچنین تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۳۱ تنها محدود به ۵ سال است و در صورت اجازه مورد به مورد شورای امنیت ایران قادر به فروش، عرضه و انتقال مستقیم و غیر مستقیم تسلیحات متعارف خواهد بود. این شروط در تحریم H.R.1698 زیر سؤال رفته است.

آیا قانون تحریمی H.R.1698 جدید نیست و صرفاً تکرار تحریم کاتسا و سایر تحریم‌های موشکی گذشته می‌باشد؟

فرض این مسئله که نمایندگان مجلس آمریکا فرصت بسیاری را برای تصویب طرحی بگذارند که پیش‌تر وجود داشته تاحد زیادی به طنز نزدیک است تا واقعیت! با یک نگاه اجمالی به تحریم H.R.1698 می‌توان به راحتی دریافت که این قانون به نسبت تحریم کاتسا موارد جدیدتر و تازه‌تری دارد که برای نمونه به چند مورد آن می‌پردازیم:

۱- تحریم کاتسا به نهادها و افراد درگیر در برنامه موشکی ایران می‌پرداخت و نهادها و افراد درگیر را تحریم می‌کرد. اما در تحریم H.R.1698 با اشاره به توانمندی بومی تولید موشک در ایران ability to indigenously کل این توانمندی را شامل تحریم‌های خود می‌کند. در واقع استفاده از واژه ability در تحریم جدید نشان از آن می‌دهد که H.R.1698 گسترده‌تری نسبت به تحریم کاتسا دارد و نه تنها شمولیت آن تمام صنعت موشکی - بالستیک و غیر بالستیک- که حتی ممکن است صنعت هوافضای

ایران را نیز دربرگیرد. نکته جالب توجه این‌جا است که بند ۳ قسمت A بخش دوم تحریم H.R.1698 از پیشرفت و انگیزه ایران برای گسترش موشک‌های قاره‌پیما - (ICBM) - سخن به میان می‌آورد؛ این مسئله از جایی اهمیت می‌یابد که بدانیم در تفسیر ایالات متحده آمریکا ماهواره‌برهای ایران نیز موشک دارای توانایی قاره‌پیما شدن هستند! برای اثبات این مسئله کافی است که به اظهارات ۱۸ اکتبر نماینده آمریکا در شورای امنیت درباره پرتاب ماهواره بر - خرمشهر- در فصل تابستان رجوع کرد جایی که نیکی هیلی این پرتاب را به علت داشتن توانایی قاره‌پیما شدن آزمایش موشک بالستیک می‌خواند!

لذا واضح است که قانون‌گذار آمریکایی با استفاده از واژه توانایی- ability - تلاش می‌کند تا علاوه بر برنامه موشکی، برنامه تحقیقات هوافضایی ایران را نیز در زمره تحریم‌های خود قرار دهد.

۲- با توجه به تاکید تحریم H.R.1698 بر توانایی ساخت و گسترش موشک، این قانون به زنجیره تأمین داخلی و خارجی- Foreign and domestic supply chain in Iran - و توزیع جغرافیایی - geographic distribution - موشک‌های بالستیک در ایران می‌پردازد. در واقع از این پس این برنامه موشکی ایران خواهد بود از گهواره تا گور ذیل تحریم‌های آمریکا قرار خواهد گرفت. از این جهت نیز تحریم H.R.1698 با تحریم کاتسا متفاوت است.

۳- بخش ۵ قانون H.R.1698 نیز به موضوع استفاده نظامی ایران از هواپیماهای مسافربری تجاری می‌پردازد که در تحریم کاتسا هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. باید به این نکته اشاره کرد که آمریکا با نقض آشکار برجام از اعطای مجوز فروش هواپیما، خدمات و قطعات آن به ایران از روز اجرای برجام جلوگیری کرده است. اما نقض برجام توسط آمریکا تنها به این موارد منتهی نشد چرا که در ماه گذشته آمریکا با وضع قانونی، فروش هرگونه هواپیما به ایران را ممنوع اعلام کرد. بخش ۵ قانون H.R.1698 با بیان این ادعا که ایران از هواپیماهای تجاری خود استفاده نظامی می‌کند تلاش می‌کند بهانه‌های لازم را برای نقض برجام توسط آمریکا ایجاد کند.

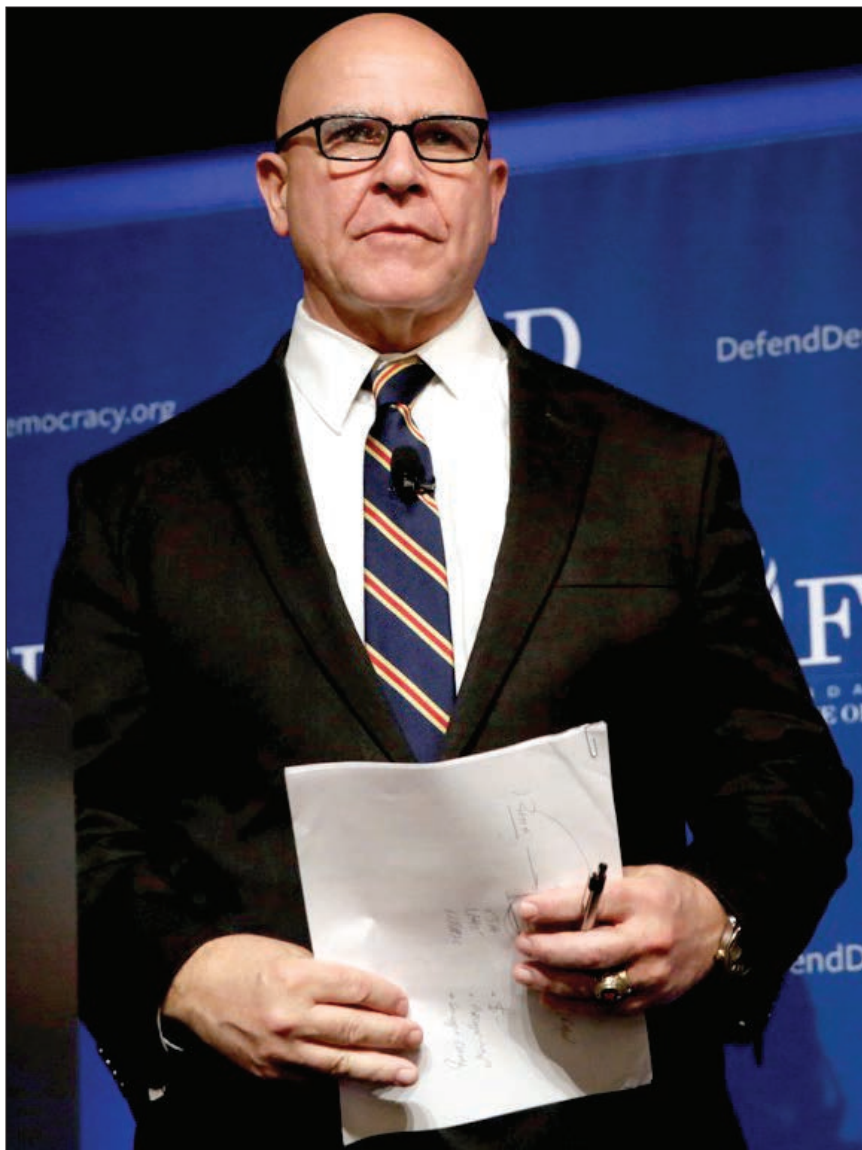
قانون‌گذار آمریکایی با استفاده از واژه توانایی- ability - تلاش می‌کند تا علاوه بر برنامه موشکی، برنامه تحقیقات هوافضایی ایران را نیز در زمره تحریم‌های خود قرار دهد

روایت امروز



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



باید ایران را از عراق بیرون بیدازیم!

مسعود شایگان
مترجم

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها اندیشکده‌های نومحافظه کار مستقر در واشنگتن است که بر روی امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا تمرکز کرده است. این اندیشکده ۲۷ مهر در نشست مهم و طولانی پمپئو میزبان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سیا و ژنرال مک مستر مشاور امنیت ملی کاخ سفید بود. این دو در سخنانی به بیان دیدگاه خود درباره مسائلی چون کره شمالی، سوریه و خاورمیانه پرداختند که در این میان بخش قابل توجهی از سخنان هر دو به مسئله ایران اختصاص پیدا کرد. در این شماره بخش‌هایی از سخنان مک مستر ژنرال آمریکایی منتشر خواهد شد که به تبیین راهبردهای آمریکایی علیه ایران به خصوص در مسئله عراق می‌پردازد.

دموکراسی‌ها برای کارهایی که در طول سال‌های متمادی بر روی بسیاری از مسائل مهم انجام شده است. از جمله کارهایی که در مورد تهدید ایدئولوژیک رادیکال اسلامی که جزو اولین پژوهش‌ها بود انجام دادند، اخیراً نیز بر روی تهدید از ناحیه دشمنانی که به وسیله اینترنت به جنگ اقتصادی علیه ایالات متحده می‌پردازند. ما طی این چند ماه گذشته به شدت بر مبنای پژوهش‌های بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و دیگر مؤسسات تحقیقاتی و مؤسسات دانشگاهی توانسته‌ایم راهبردهای متفاوتی را به پیش ببریم. البته بحث برای پیگیری و بررسی زیاد است. من قصد دارم با مارک درباره طیف وسیعی از موضوعات بحث کنم. اما تلاش می‌کنم بعضی از آنها را به صورت کلی بیان کنم و سپس در مورد استراتژی ایران صحبت می‌کنم. اول، ما با چالش‌های قدرت‌های تجدید نظر طلب روبرو هستیم که به دنبال شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی و امنیتی پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد است که ایالات متحده به ایجاد و هدایت آن کمک کرد. یک نظم

مک‌مستر: خوب، با تشکر از شما، خوان، برای این همه معرفی تحسین آمیز از من. من نیز تشکر بزرگی باید بکنم از خوان و کار پیشگامانه او در مقابله با تهدید و تأمین مالی تروریست‌ها. او در همه مواردی که پیرامون معرفی من گفت، به عنوان یک دوست، مربی برای من حضور داشته است، و این یک امتیاز واقعی است که در کنار او باشم. من شنیدم او گفت که مایک پمپئو را دوست دارد. شاید کمی حسادت کنم. می‌دانید که من خوان زارات را بیشتر دوست دارم من او را بیشتر دوست دارم. من دوستدار مارک دوبیترز بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها هستم، و واقعاً این یک امتیاز برجسته است که او در کنار شما است. می‌خواهم از بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها برای برگزاری این رویداد تشکر کنم و این که به من فرصتی بدهد که بخشی از این گفت‌وگو باشم و درباره تازه‌ترین تصمیم رئیس جمهور با شما صحبت کنم. تصمیمی که در واقع استراتژی جامعی است درباره مشکلاتی که ایران درست کرده است. من می‌خواهم از بنیاد دفاع از

که مانع اختلافات قدرت برای بیش از ۷۰ سال و گسترش یک جامعه آزاد و پر رونق از دولت‌های دموکراتیک است. دوم، ما با یک چالش از رژیم‌های سرکش مواجه هستیم؛ رژیم‌های سرکش که هنجارهای بین‌المللی را سرنگون می‌کنند، سلاح‌های کشتار جمعی را دنبال می‌کنند و تروریست‌ها را گسترش می‌دهند تا امتیازات را از دولت‌های مسئولیت‌پذیر بگیرند. سوم، ما با بازیگران غیر دولتی وحشیانه روبرو هستیم که با نادانی مبارزه نمی‌کنند، نفرت پیشه هستند و از آن به عنوان توجیه برای قتل عام و بی‌رحمی غیرقابل بیان علیه بی‌گناهان استفاده می‌کنند. همه این کارها نیز تحت یک ایدئولوژی بی‌رحمانه و غیردینی صورت می‌گیرد.

این بازیگران متضاد اغلب در میدان‌های جنگ یکسان ظاهر می‌شوند. آن‌ها اغلب موازی عمل می‌کنند، اما گاهی هم که منافع آنها هماهنگ می‌شود همکاری می‌کنند. به عنوان مثال، روسیه و ایران به رژیم اسد در سوریه کمک و همیاری می‌کنند. این محور یک جنگ داخلی فرقه‌ای را تقویت می‌کند که به نوبه خود تروریست‌های اسلام‌گرا که خود را طرفداران دو طرف درگیر می‌دانند تشجیع می‌نماید.

ایران به نوبه خود از درگیری‌های مشابه و درگیری‌های عراق و یمن برای پیگیری اهداف هژمونیک استفاده می‌کند و اسرائیلی‌ها و عربستان سعودی و دیگران را با تروریست‌های نیابتی شبه‌نظامی خود تهدید می‌کند.

با این حال، به دلیل تهدیدات فوری مانند این مسئله، امنیت ایالات متحده و جهان بین‌الملل افزایش یافته است، توان استراتژیک ما در واقع کاهش یافته است. من فکر می‌کنم رویکرد ما در سال‌های اخیر به امنیت ملی یک رویکرد تقریباً نارسایم (خودگرایی) بوده است. استراتژیست‌ها اغلب براساس آنچه ما ترجیح می‌دهیم، و نه آنچه شرایط موجود می‌طلبد تصمیم گرفته‌اند.

در سال‌های اخیر ما به برنامه‌های بریده از مشکلات واقعی و ناقص که نتوانسته‌اند جوانب مشکلات پیش‌رو را ببینند اجازه اجرا داده‌ایم. بنابراین چالش‌های پیچیده‌ای مانند سه موردی که من به طور خلاصه به آن اشاره کردم علیه امنیت ملی ما وجود دارند. چالش‌های پیچیده‌ای مانند آنچه که در سوریه مشهود هستند و راهبردهایی را می‌طلبد که با استفاده از تمام ابزارهای ممکن و یکپارچه برای هدایت هدفمند امور استفاده شود.

بنابراین، همانطور که اولویت‌ها را برای استراتژی امنیت ملی رئیس جمهور ترامپ تعیین می‌کنیم، اهمیت استفاده از همه عناصر قدرت ملی - دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی، اقتصادی، اجرای قانون، اطلاعات - به صورت یکپارچه در بالای همه این فهرست اولویت‌ها قرار دارد. راهبرد جدید رئیس جمهور در مورد ایران یک مثال خوب است. به جای تمرکز تقریباً کامل بر روی برجام، راهبرد جدید طیف گسترده‌ای از رفتارهای بی‌ثبات‌کننده و شریانه ایران را شامل پشتیبانی مالی و مادی برای تروریسم و افراط‌گرایی در نظر می‌گیرد؛ همدستی این کشور در جنایات رژیم اسد علیه مردم سوریه؛ خصومت علیه اسرائیل؛ تهدیدهای مکرر ایران برای آزادی ناوگان استراتژی به ویژه در خلیج فارس؛ حملات سایبری علیه ایالات متحده، اسرائیل و متحدان و شرکای آمریکا در خلیج فارس؛ بدرفتاری‌های حقوق بشری؛ و بازداشت خودسرانه خارجی‌ان، از جمله شهروندان ایالات متحده، بر اساس دلایل نادرست از جمله موارد دیگری است که در این راهبرد پیگیری می‌شود.

همانطور که رئیس جمهور در ۱۳ اکتبر در سخنرانی خود اظهار داشت، استراتژی ما، تمام عناصری از قدرت ملی را به هم پیوند می‌دهد و در جهت خنثی‌سازی نفوذ بی‌ثبات‌کننده دولت ایران و محدود کردن تجاوز، به ویژه حمایت از تروریسم و ستیزه‌جویان هم‌افزایی می‌کند. دوم، اتحادهای سنتی ما و مشارکت‌های منطقه‌ای به عنوان مانعی پیش روی خرابکاری ایران و بازگرداندن تعادل قدرت بیشتر در منطقه باید احیا شود. و این



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

مسئله‌ای است که رییس جمهور در روند رهبری امور به شدت به آن پرداخته است. همان طور که کار پیش می‌رود دریک درک متقابل، روابط نزدیک‌تر و تفاهم مشترک از مشکلات و نیز اقدام مشترک با متحدان سنتی و شرکای خود در منطقه پیش می‌رویم.

آن‌ها رژیم ایران و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نسبت به فعالیت‌های بدخواهانه اش سرزنش می‌کنند؛ در این حوزه کار خوان بسیار مهم است. آن‌ها هم چنین مخالف فعالیت‌های سپاه پاسداران هستند که توسط آن‌ها ثروت مردم ایران را از بین می‌برند. آن‌ها همچنین در مقابله با تهدیدهایی ایستاده‌اند که ایالات متحده و متحدان ما را تحت خطر قرار داده و از موشک‌های بالستیک و سایر سلاح‌های نامتقارن ایجاد می‌شود.

آنچه ما باید انجام دهیم این است که جامعهٔ بین‌المللی را متقاعد کنیم تا نقض گسترده حقوق بشر سپاه پاسداران و بازداشت غیرقانونی شهروندان آمریکایی و سایر خارجی‌ها را محکوم کند. و دست آخر این که، ما باید همه مسیرهای سلاح هسته‌ای ایران را از بین ببریم. بنابراین این مسیر استراتژیک است که رییس جمهور پیش روی ما قرار داده است. چالش بعدی ما برای عمل به آن این است که همانطور که به همه دوستانی که جمع شده‌اند گفتم و همانطور که وزیر امور خارجه روز گذشته در CSIS اظهار داشت که دولت‌هایی که از تروریسم به عنوان ابزار سیاست‌ورزی خود استفاده می‌کنند، تنها اعتبار بین المللی و جایگاه از دست رفته خود را خواهند دید. این وظیفه و نه انتخاب هر ملت متمدنی است که با تروریسم مبارزه کند. بنابراین، ما راهبردمان را توسعه می‌دهیم، و هر جا که می‌توانیم با همکاران و متحدانمان، کار خود را شروع می‌کنیم. اکنون دیگر ما از هر عنصر قدرت ملی و تلاش‌های شرکای اصلی‌مان برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنیم.

هر کجا منابع جدید یا اجازه‌های مورد نیاز را احتیاج داریم به دنبال دست پیدا کردن به آن خواهیم رفت. در جایی که نیاز باشد سازمانها باید مجدداً شکل گرفته و یا مجدداً راه اندازی شوند، ما آنها را تغییر خواهیم داد. به کار پیوسته در کنار متحدان و همکارانمان و با اعضای کنگره ادامه خواهیم داد تا از آمریکا دفاع کنیم و منافع حیاتی‌مان را پیش ببریم.

اما ما به کمک شما نیاز داریم. ما به کمک بنیاد دفاع از دموکراسی و همه شما در اینجا نیاز داریم. ما به سازمان‌هایی مانند بنیاد دفاع از دموکراسی نیاز داریم تا دانش خود در مورد تهدیداتی که ما با آن روبرو هستند را بالا ببریم. ما به رسانه‌ها، مطبوعات، خبرنگاران تحقیقاتی نگاه می‌کنیم که در حوزه کشورهایی نظیر ایران و کره شمالی سخت تلاش می‌کنند و به ما در مورد این که چگونه این رژیم‌ها تحریم‌ها را دور می‌زنند، هنجارهای بین المللی را برانگیخته و مردم خود را مدیریت می‌کنند و همسایگان خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند. با شناختی که شما و دیگران در مورد این تهدیدات در اختیار ما قرار می‌دهند، آمریکا می‌تواند با اعتماد به نفس عمل کند.

این اعتماد به نفس نه تنها از طریق شناخت تهدیدات، بلکه همانطور که همه ما می دانیم، از دانش افرادی است که به عنوان یک ملت در کنارشان هستیم. این اعتماد به نفس برای ایجاد اراده و تعهد برای غلبه بر مشکلاتی که ما با آن مواجه هستیم که بخشی از آن رقابت راهبردی است کاملاً ضروری است. با تشکر از شما، من علاقه دارم که با مارک هم صحبت شویم. از همه ممنوم.

با تشکر. با تشکر، خیلی ممنون اول از همه از مک مستر متشکرم که در اینجا حضور دارد. از شما نیز ممنوم که در این جا حضور دارید. وقت شما ارزشمند است از خدمات شما به ملتمان سپاسگزاریم و از شما برای درک تهدید ایران و بزرگی آن ممنونم.

من می‌خواهم با یک موضوع وسیع تری بحث را شروع کنم که چگونه استراتژی‌های یکپارچه ملی را توسعه می‌دهید و آنچه که برای شما اهمیت دارد را به راه

می‌اندازید.

من فکر می‌کنم شما در سخنان خود به برخی از جنبه‌ها توجه کرده‌اید. اما زمانی که شما به عنوان مشاور امنیت ملی با وظیفه توسعه این استراتژی‌ها صحبت می‌کنید مایلم که کمی درباره دیدگاه شما درباره استراتژی‌های یکپارچه و به ویژه در رابطه با استراتژی ایران صحبت کنید.

مک مستر: ما با راهنمایی رییس جمهور شروع کردیم. کسی گفت اینجا کاخ سفید، و از طریق آن و با گسترش شورای امنیت ملی آن را بسیار مهم از نظر جایگاه قرار داد. و ما با وسعت زیادی در حوزه اقدامات، برنامه‌ها و مسئولیت‌هایی قرار گرفتیم که در واقع به اندازه وزارتخانه‌ها و آژانس‌های امنیتی مختلفی است.

بنابراین او از ما خواست که به هر کجا که می‌توانیم تمرکز کنیم. و از ادارات و سازمان‌ها در اجرای سیاست‌ها حمایت کنیم اما تمام وقت در مورد مشکلات و فرصت‌هایی که ما به عنوان یک ملت با آن روبرو هستیم، فکر کنید.

راهنمایی‌های او بر اساس این است که، من فکر می‌کنم همه ما این نکته را درک کرده‌ایم که تعادل در سال‌ها و دهه‌های اخیر علیه ایالات متحده تغییر کرده است. و ما باید بدانیم چگونه به طور مؤثر رقابت کنیم. رقابت بیشتر برای بهبود و محافظت از منافع ایالات متحده و تغییر دوباره به نفع ایالات متحده در برخی از این رقابت‌ها مهم است. به همین ترتیب، ما برای ایجاد یک استراتژی یکپارچه برای آنچه که ما آن را چالش‌های امنیت ملی می‌خوانیم کار را شروع کرده‌ایم و به سختی کار می‌کنیم.

چالش‌های اولیه که مربوط به حفاظت و پیشرفت منافع آمریکا هستند. کدام یک از چهار اصل اساسی را مهم‌ترین ها تعریف می‌کنیم؟ اول این است که از مردم آمریکا محافظت کنیم و از میهن آمریکا حمایت کنیم. دوم این است که رفاه آمریکا را بیش‌تر کنیم.

سوم، دستیابی به صلح از طریق قدرت است. و چهارم این است که نفوذ آمریکا را زیاده‌تر کنیم.

رییس جمهور کارهای بزرگی در تمام این چهار مورد انجام داد، ما می‌توانیم در مورد آن بیشتر صحبت کنیم البته اگر دوست دارید. اما پس از آن ما از این منافع حیاتی به عنوان دریچه‌ای استفاده می‌کنیم که از طریق آن این چالش‌های امنیت ملی را ببینیم.

وسپس ما اهداف کلیدی را بر اساس چگونگی این چالش‌ها با مردم آمریکا ایجاد می‌کنیم. این واقعاً پایه و اساس یک سیاست خارجی آمریکا و استراتژی امنیت ملی است. آنچه که ما در حال انجام آن هستیم و کابینه امنیت ملی رییس جمهور مشغول آن است این مشکلات می‌باشد.

در توصیف این وضعیت، درک اینکه چگونه این مسائل به منافع حیاتی ما پیوند می‌خورد، به این منوط است که باتعین و اهداف کلی و سپس ارائه راهنمایی از طرف دیپارتمان‌ها و آژانس‌های امنیتی، به این برسیم که چگونه می‌توانیم در مقابله با این چالش‌ها موفق شویم. به راهی باید برسیم که اهدافمان را پیش می‌برد و از منافع ما محافظت می‌کند، موانع پیشرفت را برطرف می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌کند. و این راهبردها پس از آن به ادارات و سازمان‌هایی می‌رسد و به عنوان یک راهبرد کلی برای آن‌ها تلقی می‌شود.

بنابراین شما این مسئله را در کره شمالی، در جنوب آسیا، در ایران، در مورد کوبا دیده‌اید. بنابراین ما می‌توانیم آن را ادامه دهیم چرا که به خوبی برنامه ریزی شده‌اند. بسیاری از آنها در حال اجرا هستند و برخی دیگر نیز در حال توسعه یافتن و آمادگی برای اجرا.

اما با توجه به راهنمایی‌های شورای امنیت ملی، کابینه رییس جمهور رو به جلو حرکت می‌کند و این اجازه می‌دهد که این ادارات و سازمان‌ها شروع به اجرا و هماهنگ کردن تلاش‌های خود کنند.

دوبویتز: عالی. بنابراین ژنرال، بباید شروع به صحبت در مورد یکی از چالش‌های مهم و اصلی که شما توضیح دادید، که ایران است بکنیم. بدهیی است در روز جمعه

سخنان مهمی ایراد شد؛ سخنرانی رییس جمهور، استراتژی جدید و جامع را ارائه می‌دهد.

باید بگویم بسیاری از بحث‌ها به طور دقیق باید مطرح شود که کدام شرط لایحه جامع توافق رعایت نشده که رئیس جمهور از تاییدامتناع نموده است؟ من می‌خواهم گفت‌وگو را به سطح گسترده‌تر برگردانم.

شما در مورد استفاده از تمام ابزارهای قدرت ملی صحبت می‌کنید و من می‌خواهم از تمام راهکارهای مختلف عملیاتی که ایران برای تهدید ایالات متحده و متحدان ما استفاده می‌کند بگویم. در عراق به دنبال چه راهکاری علیه ایران هستید؟

مک مستر: خوب، در مورد عراق حرف زدن آسان و عمل کردن سخت است. بنابراین آنچه که ما می‌خواهیم در عراق ببینیم، یک عراق پایدار است که با ایران هماهنگ نیست. و آنچه که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که همچنان به عراقی‌ها کمک کنیم تا آنچه را که رییس جمهور به ما گفته است برای انجام کار با متحدان و شرکا انجام دهد.

با انجام این سه مورد اساسی باید داعش را نابود کنیم و اجازه ظهور گروه مشابه تکفیری یا سلفی جهادی دیگری را در عراق ندهیم. از بین رفتن پناهگاه‌های امن و متوقف کردن حمایت از آن‌ها، توقف تأمین بودجه آنها و شکست ایدئولوژی، درست است؟

وازیبن بردن این حجم از پیوستن جمعیت آسیب‌پذیر به این نوع از سازمان‌ها. البته این نیز منوط به حصول اطمینان از این است که عراق از این دوره وحشتناک از درگیری‌ها بیرون رود.

ایالات متحده منافع بزرگی در عراق دارد. من می‌توانم بگویم که دیگرانی که در عراق مستقر هستند در حال خرابکاری در این کشور هستند. ایران به طور ویژه به دنبال آن است که عراق را ضعیف نگاه دارد و مدلی مانند حزب‌الله را در عراق به وجود آورد که در کنار آن یک دولت ضعیف وجود دارد. در حالی که دولت ضعیف است و به ایران تکیه می‌کند، ایران نیز گروه‌های نظامی غیرقانونی و تخریب گر را که بیرون از کنترل دولت هستند تقویت می‌کند. و گروه‌های مخرب و تروریستی که اگر دولت عراق روزی علیه ایران کار کند، می‌توانند علیه آن حکومت فعالیت‌کنند.

بنابراین، این یک مدل است که شما با کمال تأسف در کشور زیبای لبنان مشاهده می‌کنید، این یک مدل است که فکر می‌کنم در سوریه دیده می‌شود و حدود ۸۰ درصد از کسانی که می‌جنگند از طرف رژیم وحشیانه و مرگبار اسد و یا پروکسی‌های ایران می‌جنگند.

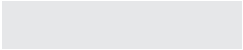
این یک مدل است که می‌بینید تلاش می‌شود در عراق اعمال شود و این چیزی است که شما می‌توانید ببینید در حال تلاش برای اجرا در یمن نیز هست، آن‌ها در حال تلاش برای اعمال آن هستند.

بنابراین همان طور که گفتم گفتن آسان است و عمل کردن سخت است. این تلاش پایدار و پیچیده‌ای را طلب می‌کند که عراق پایداری را ایجاد کند که قوی باشد که علی‌رغم داشتن رابطه خوب با همسایگان در آن‌ها هضم نمی‌شود.

دوبویتز: ترامپ سیاستی جامع را با استفاده از تمام ابزارهای قدرت ملی برای مقابله با نفوذ ایران طرح ریزی می‌کند تا تجاوز و تهاجم ایران در منطقه و قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مهار کند.

مک مستر: آنچه در عراق دارید پس از رفراندوم عراق وارد پیچیدگی بیش‌تری شده است.

و به این ترتیب آنچه که ما می‌خواهیم در عراق ببینیم، یک عراق قوی است و البته بخشی از یک عراق قوی، یک منطقه قوی کرد است که در آن ما شرکای بسیار طولانی‌ای داریم و مشارکت ما بسیار ارزشمند است. ما به این نیاز داریم که بین طرف‌های درگیری میانجی‌گری کنیم تا دوستان کرد ما بتوانند امنیت، راحتی و رفاه را داشته باشند. بنابراین ما باید عراق را در راه قدرتمندتر شدن نگاه داریم تا به دامن ایران نیفتد.



مک مستر: آنچه در عراق دارید پس از رفراندوم عراق وارد پیچیدگی بیش‌تری شده است. و به این ترتیب آنچه که ما می‌خواهیم در عراق ببینیم، یک عراق قوی است و البته بخشی از یک عراق قوی، یک منطقه قوی کرد است که در آن ما شرکای بسیار طولانی‌ای داریم و مشارکت ما بسیار ارزشمند است. ما به این نیاز داریم که بین طرف‌های درگیری میانجی‌گری کنیم تا دوستان کرد ما بتوانند امنیت، راحتی و رفاه را داشته باشند. بنابراین ما باید عراق را در راه قدرتمندتر شدن نگاه داریم تا به دامن ایران نیفتد

روایت امروز



ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



روایت امروز



**محمد بن سلمان
برای رضای خدا موش نمی‌گیرد!**

صفحه ۱۹



**مقابله با خروج سرمایه سعودی‌ها
در تفریحات خارج از کشور**

صفحه ۱۷



**اصلاح نمای بیرون
برای سرکوب درون**

صفحه ۱۵

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

۱۴

اصلاح نمای بیرون برای سرکوب درون

Mustafa Salama | Middle East Eye

مترجم: محمد حسن رجایی فر



♦ انحراف افکار منطقه‌ای و بین‌المللی

فراخوان تظاهرات در اعتراض به سیاست‌های ریاضت اقتصادی و فساد دربار در ۱۵ سپتامبر که ماه گذشته در شبکه‌های اجتماعی پخش شد اصلاً عجیب نبود. در سه ماهه دوم امسال نرخ بیکاری در عربستان سعودی تا ۱۲/۸ درصد بالا رفت و این در حالی است که نرخ بیکاری در جمعیت ۲۰ تا ۲۹ سال بیش از ۲۸ درصد است! این آمارها با برنامه‌های خوش‌بینانه اقتصادی تصویر شده در سند «چشم انداز ۲۰۳۰» مغایرت دارند. مسئولان سعودی نه تنها از لغو ممنوعیت رانندگی زنان برای انحراف افکار محلی و بین‌المللی استفاده کردند، بلکه از جشن هشتاد و هفتمین سالگرد روز ملی عربستان سعودی نیز برای هدف مشابهی بهره‌برداری کردند. این روز، که امسال متفاوت از سال‌های گذشته جشن گرفته شد، با غوغای جمعیت، اختلاط جنسیتی و رقص و آواز جشن گرفته شد! چنین صحنه‌هایی در گذشته برای عربستان سعودی غیرقابل تصور بود. در حالی که ده سال پیش لغو ممنوعیت رانندگی زنان غیر قابل تصور بود، مقامات سعودی با اعلام شهرتفریحی دریای قرمز به عنوان شهری بدون محدودیت‌های مذهبی که مغایرت واضحی با ذات مشروعیت سیاسی حکومت دارد بسیار فراتر رفته‌اند.

♦ تسلیم شدن در برابر فشار ایالات متحده

عربستان سعودی در حقیقت شاهد کاهش تأثیر مذهب در جامعه است که این کاهش، خود را به روش‌های متفاوتی نشان می‌دهد. یک مثال در این

موج جدید دستگیری‌ها در عربستان سعودی بخشی از نقشه‌ای بزرگ‌تر است که صحنه را برای به دست گرفتن قدرت توسط محمد بن سلمان تحت قراردادهای اجتماعی جدید آماده می‌کند. عواقب این کار برای سلطنت می‌تواند بسیار زیاد باشد، در حالی که دنیا و رسانه‌های جهانی معطوف اعلام لغو ممنوعیت رانندگی زنان از سوی عربستان سعودی شده‌اند و دیگر تحولاتی که در این کشور رخ می‌دهند، جایگاهی در سرخط اخبار دنیا ندارند! اخیراً دور جدیدی از بازداشت‌های غیرقانونی رخ داده که شامل قاضی‌ها، سخنران‌ها و متخصصین رسانه‌ای و همچنین ۲۱ شهروند سعودی به جرم نشر محتوای مخالف دولت در شبکه‌های اجتماعی می‌شود.

این اولین بار نیست که شخصیت‌های عمومی سعودی بدون ارتکاب جرم دستگیر شده و در زندان‌های ناشناخته نگهداری می‌شوند! در اواسط سپتامبر، سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای نگرانی خود را از «موج دستگیری‌ها» که شامل بیش از ۲۰ شخصیت می‌شود و شامل اعضای قابل توجه و شناخته شده‌ای که در خارج از عربستان سعودی هم مورد احترام هستند نیز می‌شود اعلام کرد.

هر کارشناسی که سیاست‌های سعودی را پیگیری کند متوجه می‌شود که سرکوب فعلی بخشی از نقشه‌ای بزرگ‌تر است که طی آن پادشاه آینده، محمد بن سلمان در حال آماده‌سازی صحنه برای حکمرانی به شیوه‌ای متفاوت از گذشتگان خود می‌باشد که از مذهب به عنوان مهمترین پارادایم مشروعیت خود استفاده می‌کردند!

مورد محدود کردن قدرت کمیته امر به معروف و نهی از منکر که بیشتر به عنوان «پلیس مذهبی» شناخته می‌شود و در عین حال گسترش اداره کل تازه تأسیس شده تفریحات است!

بعد از همه این‌ها، عربستان سعودی به تازگی توانسته از زیر قانون آمریکا برای مبارزه با حمایت از تروریسم خارج شود و مشتاقانه تلاش می‌کند تا اعتدال خود را به ترامپ و دولت ایالات متحده اثبات کند. ترامپ که طی انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده به اسلام توهین کرد و دورترین نامزد نسبت به خواسته‌های عربستان بود، بعدتر در اجلاس سران کشورهای اسلامی عرب و آمریکا در ریاض تغییر رویه داد!

ترامپ پس از بازگشت به ایالات متحده با قراردادی چند تریلیونی به وضوح لحن خود را درباره اسلام تغییر داد. عملی شدن این وعده مسئله دیگری است، اما ترامپ قول شغل‌های زیاد و مزایای اقتصادی فراوانی را به مردم آمریکا داده است.

می‌توان صحبت‌های بیشتری درباره کوتاه آمدن عربستان تحت فشار آمریکا برای تغییر سیستم آموزشی، محدود کردن فعالیت خیریه و تبلیغ اسلام در سراسر دنیا انجام داد. اما تنها بیان نقل قولی از وزیر امور خارجه آمریکا، رکس تیلسون درباره عربستان سعودی کافی است: «این‌ها اختلافاتی به طول چندین قرن است، اما این بدان معنی نیست که نمی‌توانیم آنها را وادار به تغییر کنیم... سرعت تغییر بسیار کم بوده است، کمتر از خواست ما؛ تغییری در پادشاهی عربستان سعودی در حال انجام است... آنچه من بدان معتقدم این است که آنها در حال حرکت به سمتی که ما می‌خواهیم هستند».

اخیراً تحویل دو جزیره مصری تیران و صنافیر به عربستان سعودی در واقع حرکت بسیار مهمی از سوی عربستان سعودی به نفع اسرائیل بود. این دو جزیره هیچ ارزش استراتژیکی برای عربستان سعودی ندارند؛ در حقیقت بزرگترین پیروز این توافق اسرائیل است، زیرا از این طریق و با استفاده از خلیج عقبه، اسرائیل می‌تواند آزادانه به آب‌های آزاد دسترسی داشته باشد. به علاوه، طبق گزارش وال استریت ژورنال در ماه مه گذشته، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد روابط بهتر با اسرائیل و همچنین مذاکرات اقتصادی محرمانه را داده‌اند! همچنین اخیراً شنیده شده است که یک شاهزاده سعودی از اسرائیل بازدید کرده است. لازم به ذکر نیست که حرکت جسورانه بحرین برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل باید از تأیید سعودی‌ها نیز برخوردار باشد.

♦ عواقب

عربستان سعودی به وضوح در برابر فشار آمریکا تسلیم شده و هنگامی که صحبت به اسرائیل می‌رسد، طفره می‌رود. سعودی‌ها انتخاب کرده‌اند که در برابر فشار خارجی کوتاه بیایند و هرگونه واکنش داخلی را سرکوب کنند!

در حالی که سرکوب فعلی یادآور موج مشابه دستگیری‌ها در ۱۹۹۰ است، اما موقعیت فعلی نسبتاً متفاوت است؛ تشکیلات مذهبی دارای احترامی بسیار کمتر از زمان مفتی پیشین سعودی‌ها که علی‌رغم مشروعیت بخشی به حکومت مورد احترام مخالفان حکومت نیز بود هستند.

در آن زمان شبکه‌های اجتماعی برای بیان مخالفت وجود نداشت و منطقه بطور کلی بسیار پایدارتر بود. به علاوه خاندان آل سعود در حال تغییر بنیادین قراردادهای اجتماعی و پایه‌هایی که حکومت بر آن استوار است، نبود.

تا زمانی که رژیم در حال تخریب مشروعیت اسلامی خود باشد، سیاست‌های ریاضت اقتصادی را تحمیل کند و هرگونه صدای مخالف را ساکت کند، آینده عربستان سعودی ترسناک به نظر خواهد رسید.

عربستان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



حیله‌ای برای بازسازی اقتصادی

Rick Noack | Washington Post

مترجم: علی رضا دشتی

رشید می‌گوید: این موردی منحصر به فرد از تبدیل مذهبی رادیکال به مذهب رسمی دستگاه حاکمیت و روایت مشروعیت آن است.

به علاوه وی خاطرنشان کرد: حکومت سعودی در حال حاضر بسیاری از روحانیونی را که تلاش داشتند با تفسیری تازه از متون اسلامی برای مثال سازگاری دموکراسی و اسلام را نشان دهند زندانی کرده است!

رشید تردید دارد که اصلاحات مذهبی یادشده واقعاً صورت پذیرد؛ از دیدگاه او این سخنان تنها با هدف جذب سرمایه‌گذاران و برای ترمیم آوازه بد پادشاهی سعودی ایراد شده است.

سباستین سانز، از اعضای شورای روابط خارجی آلمان که کارشناس مسائل عربستان سعودی است عنوان کرد: معلوم نیست اسلام معتدل در عربستان به چه شکل خواهد بود، اما فکر می‌کنم که محمد بن سلمان در تلاش است تا نشان دهد که متعهد به غرب در مبارزه با تروریسم و به دنبال آینده‌ای مدرن است.

محمد ۳۲ ساله در پی نمایندگی خود به عنوان گزینه مطلوب شهروندان جوان پادشاهی سعودی است؛ جوانانی که نسبت به نسل‌های قدیمی اعتقادات مذهبی کم‌رنگ‌تری دارند و با نرخ بالای بیکاری روبه‌رو هستند.

سخنان ولیعهد عربستان درباره اسلام در کنار بیانیه او درباره ایجاد یک شهر جدید و مدرن در غرب عربستان سعودی در نزدیکی مرزهای اردن و مصر مطرح شد. این شهر که قرار است مرکز شرکت‌های فناوری باشد ۵۰۰ میلیارد دلار اعتبار از محل صندوق ثروت ملی پادشاهی سعودی دریافت می‌کند. این بخشی از یک برنامه اصلاحات گسترده تحت هدایت مستقیم محمد بن سلمان موسوم به چشم‌انداز سعودی ۲۰۳۰ است که با

عربستان تبلیغ می‌شود.

ولیعهد عربستان در مصاحبه با گاردین عنوان کرد: عربستان سعودی منشأ اتفاقاتی که ظرف ۳۰ سال گذشته رخ داده نیست! اتفاقات ۳۰ سال گذشته همچنین ارتباطی با خاورمیانه ندارد... به دنبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، مردم کشورهای مختلفی به نسخه‌برداری از این حرکت روی آوردند. عربستان یکی از آنها بود. ما نمی‌دانستیم چگونه با آن مقابله کنیم! از این رو مشکل یادشده در سراسر جهان پخش شد، اما اکنون زمان رهایی از آن است.

دستگاه حاکم سعودی برای مدتی طولانی ارتباطی ریشه‌دار و نزدیک با فرقه وهابیت داشته است. محمد بن عبدالوهاب، رهبری مذهبی که این شاخه از اسلام را حدود سه قرن پیش بنیان گذاشت، یکی از همپیمانان کلیدی محمد بن سعود، بنیانگذار پادشاهی سعودی (به عقیده بسیاری) بود.

با بنیانگذاری حکومت سعودی در قرن ۲۰ میلادی، اسلام مذهب حکومتی این پادشاهی شد و تقریباً تمامی مبلغان مذهبی به ترویج شاخه افراطی وهابیت که از سوی دستگاه حکومتی حمایت می‌شد پرداختند. این شاخه از اسلام به لطف ثروت فراوان سعودی‌ها بطور گسترده در کشورهای مسلمان سراسر دنیا تبلیغ شد.

این انتقاد ناگهانی بلندپایه‌ترین مقام سلطنتی پس از پادشاه از رویکرد مذهبی حکومت سعودی تردید بسیاری از بدگمانان به این پادشاهی را برانگیخته است.

مادوی الرشید، یک محقق حوزه خاورمیانه مستقر در مدرسه اقتصاد لندن می‌گوید: عربستان سعودی یکی از کشورهای بی شماری نبود که اسلام معتدل در آنها به اسلام افراطی تبدیل شد! بلکه این کشور یک استثنا است.

هنگامی که محمد بن سلمان آل سعود، ولیعهد عربستان اعلام کرد که خواهان بازگشت پادشاهی عربستان به اسلام معتدل است همگان متقاعد نشدند. در ظاهر به نظر می‌رسید که این بیانیه نشان از تسلیم پادشاهی سعودی در برابر منتقدانی است که برای مدتی طولانی خواهان آزادی‌های مدنی بیشتر و افزایش تحمل سیاسی دستگاه حاکمه بودند. اما برخی دیگر خاطرنشان کردند که مقصود از اسلام معتدل در عربستان سعودی اصلاً آشکار نیست. در واقع به نظر می‌رسد این سخنان بیشتر با هدف تقویت اقتصاد حکومت پادشاهی بیان شده است و نویدبخش بازگشت از روش ده‌ها ساله آنها نیست!

اظهارات روز سه‌شنبه ولیعهد عربستان در یک کنفرانس و مصاحبه‌های پس از آن، نشان از پابندی او برای مبارزه با برداشت تندروانه از اسلام و تمرکز بر اصلاحات اقتصادی بود. محمد در کنفرانسی که با حضور سرمایه‌گذاران بین‌المللی برگزار شد گفت: هفتاد درصد از جمعیت عربستان سعودی را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند؛ صادقانه باید بگویم که ما ۳۰ سال از زندگی خود را برای مبارزه با افکار افراطی هدر نمی‌دهیم! بلکه آنها را همین حالا و فوری از بین می‌بریم.

او ادامه داد: ما بسادگی در حال بازگشت به چیزی هستیم که به آن اعتقاد پیدا کردیم. اسلامی میانه‌رو و باز به روی جهان و تمامی ادیان...

محمد در مصاحبه‌ای با گاردین در ادامه این کنفرانس، بطور غیر منتظره‌ای ایران شیعه و دشمن بزرگ این حکومت را دلیل متمایل شدن پادشاهی عربستان به وهابیت دانست! وهابیت شاخه‌ای تندرو از اسلام است که به وسیله ریاض در داخل و خارج از

عربستان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

عربستان سعودی منشأ اتفاقاتی که ظرف ۳۰ سال گذشته رخ داده نیست! اتفاقات ۳۰ سال گذشته همچنین ارتباطی با خاورمیانه ندارد... به دنبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، مردم کشورهای مختلفی به نسخه‌برداری از این حرکت روی آوردند. عربستان یکی از آنها بود. ما نمی‌دانستیم چگونه با آن مقابله کنیم! از این رو مشکل یادشده در سراسر جهان پخش شد، اما اکنون زمان رهایی از آن است

روایت امروز

مقابله با خروج سرمایه سعودی‌ها در تفریحات خارج از کشور

Guardian

مترجم: حانیه سادات رضازاده



برای اولین بار در عربستان به شرکت‌کنندگان در جشن‌های روز ملی اجازه دادند به شکل مختلط حضور یابند تا بدین وسیله غرور ملی را تقویت کرده و فضای جامعه را باز کنند! عربستان سعودی برای اولین بار به زنان اجازه داد برای بزرگداشت هشتاد و هفتمین سالگرد تأسیس این حکومت، وارد استادیوم ملی شوند. مراسم با کنسرت‌ها و برنامه‌های بی‌سابقه‌ای همراه بود.

این جشن‌ها بخشی از تلاش حکومت برای ارتقای غرور ملی و بهبود کیفیت زندگی سعودی‌ها است و با شنبه‌ای که روز ملی‌شان بود مقارن شده است.

علاوه بر اجازه دادن به زنان برای شرکت در آفرایی که شنبه شب در استادیومی در ریاض برگزار شد، کنسرت دیگری هم در شهر جده بر کرانه دریای سرخ برگزار شد که در آن یازده موسیقیدان عرب به هنرنمایی پرداختند و با آتش‌بازی، بندبازی و رقص سنتی محلی همراه بود.

این اتفاقات بخشی از چشم‌انداز برنامه اصلاحات ۲۰۳۰ حکومت است که دو سال پیش از آن رونمایی شد تا اتکای اقتصاد را بر نفت کاهش داده و منابع دیگری را جایگزینش کند، زمینه‌هایی جدید برای استخدام جوانان ایجاد کند و سبک زندگی بسته سعودی را باز کند.

اما در کشوری که از اسلام خشک سنی وهابی حکومت می‌کند که اختلاط دوجنس، کنسرت و سینما را حرام می‌داند، اهداف ظاهراً ال‌تیام‌بخش این برنامه از جمله توانمندسازی زنان، ترویج ورزش و سرمایه‌گذاری در زمینه تفریحات و سرگرمی انتقاداتی را برانگیخته است.

همچنین حکام سعودی در حیطه‌هایی دست به اصلاحات زدند که روزی تحت سیطره خاص مفتی‌ها بود، از جمله آموزش و قانون... و عناصری از هویت ملی را ترویج کردند که بار مذهبی نداشت یا به قبل از ظهور اسلام بازمی‌گشت.

آن‌ها جشن‌های روز ملی را که مفتی‌ها سبب تضعیف احساسات مذهبی می‌دانستند گرامی داشتند و آثار باستانی چون معابد صخره‌ای نبطیان را که روزگاری حضورش در سرزمین اسلام مایه شرمساری تلقی می‌شد تبلیغ کردند.

این هفته پرچم سعودی و بیلبردهای سبز رنگ که معمولاً تصویر شاه سلمان و ولیعهد محمد بر آن نقش بسته بود در سراسر ریاض برافراشته شد و در شب، آسمان‌خراش‌ها مملو از نور سبز رنگ (رنگ ملی) شدند.

سازمان دولتی‌ای که سازماندهی جشن‌های روز ملی را برعهده دارد برآورد می‌کند که ظرف چهار روز، ۱/۵ میلیون سعودی در ۱۷ شهر مختلف در این مراسم‌ها شرکت کنند. سعودی‌ها همواره برای دیدن نمایش و رفتن به شهربازی به مرکز توریستی دبی در نزدیکی‌شان و یا به جاهای دورتر سفر می‌کردند. از اهداف چشم‌انداز اصلاحات ۲۰۳۰ آن است که عربستان بتواند تا یک چهارم ۲۰ میلیارد دلاری را که هم‌اکنون سعودی‌ها در خارج از کشورشان هزینه تفریح می‌کنند جذب داخل کند.

هدف احیای اقتصاد این کشور صورت می‌گیرد.

بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌شود به دنبال افت بیش از ۵۰ درصدی قیمت جهانی انرژی، اقتصاد عربستان سعودی در سال جاری میلادی با رکود مواجه شود. این کشور برای مدتی طولانی به قیمت‌های بالای نفت خام به عنوان منبع اصلی درآمد خود متکی بوده است. اما به دنبال سقوط ناگهانی قیمت انرژی، پادشاهی سعودی مجبور گشت تا در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه ظرف سه سال اخیر اصلاحات قابل توجهی را انجام دهد!

نیاز برای اصلاحات حداقل تاکنون سبب تغییر برخی از مواضع افراطی حاکمیت عربستان در گذشته شده است. ماه گذشته، با صدور فرمانی سلطنتی مبنی بر اعطای حق رانندگی به زنان، جهان شگفت زده شد. در همین زمان، به نظر رسید که نوگراها در داخل حکومت عربستان بر تدریج‌گرایی بیشتری یافته‌اند.

زنان سعودی از سطح تحصیلات بالایی برخوردارند، اما سطح پایین اشتغال آنان در مقایسه با مردان سبب شده تا محمد بن سلمان یکی از اهداف کلیدی خود را افزایش مشارکت آنان در بازار کار اعلام کند. تدریج‌گرایی در عربستان به دنبال غوطه خوردن این کشور در مشکلات اقتصادی، بیش از پیش برای پذیرش اصلاحات پیشنهادشده تحت فشار قرار گرفته‌اند.

اگر اصلاحات یادشده شکست بخورد عربستان سعودی با مشکلات مالی بزرگی روبه‌رو خواهد شد که می‌تواند تهدیدی جدی برای حاکمیت کشور در پی داشته باشد. حکومتی که بسیاری از کارکنان آن دولتی و متکی به یارانه‌های اختصاص یافته هستند. پس از دهه‌ها مقاومت در برابر تغییرات اقتصادی و اجتماعی، به نظر می‌رسد عربستان سعودی حداقل در کلام خواهان این تحولات است.

با این همه، سباستین سانز با اشاره به وابستگی مردان به زنان در عربستان عنوان کرد: اصلاحات پیشنهاد شده هرگز به معنی تبدیل عربستان به کشوری مردمی جایی که پیروان مذاهب مختلف بتوانند آزادانه با یکدیگر همزیستی کنند نخواهد بود. نشانه‌ای از توقف سرکوب‌ها علیه شیعیان و توقف سیاست پلیسی حکومت این کشور مشاهده نمی‌شود.

وی ادامه داد: اگر چه روحانیون سعودی امروزه از نفوذ کمتری در مقایسه با ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته برخوردارند و در مقابل اصلاحات صورت گرفته تا اینجا تقریباً ساکت مانده‌اند، با این حال نمی‌توان تصور کرد که ولیعهد بطور کامل خواهان قطع این همبستگی باشد. برای نمونه سرکوب پیوسته شیعیان عربستان و پیام‌های ضد ایرانی محمد بن سلمان نمونه‌هایی از تلاش وی برای راضی نگه داشتن روحانیون وهابی به شمار می‌رود. همچنین امتناع روحانیون از مطرح ساختن انتقادات خود، ناشی از ترسشان از دستگیری است.

رشید، محقق مسائل خاورمیانه نیز می‌گوید: اصلاحات دینی تنها به معنی صدور گواهینامه برای زنان یا اجازه پوشیدن بیکینی به آنان نیست!

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



کودتای «روابط عمومی» های یک اقتدارگرا با چاشنی سرکوب

The New Arab

مترجم: محمد حسن رجایی فر

**عربستان سعودی در حال اعمال اصلاحات از سوی
مستبدی تشنه قدرت اجرا می‌شود که تحمل هیچ
مخالفت و انتقادی را ندارد!**

عربستان سعودی به دنبال بازاریابی جدیدی است. حرکت اخیر پادشاهی در لغو ممنوعیت بحث‌برانگیز رانندگی بانوان تنها یک مورد از اصلاحات متعددی است که قصد دارد تفکرات را نسبت به پادشاهی فوق محافظه‌کارانه سعودی‌ها تغییر داده و آن را به عنوان آغوشی باز به جهان بیرون معرفی کند.

در حالی که موانع فرهنگی تجارت و محدودیت‌های مذهبی در حال کاهش هستند، کنترل شدید دولت بر آزادی بیان و مباحثات آزاد اگر در حال افزایش نباشد، حداقل پابرجا و باقی است.

گزارش اخیر بلومبرگ تأکید می‌کند که چگونه گذار لیبرال این پادشاهی توسط سیستم سرکوبی اجرا می‌شود که به‌وسیله ولیعهد کم‌تجربه و بلند پرواز، محمد بن سلمان تقویت می‌شود.

طبق آنچه «جیمز دورسی» کارشناس مسائل خاورمیانه در دانشگاه صنعتی نانیانگ سنگاپور می‌گوید اعلام عمومی برنامه جدید بن سلمان پایانی است بر دوران ملک عبدالله که همواره به دنبال اجماع بود. حتی اگر در گذشته فضایی هرچند اندک و محدود برای مخالفت و نقد وجود داشت، به هرحال بن سلمان هیچ گونه انتقادی را بر نمی‌تابد!

♦ مجازات دسته جمعی

تناقض بین آزادی‌های جدید حکومت و سرکوب منتقدان را می‌توان در اصلاح اخیر قانون رانندگی دید. علی‌رغم اینکه بسیاری از علمای مذهبی سعودی

با افتخار از قوانین سختگیرانه و دیدگاه‌های واپسگرا حمایت می‌کردند، اما اعتقادات مذهبی آنها با سرعت با برنامه جدید بن سلمان هماهنگ شد! حتی محمد العریفی، عالمی که در گذشته یک بار اینکه چگونه یک مرد مسلمان باید همسرش را کتک بزند تشریح کرده بود، اکنون حامی اصلاحات جدید شده است!

عریفی با تکرار تأیید شگفت‌انگیز همگانی برنامه‌های بن سلمان توسط علمای برجسته سعودی گفت: «یک زن متواضع، چه رانندگی بکند و چه نکند متواضع باقی می‌ماند!» در حقیقت تنها چند هفته پیش از اعلام لغو این ممنوعیت، یک واعظ سعودی با راحتی تمام گفته بود زنان نمی‌توانند رانندگی کنند، چون مغز آنها یک چهارم مغز مردان است!

او مدتی بعد از سمت خود برکنار شد، هرچند ممکن است دخالت حکومت در این مورد دلیل تغییر نظر گسترده‌تر نخبگان مذهبی حکومت درباره رانندگی بانوان نبوده باشد.

عریفی و همکارانش حتماً به خوبی می‌دانستند که کمی پیش‌تر، پلیس سعودی چندین واعظ برجسته را به جرم آنچه «دامن زدن به برنامه‌های افراط‌گرایانه» نامیدند، دستگیر کرده بود. در بین دستگیرشدگان، واعظ برجسته سلمان العوده که روحانی مسلمانی با حساب کاربری توئیتر با ۱۴ میلیون دنبال کننده است نیز حضور دارد.

ظاهراً جرم العوده این است که در توئیتری از مصالحه قطر و عربستان سعودی استقبال کرده بود. رابطه این دو کشور دچار گسستی شده است که ظاهراً خود بن‌سلمان این گسست را ایجاد و مدیریت کرده

است.

پادشاهی جدید پیش‌بینی شده توسط بن‌سلمان که به عنوان «جامعه پر جنب و جوش» توصیف شده حکومتی است که در آن قوانین محافظه‌کارانه کاهش یافته و رسانه‌ها و تفریحات اجازه شکوفایی دارند. زنان سعودی بزودی اجازه رانندگی دارند، خواننده‌های زن به صفحه‌های تلویزیون بازگشته‌اند و برنامه‌هایی برای ساخت «شهر تفریحی» سعودی در حال انجام هستند.

اما ولیعهد جوان برای اعمال چنین تغییراتی بر شدیدتر کردن اقتدار سلطنت تکیه کرده است تا بتواند از این طریق برنامه‌های خود را پیش ببرد. این کار به بن سلمان اجازه داده تا از وابستگی سنتی حکومت به اجماع میان افراد خانواده سلطنتی، نخبگان مذهبی و لیبرال‌ها در اداره امور این کشور نفت خیز عبور کند.

علی‌شهابی، مدیر اجرایی بنیاد عربستان در واشنگتن در مصاحبه با بلومبرگ گفت: «شما برای به سرانجام رساندن این کار بدون تحریک به هرج و مرج به مشت آهنین نیاز دارید. کشور در حال تعویض نسل است و دولت تلاش بسیار زیادی برای بازسازی کشور، آن هم در بحبوحه کاهش قیمت نفت می‌کند و همزمان هدف حملات جهادی‌های شیعه و سنی و همچنین ایران می‌باشد».

بالا آمدن بن سلمان باعث شده تا قدرت در دایره نزدیکان او متمرکز شود و هرکس را در سر راهش بایستد حذف کرده و یا محدود می‌کند.

ولیعهد قبلی، محمد بن نایف وقتی این مسئله را فهمید که پس از واگذاری جایگاه ولیعهدی به بن‌سلمان تحت حصر خانگی قرار گرفت.

شهابی می‌افزاید: به دنبال اجماع بودن بی‌فایده است زیرا «شکاف بین افراطیون و لیبرال‌ها آنقدر عمیق است که پر کردن آن غیر ممکن است».

برنامه متناقض بن سلمان برای آزادی دادن منجر به اقتدارگرایی با کمپین رسانه‌ای همراه شد که وظیفه‌اش قبولاندن برنامه جدید هم به دنیا و هم به تمام جناح‌های سیاسی سعودی است.

نتیجه چندین دهه عدم تمایل به روابط خارجی این شده که حکومت شرکت‌های روابط عمومی و گوینده‌های انگلیسی مسلط به مباحث تکنولوژیک را به کار گرفته تا پیشران ماشین رسانه‌ای جدیدش باشند. در حالی که گاهی اوقات این کارها باعث می‌شود تا شاهزاده جوان در انتظار عمومی به افراطیونی چون العریفی لبخند بزند و یا با مؤسس فیس‌بوک، مارک زاکربرگ دیدار کند؛ تلاش‌های روابط عمومی تنها پوشش اندکی بر تمایلات اقتدارگرایانه شاهزاده جوان قرار می‌دهد.

هفته پیش، ۲۲ نفر شامل یک شهروند قطری به جرم «تحریک افکار عمومی» در شبکه‌های اجتماعی دستگیر شدند. جمال خاشقجی، یک روزنامه‌نگار برجسته به بلومبرگ گفت: «عربستان سعودی هیچ وقت جامعه بازی نبوده است، اما هیچگاه حکومت ترس و وحشت نیز نبوده است. به نظر خاشقجی، دستگیری‌ها «بخشی از برنامه کاهش فضای آزادی بیان هستند».

به طرز نگران‌کننده‌ای، گسترش شبکه‌های اجتماعی به ید طولای حکومت در تعقیب و دستگیری افرادی که ادعا می‌شود خرابکار یا خائن هستند کمک می‌کند. در ماه آگوست، مشاور سلطنتی سعود القحطانی هشتگ توئیتری «لیست سیاه» را به راه انداخت و در آن از مردم خواست با این هشتگ حامیان قطر را نام برده و شرمندہ کنند. القحطانی همان زمان نوشت که قطعاً «قضاوت سخت و تعقیب قضایی» در انتظار هر مزدوری است که نام او در لیست سیاه بیاید!

در بین افرادی که اخیراً هدف این شکار قرار گرفته‌اند، یک کم‌دین محبوب و یک طنزپرداز و یک فعال حقوق زنان نیز حضور دارند. خاشقجی نیز در فضای مجازی مورد حمله واقع شده و به او نیز برچسب خائن و مزدور زده شده است.

عربستان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



محمد بن سلمان برای رضای خدا موش نمی گیرد!

CRISTINA MAZA | Newsweek

مترجم: حانیه سادات رضازاده

ولیعهد عربستان سعودی اظهار داشته است که این کشور که مدت‌های مدیدی با تروریسم و سرکوب پیوند داشته، قصد دارد افراط‌گرایی را ریشه‌کن و به «اسلام میانه‌رو» بازگردد. اما کارشناسان می‌گویند وی تنها قصد دارد فضای کشور وهابی‌اش را برای تجارت ایمن و باز کند.

ولیعهد محمد بن سلمان سه‌شنبه گفت امیدوار است به جای اینکه صبر کنند تا نسل جوان بزرگ شده و قدرت را به دست گیرد و تغییرات ایجاد کند، خود بتواند پادشاهی سنت‌گرا را بسرعت به دوران مدرن رهنمون کند.

این شاهزاده ۳۲ ساله که در واقع رهبر این کشور نفت‌خیز است، در کنفرانسی برای افراد ثروتمند و تجار تأثیرگذار گفت: «قصد نداریم ۳۰ سال از زندگی‌مان را صرف دست و پنجه نرم کردن با دیدگاه‌های افراط‌گرایانه کنیم؛ ما افراطی‌گری را ریشه‌کن خواهیم کرد».

وی ادامه داد: «ما خواستار یک زندگی طبیعی هستیم که در آن دین و سنت‌هایمان مفهوم مدارا داشته باشند تا بتوانیم با جهان همزیستی داشته و به بخشی از روند پیشرفت جهانی تبدیل شویم».

این سخنان بخشی از تکاپویی بزرگ‌تر است که این شاهزاده به‌راه انداخته تا عربستان سعودی را مدرن و کشور را برای دوران پس از نفت آماده سازد و هم زمانی که بر دامنه و تنوع فعالیت‌های اقتصادی می‌افزاید، متحدان جدیدی برای کشور دست و پا کند. کارشناسان می‌گویند مدرن شدن و معتدل بودن مسیر دست‌یابی به این اهداف را تسهیل می‌کند.

ابراهیم الاصلیل عضو مؤسسه خاورمیانه در واشنگتن می‌گوید: «ما شاهد ظهور وضعیت اجتماعی جدیدی در عربستان سعودی هستیم که اوضاع را از منظر اقتصادی

و اجتماعی تحت تأثیر قرار خواهد داد. عربستان سعودی در منطقه‌ای پر از تنش و منازعه با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. اصلاحات اقتصادی در صورتی که همگام با اصلاحات اجتماعی نباشند، کافی نخواهند بود».

عربستان سعودی دهه‌هاست که تحت حاکمیت سلطنت مطلقه قرار دارد و با قوانین وهابیت اداره می‌شود. وهابیت شکلی بنیادگرایانه از اسلام اهل سنت است که الهام‌بخش گروه‌های افراط‌گرایی چون القاعده و داعش می‌باشد. همواره از عربستان سعودی به علت صدور وهابیت به خارج از این کشور و اشاعه افراط‌گرایی انتقاد شده است.

ولی سخنان سه‌شنبه، تاکنون قوی‌ترین پیامی بوده است که از تمایل رهبری ارشد عربستان سعودی به تغییر حکایت می‌کند. اخیراً نیز اعلام کردند به زنان اجازه رانندگی خواهند داد و بخش‌هایی از شرکت نفت دولتی را به روی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی خواهند گشود. کارشناسان می‌گویند این حرکات برای تحت تأثیر قرار دادن متحدان غربی و جذب سرمایه‌گذاران خارجی و سعودی‌های مقیم خارج است که بخش دیگری از برنامه شاهزاده برای جذاب کردن عربستان سعودی در چشم خارجیان است.

کنفرانس سه‌شنبه نمادی از عربستان سعودی جدیدی بود که شاهزاده در ذهن می‌پروراند. این کنفرانس با حضور زنان و مردان به شکل مختلط برگزار شد و از طرح بلندپروازانه این کشور برای ساخت شهری جدید، پرده‌برداری شد.

با این حال، تلاش‌های عربستان سعودی برای مهار تروریسم و افراط‌گرایی در گذشته با انتقادات شدیدی مواجه شده بود. هیلاری کلینتون، در زمانی که وزیر

امور خارجه بود، برنامه‌هایی ریخت تا مانع از حمایت مالی عربستان سعودی از تروریسم شود.

کلینتون در ایمیلی که توسط ویکی‌لیکس منتشر شد، نوشته بود: «ما باید از قدرت دیپلماتیک و توان اطلاعاتی بیشتری استفاده کنیم تا بر دولت‌های قطر و عربستان سعودی فشار آوریم. این دولت‌ها از داعش و سایر گروه‌های افراطی سنی منطقه، مخفیانه حمایت مالی و لجستیک می‌کنند».

رئیس‌جمهوری ترامپ بارها اعلام کرده که عربستان سعودی را به چشم یک متحد می‌بیند، ولی احتمالاً سایر تحلیلگران غربی اظهارات شاهزاده سعودی را به دیده شک و تردید بنگرند. تئوری‌های مذهبی این کشور از دیرباز تأثیر عمیقی بر حکومت این کشور داشته و اجرای اصلاحات را با مشکل مواجه می‌کردند. از این رو بعضی کارشناسان توانایی شاهزاده را برای دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه‌اش در زمینه اصلاحات و رشد اقتصادی زیر سؤال می‌برند.

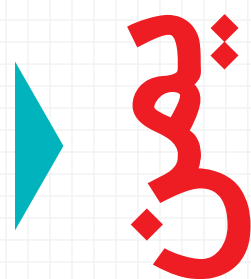
در این میان گروه‌های حقوق بشری می‌گویند عربستان سعودی به زندانی کردن خبرنگاران و نقض گسترده حقوق بشر ادامه می‌دهد. ماه گذشته، مسئولان سعودی ده‌ها تن، از جمله بعضی شخصیت‌های مذهبی را دستگیر کردند. گروه‌های حقوق بشری این دستگیری‌ها را «جنگی سرکوبگرانه علیه دگراندیشان» نامیدند.

سارا لیا ویتسون، مدیر دیده‌بان حقوق بشر خاورمیانه گفت: «این دستگیری‌های ظاهراً سیاسی، نشانه دیگری است که محمد بن سلمان به بهبود سابقه این کشور در زمینه آزادی بیان و حکومت قانون علاقه قلبی ندارد. اگر تمام هم و غم حکومت، زندانی کردن مردم به خاطر دیدگاه‌های سیاسی‌شان است، پس تلاش‌های ادعایی سعودی در راستای مهار افراط‌گرایی، تنها برای نمایش است».

عربستان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم



آسوده بخوابید
استعمارگران برگشته‌اند!

صفحه ۲۳



جزایر راهبردی یمن
چشم انگلیسی‌ها را گرفته!

صفحه ۲۲



القاعده، بهانه‌ای برای قبضه کردن
مهم‌ترین گذرگاه آبی جهان

صفحه ۲۱

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

۲۰

القاعده، بهانه‌ای برای قبضه کردن مهم‌ترین گذرگاه آبی جهان

دعاء سویدان
الاخبار

۱۳۹۶

است. حتی از این بالاتر، «مرد قوی ابوظبی» (آنچنان که در رسانه‌های غربی معروف است) برای واشنگتن چیزهایی فراهم کرده که حتی در دوران رئیس‌جمهوری اسبق یمن علی عبدالله صالح خیالش را هم نمی‌کردند! داستان از جهاتی شبیه قضیهٔ بلک واتر و دیگر شرکت‌های خصوصی‌ای است که آمریکا پس از لشگرکشی به عراق در سال ۲۰۰۳ شروع به استفاده از آنها کرد. دولت آمریکا تلاش داشت با این کار، از هزینهٔ عملیات‌های خود در عراق و همچنین «بار اخلاقی» ای که این عملیات‌ها و آدمکشی‌های گسترده‌اش در پی داشت، بکاهد. امروز همان سناریو در حال تکرار است، در یک کشور عربی دیگر، یعنی یمن، اما با ابزارهایی که این بار به جای کلمبیایی و اهل آفریقای جنوبی بودن، آن‌ها همه عرب هستند!

تا پیش از سال ۲۰۱۴، آمریکا مشکل چندانی در برابر نفوذ خود در یمن نمی‌دید. نظامی که تا آن روز بر سر کار بود (چه با چهرهٔ اصلی‌اش تا سال ۲۰۱۱ و چه با چهرهٔ جایگزینش پس از سال ۲۰۱۱) مانعی بر سر راه آمریکایی برای اجرای مأموریت‌های «راهبردی و حیاتی» که به ادعای آمریکایی‌ها با «امنیت ملی آمریکا» و «امنیت جهانی» مرتبط می‌شد، ایجاد نمی‌کرد، مأموریت‌هایی چون حملاتی با هواپیماهای بدون سرنشین و حضور در پایگاه‌های نظامی و حضور در سواحل یمن. اما امروز، آمریکا دیگر به آن توافقنامه‌های پر از «کاغذبازی» و تلاش‌های اطلاعاتی و حضور فیزیکی و کمپین‌های دوره‌ای رسانه‌ای برای «بهبود تصویر آمریکا» نیازی ندارد چون حالا کارش به لطف همپیمان اماراتی‌اش که بر جنوب یمن سیطره پیدا کرده خیلی ساده‌تر شده

کماندویی آمریکایی در عملیات «آزادسازی» استان شبوة از نیروهای القاعده توسط امارات و بازوی محلی‌اش «نیروهای ویژهٔ شبوه» خبر دارد. نکتهٔ شایان توجه در این عملیات این است که عملیات‌ها در مناطق ساحلی متمرکز شده بود، یعنی همان جاهایی که تأسیسات حیاتی (نظیر تأسیسات گازی بلحاف) و سه بندر (المجدحة و البیضاء و قنا) قرار دارند. اگر این مناطق به برخی نقاط دیگر در بحر العرب و اقیانوس هند متصل شوند، می‌توانند یک «تنگهٔ هرمز دوم» درست کنند. «تنگهٔ هرمز» ی که بخش عظیمی از نفت و گاز کالاهای تجاری سراسر جهان باید از آن عبور کنند ولی این بار، اختیاریش در دست خود آمریکا قرار دارد. جالب آنکه حتی نفت تولیدی خلیج فارس هم پس از عبور از تنگهٔ هرمز برای رسیدن به نقاط زیادی از جهان مجبور به عبور از این منطقه است. این یعنی دست گذاشتن آمریکا بر یک نقطهٔ فوق راهبردی جهان.

اما حضور پررنگ‌تر و «پرمعنی‌تر» آمریکایی‌ها را می‌توان در مجمع‌الجزایر سقطری دید که چشم آمریکا برای فعالیت‌های بعدی به آنجا دوخته شده است. طبق اطلاعات واصله از سقطری، امارات خرید زمین در این جزایر، خصوصاً در منطقهٔ راهبردی حجره را آغاز کرده و به «آهستگی و پیوستگی» این روند را ادامه می‌دهد. این یعنی اینکه ممکن است در آینده این منطقه تبدیل به یک پایگاه نظامی آمریکایی، در زمین‌هایی که تحت مالکیت امارات قرار گرفته‌اند، شود. خصوصاً که به گفتهٔ منابع محلی، آمریکایی‌ها در اکثر فعالیت‌ها و تحرکات اماراتی‌ها در این منطقه، همراه آنها حضور دارند.

منطقهٔ حجره، مرتفع‌ترین نقطهٔ کوهستانی در جزایر سقطری محسوب می‌شود و به همین جهت، سیطره بر آن، تضمین‌کنندهٔ «سیطرهٔ آتش» بر گذرگاه بین‌المللی آبی بین شرق آسیا و آفریقا است. از این گذشته، سیطرهٔ نظامی بر این نقطه، عملاً به معنای سیطره بر چهار تنگهٔ اصلی جهانی یعنی هرمز، باب المندب، سوئز و ملقا خواهد بود چون بسیاری از چیزهایی که از آن چهار تنگه عبور می‌کند، گذارش خواهی نخواهی به این نقطه خواهد افتاد!

دوم اینکه خود را از تیررس انتقادات حقوق بشری دور نگه می‌دارند (واقعاً هم همین‌طور شده است و اتهامات سازمان‌های حقوق بشری جهانی فقط روی نقش اماراتی‌ها در زمینهٔ شکنجهٔ وحشیانهٔ بازداشت‌شدگان متمرکز است و هیچ حرفی از آمریکا در میان نیست.) علاوه بر اینها، این روزها سخن از طرحی به گوش می‌رسد که امارات در عدن شروع کرده تا محل ساخت و نوع سلاح‌هایی را که نیروهایش در جبهه‌های مرکزی و شمال یمن (مشخصاً در ساحل غربی) با آن هدف قرار می‌گیرند شناسایی نماید. ابوظبی تلاش دارد بفهمد چرا سیستم دفاع موشکی پاتریوت (این افتخار صنایع نظامی آمریکا) نمی‌تواند موشک‌های انصارالله را، خصوصاً در جبههٔ المخا، رهگیری کند. باقی‌ماندهٔ این موشک‌ها به عدن منتقل و در آنجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. اماراتی‌ها تلاش دارند بفهمند این موشک‌ها روسی است، ایرانی و یا ساخت کرهٔ شمالی.

با توجه به این دو مسئله (چگونگی رهگیری نشدن توسط پاتریوت و کشور سازندهٔ آنها) بعید نیست که آمریکا هم در این طرح سهمی داشته باشد، خصوصاً که «بانک اهداف» انصارالله در برههٔ اخیر گسترش پیدا کرده و ابوظبی را نیز شامل شده است و انصارالله تهدید نموده که ممکن است در آینده، ابوظبی را هم هدف موشک قرار دهد، هرچند که این تحول مهم، با توجه به پنهان‌کاری و سکوت رسانه‌ای آمریکا و امارات، آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفت.

در عرصهٔ حضور مستقیم نظامی هم می‌توان نیروهای آمریکایی را (با توجیه پشتیبانی از نیروهای اماراتی و گروه‌های محلی در مواجهه با سازمان القاعده) در نقاطی که اهمیت راهبردی دارند دید. حدود یک سال و نیم پیش بود که وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد تعداد بسیار محدودی از نظامیان آمریکایی را به شهر ساحلی المکلا فرستاده تا از عملیاتی که برای «آزادسازی» این شهر از دست القاعده آغاز شده بود، پشتیبانی کنند (گفتنی است که بندر المکلا یکی از دو بندری است که در استان حضرموت به بحر العرب راه دارند).

در ماه آگوست هم پنتاگون از حضور نیروهای

آمریکا سال‌های طولانی است که تلاش دارد از گروه‌های تکفیری به صورت مدیریت‌شده بهره‌برداری کند: در جایی آنها را تقویت می‌کند و در جایی تضعیف. یک روز راه را برایشان باز می‌کند و یک روز سرانشان را می‌کشد. داستان یمن و القاعده من هم از این قاعده مستثنی نیست.

آمریکا در جنگ‌های مدیریت‌شدهٔ اخیرش با «القاعدهٔ جزیرهٔ العرب» (که مرکز فعالیت اصلی‌اش در یمن قرار دارد) هم از اماراتی‌ها کمک می‌گیرد. مردان ابوظبی، یک دستگاه اطلاعاتی بسیار بانفوذ و بسیار قوی به نیابت از آمریکا در استان‌های جنوبی یمن برپا کرده‌اند. اماراتی‌ها مأموریت پیدا کردن مزدور و جاسوس از داخل سازمان القاعده را قبول کرده و وظیفهٔ کار گذاشتن سیم‌کارت‌هایی را که آمریکایی‌ها می‌توانند با ردگیری آن، با پنهان‌سازی افراد مورد نظر حمله کنند را نیز به عهده گرفته‌اند. آخرین نمونهٔ این موارد، ابتدای همین ماه اکتبر رخ داد که یک پهپاد آمریکایی با حمله به صلاح الجوهری، یکی از سران انصار الشریعه (شاخهٔ القاعده در یمن)، در منطقهٔ یافع استان لحج تلاش کرد او را به قتل برساند که البته این حمله به مرگ او منتهی نشد.

از این گذشته، آمریکایی‌ها اطلاعاتی را که برای اجرای «حملات کماندویی» به مقرهای سران القاعده احتیاج دارند هم از طریق اماراتی‌ها به دست می‌آورند. نمونهٔ این قضیه، همین چند ماه پیش در استان البیضاء رخ داد که یک تیم کماندویی آمریکایی به همراه کماندوهای اماراتی به منزل سران القاعده در منطقهٔ یکلا یورش بردند. یک حملهٔ دیگر هم در ماه مارس به پایگاه‌های القاعده در منطقهٔ موجان استان ابین رخ داد.

از این بالاتر، آمریکایی‌ها در عملیات اطلاعات‌گیری مستقیم (بازجویی و شکنجه) هم به اماراتی‌ها متکی‌اند، چه در زندان اصلی «انتلاف عربی» در منطقهٔ البریقه در شهر عدن و چه در زندان الریان در شهر المکلا. این ماجرا دو هدف را در آن واحد برای واشنگتن محقق می‌کند: آنچه دلشان می‌خواهد را در زمینه‌های اطلاعاتی به دست می‌آورند، ولو اینکه به ظلم به بیگناهان منجر شود (درست مثل گوانتانامو) و



استعمار پیر به دنبال بازگشت به باب المندب

جزایر راهبردی یمن چشم انگلیسی‌ها را گرفته!

در سال ۱۹۶۷، انگلیسی‌ها راضی و با دل خوش از یمن بیرون رفتند. جبهه آزادی بخش و جبهه ملی، با حمایت یمن شمالی و مصر عبدالناصر، آنان را مجبور کردند تا پیش از موعد تعیین شده، زیر ضرب عملیات‌های نظامی و مقاومت کسانانی چون راجح لبوزه و قحطان محمد الشعبی و عبدالله الاصلج، از یمن جنوبی بیرون بروند. هرچند که این مقاومت، باید همان ۱۲۰ سال پیش که استعمار بریتانیا در یمن آغاز شده بود کلید می‌خورد اما بالاخره، اگرچه دیر، در ۱۴ اکتبر ۱۹۶۳ در برابر طولانی‌ترین استعمار در تاریخ منطقه آغاز شد و نهایتاً به خروج استعمارگران از جنوب یمن انجامید.

یمن در آن روزها پیروزی بزرگی برای اردوگاه سوسیالیستی و ناصری به دست آورد، اما موقعیت جغرافیای راهبردی‌اش، همچنان مورد طمع نیروهای غربی (و پیشاپیش آنها استعمارگر قدیمی یمن جنوبی، بریتانیا) باقی‌ماند.

امروز، در لحظاتی که منطقه دارد از نو ساخته می‌شود، بریتانیایی‌ها دیگر به داشتن چند پایگاه نظامی در خلیج فارس راضی نیستند. بریتانیا می‌خواهد (در کنار آمریکا) برای خودش جای پای دیگری هم پیدا کند، در کجا؟ در آن نقطه‌ای که گذرگاه‌های راهبردی آبی در اطراف باب المندب به هم می‌رسند.

برخی منابع امنیتی یمنی از تلاش شدید انگلیس برای ایفای نقش در این منطقه، خصوصاً در پرونده کشتی‌رانی بین‌المللی، سخن می‌گویند که البته نقطه آغاز این ایفای نقش چیزی نخواهد بود جز به دست آوردن یک پایگاه نظامی دائمی در پایتخت جنوب یمن یعنی عدن.

بنا به گفته منابعی از داخل جنبش انصار الله، این جنبش از چند ماه پیش برخی تحرکات مشکوک انگلیسی‌ها را در آب‌های سرزمینی یمن و در حد فاصل دریای سرخ تا بحر العرب و از آنجا تا خلیج عدن رصد کرده است. کنار هم چیدن دلایل، نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها تلاش دارند با چنگ انداختن بر چند گذرگاه آبی استراتژیک (از جمله گذرگاه راهبردی [باب‌المندب] یمن) نقشی که در قرون سابق بازی می‌کردند را باز هم احیا کنند (هرچند این بار در پوشش و ظاهری دیگر).

اگر به اخبار فعالیت‌های انگلیسی در یمن رجوع

کنیم، حق می‌دهیم که یمنی‌ها از طمع بریتانیا برای برپایی پایگاه نظامی در کشورشان نگران باشند. همین چند هفته پیش بود که خبر رسید یک هیئت نظامی انگلیسی به همراهی یک هیئت نظامی سعودی به عدن سفر کرده و در آنجا یک سری «فعالیت‌های شناسایی» انجام داده‌اند.

پس از پخش شدن این خبر، عبدالله سالم النخعی، فرمانده نیروی دریایی و دفاع ساحلی نیروهای وابسته به عبدربه منصور هادی، به صورت رسمی اعلام کرد که سفر این هیئت در چارچوب کمک‌های نظامی لازم و بازسازی و توانمندسازی و آموزش کسانانی است که اخیراً به این نیروها پیوسته‌اند، «تا ماموریت‌های تأمین امنیت خلیج عدن و باب‌المندب و آب‌های سرزمینی را به عهده بگیرند». این استدلال در همان زمان هم برای خیلی‌ها قانع‌کننده نبود. ژنرال النخعی در ادامه همان صحبت‌ها گفت که «نیروی دریایی یمن از

بریتانیا وعده کمک دریافت کرده است» و افزود: «یک هیئت نظامی بریتانیایی در آغاز ماه جاری از نیروی دریایی بازدید و پیشنهاد کرد کمک‌هایی برای بازسازی و توانمندسازی نیروی دریایی یمن ارائه کند.»

همان منابع امنیتی یمنی که پیشتر اشاره کردیم، معتقدند که این نیروهای دریایی قرار است بخشی از سیستم امنیتی و نظامی‌ای باشند که در طول منطقه راهبردی دریایی مستقر خواهند شد و تحت امر بریتانیا فعالیت خواهند کرد. به احتمال زیاد مرکز هدایت آنها هم مقر نیروی دریایی یمن در منطقه التواهی عدن خواهد بود.

اگر مروری بر خبرهای علنی هم داشته باشیم، می‌بینیم که انگلیسی‌ها مدام درباره خطر رو به افزایشی که کشتی‌های تجاری را در باب المندب و خلیج عدن تهدید می‌کند، هشدار می‌دهند. اما یک بار، یکی از این «هشدارها» حاوی عبارتی بود که به نوعی وجود تلاش‌های پیش‌گفته انگلیسی‌ها را تأیید می‌کرد، وقتی آنها اعلام کردند که «احتیاج به یک برنامه‌ریزی پولادین برای عملیات در آب‌های اطراف یمن وجود دارد.»

البته این طمع که امروز هم شاهد آن هستیم، مطلب تازه‌ای نیست و از روز خروج انگلیسی‌ها از جنوب یمن، همواره وجود داشته است. نقل می‌کنند که انگلیسی‌ها ۵۰ سال پیش و در همان روز خروج از یمن (نوامبر ۱۹۶۷) با اصرار از انقلابیون می‌خواستند توافقنامه‌ای با انگلیس امضا کنند که اجازه باقی ماندن پایگاه‌های نظامی بریتانیا را «ولو به شکل نمادین» بدهد و در مقابل حاضر بودند ۵ میلیون دلار به خزانه حکومتی که از رهبران جبهه انقلابیون تشکیل شده بود واریز کنند. هرچند پیشنهادشان با مخالفت حکومتی که بعدها نام «جمهوری دموکراتیک خلق یمن» نام گرفت، مواجه گردیده و به شکست کشیده شد.

اما چشم انگلیسی‌ها همچنان به جزایر راهبردی یمن باقی‌ماند و آنطور که اسناد تاریخی ثابت می‌کند، بعضاً تلاش کردند برخی از این جزایر را از یمن جدا کنند (مثلاً جزیره کمران و یا جزایر بریم و کوریا موریا). در مقابل، سیاسیون مستقل یمنی همواره درباره طرح‌های انگلیس برای کشورشان (از جمله تقسیم یمن) هشدار داده و تأکید می‌کنند که انگلیسی‌ها همچنان در یمن «ارث و میراثی» دارند که مهم‌ترین آنها، حمایت از برخی رهبران سیاسی یا قبیله‌ای است که در زمان استعمار همکار آنان بودند. جالب آنکه یکی از این سران قبیله‌ای، پدر رئیس‌جمهوری مستعفی و فراری عبدربه منصور هادی بود که در این نفوذ فراوانی داشت. جالب‌تر آنکه برخی منابع از کمک دستگاه اطلاعاتی انگلیس به هادی برای فرار از صنعا در سال ۲۰۱۵ سخن می‌گویند. گفتنی است که هادی که در دوران استعمار، مشاور نظامی یک افسر بریتانیایی در جنوب یمن بود، موفق شد در همان دوران استعمار یک «بورس دانشکده نظامی» گرفته و در انگلیس درس افسری بخواند.

به گفته سیاسیون یمنی، وضعیت جنوب این کشور این روزها دقیقاً شبیه اوضاع این منطقه در دوران استعمار انگلیس است. اگر یک مقایسه تاریخی بین این دو برهه داشته باشیم، خواهیم دید که اماراتی‌ها از همان برگه‌هایی استفاده می‌کنند که انگلیسی‌ها استفاده می‌کردند؛ خصوصاً در زمینه ایجاد تشکیلات نظامی و شوراهای حکومتی در مناطق پراکنده و محکم کردن جای پا در جزایر راهبردی.

منابع امنیتی یمنی، درستی خبرها درباره حضور افسران و مستشاران [نظامی] انگلیسی در عدن را تأیید کرده و می‌گویند که این افراد در منطقه، نقش حمایت لجستیکی و مستشاری و نظارت بر فعالیت‌های ائتلاف سعودی اماراتی را ایفا می‌نمایند، ولی درست مثل وضعیت مشارکت آمریکا در این جنگ، حاضر نیستند به حضور خود تصریح نمایند.

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

«انقلابیون سابق ضد بریتانیا» الآن کجا هستند؟

نسل انقلاب علیه استعمار بریتانیا در یمن جنوبی، امروز چندپاره به نظر می‌رسد. سران آن انقلاب که روزی دوشادوش هم برای رسیدن به استقلال جنگیده بودند، امروز در اردوگاه‌های رقیب حضور دارند. جالب آنکه افکار و رفتار برخی از این اردوگاه‌ها را باید یک «کودتای فکری روشن» دانست بر علیه اصولی که روزی «جبهه ملی» و سپس «حزب سوسیالیست» (یعنی ارکان مبارزه با استعمارگران بریتانیایی) بر اساس آنها تشکیل شده بودند. نمونه بارز این قضیه، رئیس‌جمهوری سابق یمن جنوبی علی سالم البیض است. البیض در دهه پنجاه میلادی در رأس گروهی از رزمندگان داوطلب و نیروهای قبایلی قرار داشت که در «میلیشای ملی» دور هم جمع شده بودند. این گروه مسلح، اصلی‌ترین نیرو در مبارزه مسلحانه ضد استعمار بریتانیا محسوب می‌شد و بعد از استقلال یمن جنوبی نیز، تبدیل به هسته اولیه ارتش این کشور تازه تأسیس گردید. بعد از خروج استعمارگران، البیض به عنوان اولین وزیر دفاع در «جمهوری خلق یمن جنوبی» تعیین شد. تاریخ، او را در رأس کسانی ثبت کرده که ادامه حضور بریتانیایی‌ها در یمن جنوبی را (از طریق پایگاه‌های نظامی و ارسال مستشار) رد کردند.

اما امروز البیض در امارات است و تقریباً اجازه هیچ گونه تحرک و فعالیت سیاسی ندارد (جز بیانیه‌هایی که هر از چند وقت، با رضایت اماراتی‌ها صادر می‌کند). مشاوران او هم نقش‌شان به این محدود شده که با امید به دست آوردن یک تکه از «یک سیاسی» [جنوب یمن]، تملق اماراتی‌ها را بگویند.

در جناح سیاسی‌ای که پیرو او محسوب می‌شود (یعنی «شورای انتقالی جنوب») هم چیزی جز جمود و ناتوانی به چشم نمی‌خورد. این افراد که روزی توهم کرده بودند امارات، با آنها به عنوان چیزی بیش از یک «برگه بازی» تعامل خواهد کرد، حالا شاید امیدشان رو به یأس می‌رود.

در مقابل، جریان رهبر جنوبی حسن باعوم را داریم. باعوم که سابقه‌ای گسترده در نبردهای ضد استعماری داشت و در دوران رئیس‌جمهوری اسبق یمن جنوبی (سالم ربیع علی) به سمت استانداری شبوة هم منصوب شد، در حال حاضر در کشور عمان ساکن است و هیچ‌گونه موضع‌گیری یا تحرک سیاسی از شخص او دیده نمی‌شود، اما شخصیت‌ها و شوراهایی که در «جنبش جنوب» به او وابسته‌اند و همین‌طور نیروهای نزدیک به جریان او، در حال حاضر بر شدت فعالیت‌های خود ضد امارات و جریان‌های وابسته به امارات (چه از طریق فعالیت‌های مردمی و چه از طریق فعالیت‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک) افزوده‌اند.

در حد وسط البیض و باعوم، جریان دیگر، جریان رئیس‌جمهوری اسبق یمن جنوبی، علی ناصر محمد، وجود دارد. علی ناصر محمد که در دهه پنجاه میلادی در کنار محمد علی هیتام (اولین نخست‌وزیر یمن جنوبی پس از استقلال) رهبری جبهه فحمان را در استان ابین بر عهده داشت، پس از علی سالم البیض به وزارت دفاع رسید و در همان زمان بود که به او مأموریت داده شد با همکاری رئیس‌جمهوری فقید سوریه، حافظ اسد، ارتش جنوب را تأسیس نماید.

ناصر این روزها تلاش می‌کند برای خود یک «میدان بازی میانه» فراهم آورد که از طرفی بتواند از پتانسیل مردمی که از اوضاع اسفبار جنوب ناراضی‌اند استفاده کند و در عین حال «انعطاف‌پذیری» خود را نیز حفظ نماید که البته همین انعطاف‌پذیری، مایه ناخرسندی ریاض و ابوظبی است.

در این بین، تنها عبدربه منصور هادی است که در همان اردوگاهی ایستاده که در آن سال‌های دور نیز ایستاده بود. عبدربه منصور هادی که در کنار برادرش ناصر منصور هادی، در دوران استعمار نقش مشاور حاکم نظامی بریتانیا در پادشاهی محلی الفضلیه را ایفا می‌کرد، امروز هم در هتل‌های ریاض نشسته و با سخاوتمندی از جنگی که عربستان سعودی و همپیمانان او علیه کشورش به راه انداخته‌اند حمایت می‌کند.

نقل می‌کنند که وقتی در اوایل دهه هفتاد میلادی، هادی را به عنوان رئیس دانشکده نظامی عدن منصوب کردند، رئیس‌جمهوری وقت یمن جنوبی، سالم ربیع علی، به این انتصاب اعتراض کرده و به ارتباط خاندان هادی با استعمارگران بریتانیایی استناد کرده بود.

[البته هنوز هم چیزی تغییر نکرده. هادی همچنان از استعمارگران جدید حمایت می‌کند!]

آسوده بخوابید استعمارگران برگشته‌اند!



۵۴ سال از انقلاب یمن جنوبی ضد استعمار بریتانیا می‌گذرد. ۵۴ سالی که در آن، حوادث گوناگون پدید آمد، شخصیت‌ها تغییر کردند و معادله‌ها عوض شد تا امروز همه چیز بازگردد به نقطه صفر. یمن جنوبی باز تحت اشغال است. انکار فیلمی را عقب زده باشی و از نو تماشا می‌کنی، در حالی که خیلی‌ها خیال می‌کردند داستان اشغال و استعمار «به صفحات تاریخ پیوسته است».

همه جزئیات میدانی نشان می‌دهد که امروز هم با متجاوز سر و کار داریم که «خلف شایسته‌ای» برای «تجاوزگر قبلی» است و منافع او را هم با جان و دل رعایت می‌کند. تا جایی که بعضی وقت‌ها انسان خیال می‌کند متجاوز قبلی «ارباب» است و متجاوز جدید، فقط نقش یک «مباشر» را ایفا می‌نماید. کسانی هم که حدود ۵۰ سال قبل، با «متجاوز قدیمی» می‌جنگیدند، امروز یا در تبعیدند، یا کنار گذاشته شده‌اند، یا ناتوان‌اند و یا «شریک اشغالگر جدید»!

در آن سال‌ها، بریتانیا با حمایت از «سلطنتچه» هایی که در دوران استعمار در یمن جنوبی برپا بودند، هویت‌های ساختگی‌ای ایجاد می‌کرد که امروز هم می‌توان بازگشت آنها را در قالب تشکیلات و گروه‌بندی‌هایی دید که با وابستگی‌ها محلی یا قبیله‌ای خودنمایی می‌کنند.

حتی اصطلاحی که آن روزها و در جریان مذاکرات استقلال، بریتانیایی‌ها اصرار داشتند برای این منطقه انتخاب شود (اصطلاح «جنوب عربی») ولی با اصرار رئیس تیم مذاکره‌کننده، قططان الشعی، به شکست کشیده شده و نام «یمن جنوبی» برای این کشور جدید برگزیده شد، این روزها باز هم به گوش می‌رسد و اتفاقاً کسانی را که می‌خواهند هرچه رنگ و بوی «یمنی» دارد از این بخش کشور پاک کنند، روز به روز بر تنور استفاده گسترده‌تر از این اصطلاح می‌دمند.

در کنار اینها، اشغالگران سابق بریتانیایی، دوباره نغمه برپایی «پایگاه‌های نظامی» را هم کوک کرده‌اند. آنان که در ایام خروج از این منطقه، نتوانسته بودند چنین پایگاه‌هایی را به دست بیاورند امروز فرصت طلایی‌ای در مقابل خود می‌بینند تا بر سواحل و جزایر یمنی مسلط شوند.

آمریکا هم در این بین، به داشتن چند جای پا، خصوصاً در نقاط راهبردی (از قبیل مجمع‌الجزایر سقطری) راضی است که باید گفت این نقاط را «عملاً» به لطف همپیمان اماراتی‌اش در اختیار دارد. و البته این غیر از خدمات اطلاعاتی و میدانی‌ای است که امارات در جنگ «مدیریت‌شده» با القاعده یمن، به نیابت از آمریکایی‌ها ارائه می‌نماید. این نزدیکی تا حدی زیاد شده که مخالفین اشغالگران در جنوب یمن دیگر نمی‌توانند بین این دو «شریک» تمایز قائل شوند (این جمله عمق مطلب را می‌رساند: هرجا اماراتی‌ها را دیدی، پشت‌سرشان آمریکایی‌ها هستند!)

چنین برداشتی از آنچه در استان‌های «آزادشده» جنوب یمن جاری است، رفته‌رفته بین تحلیلگران در حال گسترش است. البته اگر به «شرکای انقلاب علیه استعمار بریتانیا» نگاه کنیم، خواهیم دید که به «۷۲ ملت» بدل شده‌اند: برخی از این «انقلابیون سابق» حالا با شدت و حدت از اشغالگران حمایت و برای توجیه حضور آنان «نظریه‌پردازی» می‌کنند (این افراد بیش از آنکه انسان را عصبانی کنند، ترحم برانگیزند!)

دسته دیگر از انقلابیون سابق تلاش دارند با کمترین هزینه از این «میدان مین» جان سالم به در ببرند، هرچند تلاش‌هایشان تا الآن نتیجه‌ای نداشته است.

اما دسته سومی از انقلابیون سابق هم هستند که ظاهراً همچنان رگه‌هایی از «انقلاب» در وجودشان باقی است و آنچنان که از تحولات اخیر در عدن برمی‌آید و لحن بی‌سابقه‌ای که ضداشغالگران از آنان می‌بینیم، گویی در مسیر مقابله با اشغالگری پیش می‌روند. اگر کار به همین نحو پیش برود، عربستان و امارات حتماً باید آماده رو در رویی با این دسته باشند.



تجربیات

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۶
شماره هفتم

باشید بیرونشان نکنند»، ماجرا را به سمت دیگری برد. این دانشجویان ۴۴۴ روز در سفارت آمریکا که دیگر لانه جاسوسی خوانده می شد؛ ساکن شدند و تاکنون وجه معرفی‌شان «دانشجوی پیرو خط امام» بودن است. در این شماره با دو دانشجوی پیرو خط امام که اکنون یکی دیپلماتی انقلابی و دیگری فرهنگی فرهیخته است، به گفت‌وگو نشستیم.

ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۱۳ آبان، حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، ملی (شهید بهشتی)، پلی تکنیک (امیرکبیر) و صنعتی شریف در اقدامی انقلابی، سفارت آمریکا در تهران را تسخیر کردند. آنها می‌خواستند دو تا سه روز در سفارت آمریکا تحصن کنند و فریاد اعتراضشان را به دنیا برسانند اما به نگاه امواج به خروش آمده مردم و پیام امام مبنی بر اینکه «خوب جایی را گرفته اید، مواظب

ناگفته‌های اسناد سفارت آمریکا در تهران
در گفت و گو با حسین شیخ الاسلام

بهتر است نامشان را نبرم



واکنش دولت موقت با موضوع تسخیر سفارت
آمریکا در تهران چه بود؟

دولت موقت و مرحوم آقای بازرگان از همان اول سفت برخورد کردند و مخالف بودند. شاید برخورد اول ایشان هم طبیعی باشد، ولی بعد از اینکه حضرت امام این حرکت را تأیید کردند، چرا ایشان به مخالفت خود ادامه داد و همکاری سازنده‌ای نکرد؟ وزیر خارجه‌اش، آقای قطب‌زاده خیلی اذیت کرد. یادم هست که والد‌هایم دبیرکل سازمان ملل به ایران آمده بود و ما می‌خواستیم سندهایی را که گواه دخالت واضح آمریکا در ایران است را به او بدهیم و آقای قطب‌زاده مانع می‌شد. می‌خواستیم به وزارت امور خارجه برویم و اسناد را به او بدهیم و مانع شدند. آخرین چیزی که به ذهنمان رسید این بود که من اسناد را به پاپویون (تشریفات) دولت ببرم و موقعی که والد‌هایم می‌خواهد از ماشین پیاده بشود به او بدهم. هر چه کردم، والد‌هایم نگرفت. آخر اسناد را روی ماشینش گذاشتم و گفتم ما اینها را منتشر می‌کنیم و خوب است که شما داشته باشید. نگرفت. در اینجا بین من و قطب‌زاده یک درگیری لفظی اتفاق افتاد که تبدیل به عکس وسط مجله تایم شد. من یک طرف بودم و قطب‌زاده طرف دیگر و تحلیل می‌کردند که دولت مخالف است و دانشجویان این کارها را می‌کنند و الی آخر. آقای قطب‌زاده و آقای بنی‌صدر با این موضوع برخورد شایسته‌ای نداشتند و دائماً کارشکنی می‌کردند. نماینده هم که نمی‌فرستادند. بدترین کاری که بنی‌صدر عاملش بود، دیدار به اصطلاح نمایندگان

صلیب سرخ با گروگان‌ها بود که برای من به همان اندازه که تلخ هست، به همان اندازه هم دارای خاطرات شیرین است. تلخ است به خاطر اتفاقی که بعد از آن افتاد. ما می‌دانستیم که آمریکایی‌ها درصدد آزادی این گروگان‌ها هستند، آبرویشان در دنیا رفته و به هر شکلی ممکن است عملیات بکنند. یک عده را پراکنده در تهران نگهداری می‌کردیم و یک عده را هم به شهرستان‌ها فرستاده بودیم. ما نمی‌دانستیم چرا، ولی صلیب سرخ فشار بسیار زیادی آورد و به تبع آنها بنی‌صدر، شاید هم داغ‌تر از آنها فشار آورد که این حق گروگان‌هاست که صلیب سرخ آنها را ببیند و آخر هم امام زیر فشارهای بنی‌صدر و وزارت امور خارجه قبول کردند که از صلیب سرخ ببینند و آنها را ببینند. این‌ها آمدند و قرار شد ما همه گروگان‌ها را جمع کنیم. نماینده‌های صلیب سرخ از خارج آمدند که به نظرم من بدون شک جاسوس CIA بودند. یکی یکی گروگان‌ها را دیدند و معاینه کردند. همه را دیدند که چه کسی در کجاست و شب بعد از آن، حادثه طیس اتفاق افتاد. کاملاً مشخص بود که اینها می‌خواستند بدانند که هر گروگانی کجاست. ماهواره داشتند و مستمراً تهران و لانه جاسوسی را کنترل می‌کردند. سند هست که CIA دستور داده است که همه ماهواره‌هایی که از این منطقه عبور می‌کنند، مستمراً روی لانه جاسوسی و آنچه که در آن اتفاق می‌افتد زوم کنند و گزارش بدهند. قضیه برای آمریکا حیثیتی شده بود. بعد از اینکه مشخص شد از چه کسی در کدام اتاق لانه جاسوسی نگهداری می‌شود، شب بعدش حادثه طیس

اتفاق افتاد و مشخص شد که این فشار از طرف به اصطلاح صلیب سرخ و بنی‌صدر برای چه بود. همین مسئله شک مرا بیشتر می‌کند که بنی‌صدر به نیروی هوایی دستور می‌دهد هلیکوپترهایی را که در صحرای طیس به جا مانده بودند، بزنند و نیروی هوایی هم به دستور ایشان می‌رود و می‌زند. البته شهید محمد منتظر قائم که خدا روحش را شاد کند، یک مقدار از اسناد را که بعداً برای ما روشن کرد که این حمله چگونه طراحی شده بود و قرار بوده چه کاری را انجام بدهند، از آنجا سالم بیرون آورد. این هواپیماهایی که رفتند، خود محمد منتظر قائم را هم شهید کردند. در آن شب حمله تمام رادارهای کشور و تهران از کار افتادند و این نشان‌دهنده نفوذ آمریکایی‌ها در ساختار دولت بود.

درباره بحث سیستم رادارها هم یک کمی بیشتر توضیح بدهید.

من نمی‌دانم چگونه، ولی آمریکا از تمام توانایی‌های خود و هم‌پیمانانش برای این حمله استفاده کرده بود. این هلیکوپترها بعد از اینکه در طیس سوخت‌گیری می‌کردند، قرار بود به تپه‌ای در تهران بیایند که عکس ماهواره‌ای آن هست. وقتی به این تپه نگاه می‌کنید، دور تا دور آن دیوار و مثل یک دژ است. روی این تپه می‌نشستند. چند نفر قرار بوده از آن تپه پایین بیایند و به انباری بروند که چند ماشین و موتور تریل از قبل در آنجا نگهداری شده بوده. شب در آنجا می‌خوابیدند و هنگام شب، این اتوبانی که الان به آن اتوبان بسیج می‌گوییم می‌آمدند و به اتوبان مدرس می‌رفتند و از زیر پل میرداماد دور می‌زدند و به امجدیه (شهید شیروزی) می‌آمدند و آنجا را برای فرود هلیکوپترهایی که روی آن تپه نشسته بودند، آماده می‌کردند. امجدیه یک زمین فوتبال بزرگ داشت که برای فرود هلیکوپتر مناسب بود و ما وسط زمین تیر و بلوک گذاشته بودیم که هلیکوپتر بتواند فرود بیاورد. آن‌ها که حالا دیگر می‌دانستند گروگان‌ها دقیقاً کجا هستند، با اسلحه‌های ویژه و نفرات آموزش‌دیده حمله می‌کردند و گازهای بیهوش‌کننده - تعدادی از اسلحه‌هایشان بعداً به دست ما افتاد - می‌آمدند و گروگان‌ها را به امجدیه منتقل می‌کردند. در گزارش آنها آمده که در تاریکی هوا مشعل‌های پالایشگاه تهران را می‌بینید. این پالایشگاه در جنوب تهران است. اصلاً دغدغه نداشته باشید، چون هیچ راداری در سراسر کشور کار نمی‌کند و جنگنده‌های ما هم بالای سرتان هستند و پوشش هوایی کامل دارید. مسیر را ادامه بدهید و روی ناو در خلیج فارس یا دریای عمان بنشینید و از آنجا دیگر مأموریت شما تمام می‌شود. این شاید بزرگ‌ترین عملیات جاسوسی آمریکا باشد که برای آزادی گروگان‌ها تنظیم شده بود. وسایل آماده کرده بودند و همه عناصر خود را به داخل ایران وارد کرده بودند. با اطلاعات ماهواره‌ای می‌دانستند که صحرای طیس چه جور جایی است و منطقه مناسب را انتخاب کرده بودند و عده‌ای برایشان چراغ گذاشته بودند که آنها منطقه را درست ببینند و در آنجا بنشینند و هواپیماهای سی - ۱۳۰ بنشینند. خدا خیلی با ما بود و اوست که تعیین می‌کند.

گروگان‌های مهم را می‌گفتید.

یکی از آنها از همه مهم‌تر بود آقای آهرن رئیس CIA بود که هجده سال در ویتنام جانیات کرده بود. استاد فلسفه بود و تا آخر هم نبرید. برنامه بسیار منظم و منسجمی بود. البته بسیاری از اطلاعات را به من داد، ولی به خاطر این بود که دیگر فکر نمی‌کرد آزاد بشود، همین اطلاعاتی که عرض کردم، بیشترش را او به من داد. من نمی‌دانستم براساس اسناد چه کسی و چگونه و کجاست. بسیاری از اسنادی که CIA برای منابع خودش تولید می‌کند اسم رمز دارند. کسانی که در ایران بودند، اسم رمزشان با sd شروع می‌شد. ما می‌دانستیم که یکی از شخصیت‌های مهم و نزدیک به امام و متخصص اقتصاد است، ولی دقیق نمی‌دانستیم کیست. اطلاعات هم جمع کرده و به این رسیده بودیم که این آقای بنی‌صدر است، ولی نیاز به شاهد دیگری داشتیم که مطمئن بشویم که این را آقای آهرن

(Thomas L. Ahern, Jr) گفت. نمی‌دانم این مصاحبه که پخش بشود به ضرر او خواهد بود یا نه و اصلاً بعد از سی و چند سال زنده هست یا نه، چون آن موقع بیش از شصت سال داشت. بسیار آدم مسلطی بود و تا آخر هم نبرید.

یکی از افراد دیگری که به یادمانده، آقای لیمبرت (John w Limbert) بود که خامش ایرانی بود و زبان فارسی را بدون لکنت و لهجه و مثل بلبل صحبت می‌کرد. عضو کادر سیاسی سفارت بود. بعد هم مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه آمریکا شد. بازنشسته شده بود، اما به خاطر حساسیت موضوع در زمان آقای اوباما و خانم کلینتون، رئیس میز ایران شد. نظراتی داشت که به نظر من معقول‌تر از نظرات کسانی مثل آقای دنیس راس است که در آمریکا نوشت رابطه آمریکا با ایران را رقم می‌زنند و کار به دست صهیونیست‌ها افتاده است.

خاطره تلخ لانه جاسوسی را گفتم، ولی خاطره شیرینش را هم برایتان بگویم. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که خدا طول عمرشان بدهد، نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند. ایشان مکلف شده بودند آقای خویینی‌ها یا کسان دیگر که بروند و حالا قرار است نمایندگان صلیب سرخ بیایند، وضع لانه جاسوسی را بررسی و با گروگان‌ها ارتباط برقرار کنند که اگر مشکلی دارند، چندان در ذهن صلیب‌سرخ‌ها انعکاس نداشته باشد. اگر چه ما نمی‌دانستیم که اینها جاسوس cia هستند و اصلاً قضیه ربطی به صلیب سرخ و این حرف‌ها ندارد. غیر از اوقاتی که حضرت آقا سخنرانی می‌کردند و من از دور ایشان را دیده بودم، اینجا اولین جایی بود که من ایشان را از نزدیک دیدم. در مورد هر گروگانی از ما می‌پرسیدند که چه کاره است و چه جور شخصیتی دارد و بعد با هر گروگانی با نهایت کیاست و درایت و براساس شخصیت خود او صحبت می‌کردند. یکی از گروگان‌ها به اسم وترینگو یا مترینگو (Michael Metrinko) که بسیار چموش بود، فارسی را خوب می‌فهمید و چندین بار سرش را به دیوار زده بود که خودکشی کند، وقتی حضرت آقا رفتند و با او صحبت کردند و آمدند، بعداً او با ما دعوا کرد که چرا به من نگفتید که چه شخصیتی می‌خواهد بیاید مرا ببیند که اتاقم را تمیز کنم، کثیف نباشد. خدا گواه است که اغراق نمی‌کنم. می‌گفت ممکن بود که باز یک حرف پرت و پلاپی بزنم. باید به من می‌گفتید. مترینگو چون سیاست می‌فهمید و جایگاه افراد را می‌شناخت، برایش خیلی مهم بود که ایشان به دیدنش آمده بودند. لیمبرت هم بسیار برخورد دوستانه‌ای با حضرت آقا داشت. ایشان همه جا را دیدند که مرتب باشد و از همه گروگان‌ها تفقد کردند و بعد صلیب سرخی‌ها آمدند.

هر چه از ماجرای لانه جاسوسی می‌گذشت، موضوع هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی مهم‌تر می‌شد و با افزایش اهمیت آن، نفوذ عناصر خائن داخلی و خارجی در این ماجرا برایشان حیاتی‌تر می‌شد. خیلی تلاش کردند که در فعالیت‌های داخل لانه جاسوسی نفوذ کنند. چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق که بعداً مشخص شد واقعاً منافق هستند. یادمان هست که نهضت‌های آزادی‌بخش را دعوت کردیم و یکی از اشتباهاتی که اتفاق افتاد این بود که مسعود رجوی را دعوت کردند تا در آن جلسات شرکت کند. خلاصه همه جور آدمی در لانه بود، ولی مهم این بود که سکان به دست حضرت امام بود و ماجرا را امام اداره می‌کرد. اینکه امام فرمودند این انقلابی بود بزرگ‌تر از انقلاب اول و با تمام عظمتی که انقلاب اول داشت، نام این را انقلاب دوم گذاشتند، شاید به خاطر اثری بود که در شکستن هیمنه آمریکا داشت. انقلاب اول انقلاب علیه استبداد بود و اگرچه سیاست دنیا را به ویژه در منطقه ما عوض کرد، تا حدودی برای ایران و مشخصاً



واضح است که از سال ۱۳۳۲ ملت ایران با خون و پول و جانش برای آمریکا نوکری و ژاندامری کرده تا به خواست و اهداف آمریکا، نفت از خلیج فارس برای آنها صادر شود و با دراختیار داشتن شاه و با شل و سفت کردن پیچ نفت، آمریکایی توانسته چینی، هندی، ژاپنی و... دنیا را کنترل کند و شاه این کار را با پول و خون و جان ملت ایران انجام داده است

روایت امروز

علیه استبداد داخلی بود. قضیه لانه جاسوسی هیمنه آمریکا را در سطح دنیا شکست و نشان داد که آمریکا یک ببر کاغذی است، علی‌الخصوص اصطلاح «شیطان بزرگ» که امام به آمریکا دادند و تا امروز هم روی او مانده است.

آیا تمام اسناد منتشر شدند؟

نه، اختلاف نظر بین برادرانی که روی اسناد زحمت می‌کشیدند با تیم آقای خویینی‌ها وجود داشت و می‌گفتند باید با اسناد، صادقانه‌تر برخورد بشود و باید منتشر شوند. همان‌ها تا امروز هم شاکی هستند. ولی بعداً باقیمانده اسناد به وزارت اطلاعات تحویل داده شدند.

اکثر کسانی که با آمریکا ارتباط داشتند، بعد از فرار شاه علی‌الخصوص در فاصله تشریف آوردن حضرت امام تا پیروزی انقلاب فرار کردند، ولی وقتی لانه اشغال شد، کسانی که احتمال می‌دادند افشا شوند، فرار کردند، ولی باز هم عده‌ای ماندند که اطلاعات آنها دراختیار اطلاعات سپاه قرار گرفت. یکی از کسانی که در آن مقطع خدمات زیادی کرد، شهید سیدکاظم کاظمی است. ایشان از طرف اطلاعات سپاه با برادران لانه در تماس بود که اطلاعات دراختیارشان قرار می‌گرفت که به نحو شایسته‌ای با عناصر وابسته برخورد بشود.

مواردی که شما می‌گویید برای یک فرد داخلی که صحنه را دیده و به تاریخ هم نزدیک است، خیلی ملموس است، یعنی این حرف‌ها را می‌طلبید و می‌پسندید، اما برای نسل جدید یا برای خارجی‌ها یا برای آمریکایی‌ها که سفارتشان را گرفتیم، آیا این می‌تواند توجیه خوبی باشد؟ دوم اینکه قبل از این مورد آیا در جای دیگری از دنیا هم این اتفاق افتاده بود که سفارت کشوری را اشغال کرده باشند؟

من دلم می‌خواهد که ملت آمریکا، حرف ملت

ایران را بفهمد، ولی متأسفانه ملت آمریکا در این تاراجی که آمریکا دارد دنیا را می‌کند، شریک هستند. آمریکایی‌ها با قدرت دلارشان همه دنیا را چپاول می‌کنند. آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۸ در کنفرانس برتون وودز (Bretton-Woods Conference) قول دادند که در مقابل هر یک اونس طلا ۳۶ دلار می‌دهند، ولی زیر قولشان زدن و آقای نیکسون در سال ۱۹۷۱ اعلام کرد تصمیمی را که همه دنیا مشترکاً گرفته بودند، یکجانبه لغو می‌کند. تا امروز دلار و طلا به هم ارتباط داشتند (در اوت ۱۹۷۱) و از

امروز دیگر به هم ارتباط ندارند. امروز یک اونس طلا بیش از ۱۵۰۰ دلار است. یعنی همه کسانی که دلار داشتند، پنجاه برابر ضرر کردند. آمریکا با دلارش دارد سرتاسر جهان را می‌مکد و آمریکایی‌ها از این استفاده می‌کنند و لذا همه آنها ندانسته حرام‌خوارند و همه آمریکایی‌ها دارند خون مردم همه کشورها را به میزانی که به دلار وابسته هستند، می‌مکن. من نمی‌خواهم ملت آمریکا را در این قضیه مقصر بدانم. شاید ناآگاه باشند، ولی اثر وضعی دزدی‌ای که از دنیا می‌کنند، در این ملت مشخص است. یعنی هریک از آمریکایی‌ها هزاران دلار بیش از آنچه که تولید می‌کنند، مصرف می‌کنند. مرکب و کاغذ چاپ می‌کنند و به دست دنیا می‌دهند و کالا وارد می‌کنند و این مرکب و کاغذ هم هر روز بی‌ارزش‌تر می‌شود. علی‌الخصوص که این نهضت ما ۹۹ درصد هستیم در مقابل یک درصد، به راه افتاده و ملت آمریکا و ملل کشورهای غربی فهمیده‌اند که در داخل خود سیستم آمریکا و سیستم غرب، چگونه سرمایه‌داری خون آنها را به نفع بانکدارها و سرمایه‌دارهای بزرگ می‌مکد، ولی آمریکا همین کار را هم در کل جهان برای آمریکایی‌ها می‌کند. نمی‌دانم ما را می‌فهمند یا نمی‌فهمند. خدا کند که بفهمند، ولی اگر هم نفهمیدند، هیچ مشکلی برای ما نیست، بلکه مشکل آنهاست که در این ظلم شریک هستند. واضح است که از سال ۱۳۳۲ دولت ایران با خون و پول و جانش برای آمریکا نوکری و ژاندامری کرده تا به خواست و اهداف آمریکایی، نفت از خلیج فارس برای آنها صادر شود و با دراختیار داشتن شاه و با شل و سفت کردن پیچ نفت، آمریکا توانسته چینی، هندی، ژاپنی و... دنیا را کنترل کند و شاه این کار را با پول و خون و جان ملت ایران انجام داده است. شاید این مسائل پیچیده باشند و ملت آمریکا نفهمند، ولی در هر حال آنها در این جنایت شریک هستند. این‌ها بودند که نیروی نظامی آمریکا را برای جنگ ویتنام تأمین کردند. البته این واقعیت را هم نباید از یاد برد که یک عده از متفکرین و آدم‌های فهمیده خود آمریکا با جنگ ویتنام مخالفت و کار حکومت آمریکا را در آنجا محکوم کردند، اما عده‌ای هم رفتند و در ویتنام جنگیدند. تعداد افرادی که رفتند و جنگیدند و تعداد افرادی که از این جنایت پشتیبانی کردند، بیشتر از کسانی است که با آن مخالفت کردند. آمریکا چون در مقابل ویتنامی‌های پابرهنه، شکست نظامی خورد، قدرت کسانی که با جنگ مخالفت می‌کردند توانست غلبه کند. اگر آمریکایی‌ها در این جنگ هم مثل جنگ‌های دیگر پیروز شده بودند، شخصیت‌های ضدجنگ جایگاهی پیدا نمی‌کردند. وقتی که شکست خوردند و از ویتنام بیرون آمدند، خود ساختار آمریکا می‌خواست بگوید که برای عده‌ای در داخل آمریکا این کار مطلوب است، به خاطر اینکه اینها از ابتدا مخالف بودند.

اهداف استکباری خیلی پیچیده هستند. این‌ها یک کاری می‌کنند که همیشه برنده باشند، ولی واقعیت امر این است که اینها این کار را کرده‌اند. تاریخ ثبت کرده

و خودشان هم گفته‌اند. همه‌شان قبول دارند که دولت مصدق یک حکومت ملی بوده. همه‌شان قبول دارند که با تلاش‌های دولت ملی، نفت ملی شده و قبل از آن قراردادهای نفتی امتیازی بود و قراردادهای شرکت در تولید بعد از نهضت ملی نفت ایجاد شد. همه نفت دنیا را از اکتشاف تا پمپ بنزین، هفت کمپانی بزرگ تاراج می‌کردند و می‌بردند و برای سیستم سرمایه‌داری که اساس آن بازار آزاد است، برای مهم‌ترین کالای آن که نفت هست، بازار آزادی وجود نداشت. همه این کمپانی‌ها نفت را تاراج می‌کردند و کمتر از پنج درصد را به کشورهای صاحب نفت می‌دادند. توافق هم کرده بودند که سر قسمت نفت با هم رقابت نکنند. از بعد

از نهضت ملی شدن نفت در ایران، یک خریدار و یک فروشنده برای معامله نفت ایجاد شد و چون ساختار عظیم صنعت غرب به نفت متکی بود، ناچار شد که به این فرمول جدید تن بدهد، گرچه هنوز هم که هنوز است قیمت نفت به نرخ واقعی خود نرسیده است و اینها تا امروز با این کالای مهم جهان بازی کرده‌اند.

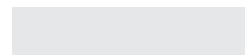
در مورد دخالت‌ها و خیانت‌های آمریکا در ایران سندی هم وجود دارد که مسئله کمی ملموس‌تر بشود؟

تمام قراردادهای تسلیحاتی ایران تحمیل آمریکایی‌هاست. آقای طوفانیان که رابطه نزدیکی با اسرائیلی‌ها داشت، تمام این قراردادهایی را که هنوز هم با آنها درگیر هستیم و داریم در لاهه حل و فصل‌شان می‌کنیم، همگی دلیلی بر خیانت و جنایت آمریکایی‌هاست. چهل هزار مستشار آمریکایی در ایران، همه اینها را به شاه و زیردست‌های او دیکته می‌کردند. جالب اینجاست که اینها غیر از اینکه خودشان مطالبی را دیکته می‌کردند، عده‌ای جاسوس هم در دل رژیم داشتند تا به شکل دقیق‌تری منویات قلبی آنها را برایشان ببیاورند و بازگو کنند. خود آمریکایی‌ها کنترل صدور نفت را در دست داشتند، ولی براساس اسناد لانه جاسوسی، در وزارت اقتصاد جاسوسی داشتند که دقیقاً گزارش تمام درآمدهای حاصل از صادرات نفت را به آمریکایی‌ها می‌داده است. دانشجویی در آمریکا بوده که CIA او را به عنوان منبع دراختیار می‌گیرد و به ایران می‌فرستد و با ساختاری که داشته، او را رشد می‌دهد و درست به همان جایی که می‌خواسته می‌رساند تا مطمئن شوند که آیا آماری که شاه به آنها می‌دهد با آمار واقعی تطبیق دارد یا نه، دخالت آمریکایی‌ها در کودتای سال ۳۲ را که خودشان اعتراف کرده‌اند و از آن به بعد هم اسناد دخالت آمریکایی‌ها در لانه جاسوسی بود و چاپ هم شد.

از آقای آهرن می‌گفتید.

هم در گزارش‌ها و هم در گفتار آقای آهرن کاملاً مشخص هست که از اینکه اجازه ن داده بودند او بنی‌صدر را اداره کند ناراحت است. به خاطر اهمیت مخفی ماندن این ارتباط، همان آقایی که در پاریس با بنی‌صدر در ارتباط بود، هر دفعه به ایران می‌آمد و آقای آهرن مجبور بود برایش ماشین کرایه کند و هتل بگیرد و ناراحت بود که کارهای لجستیک او به گردن این افتاده است و نه محتوای اداره این منبع. در اسناد هم مشخص بود. در یکی از اسناد آمده که مثلاً این آقا چاق شده. معلوم است که ورزش نمی‌کند. یک ساعت طلا به او هدیه داده‌اند. دائماً به این ساعت طلا نگاه می‌کند. معلوم می‌شود از طلا خوشش می‌آید.

سیاست نابودی اسناد اینها این‌گونه بود که اول سندهای CIA را نابود می‌کردند. در گاوصندوق بزرگ را که بستند، ماشینی بود که همه چیز را پودر می‌کرد. اول میکروفیلم‌ها و بعد باقی اسناد را پودر کردند. خوشبختانه کسی که می‌خواست این کار را بکند تازه کار بود، چون CIA نمی‌خواست آدم‌های شناخته‌شده‌اش را به ایران بفرستد، یک آدم قوی تازه کار را به ایران فرستاده بودند و او با این دستگاه کار نکرده بود و بیش از توان دستگاه در آن سند ریخت و این دستگاه گیر



تمام قراردادهای تسلیحاتی ایران تحمیل آمریکایی‌هاست. آقای طوفانیان که رابطه نزدیکی با اسرائیلی‌ها داشت، تمام این قراردادهایی را که هنوز هم با آنها درگیر هستیم و داریم در لاهه حل و فصل‌شان می‌کنیم، همگی دلیلی بر خیانت و جنایت آمریکایی‌هاست. چهل هزار مستشار آمریکایی در ایران، همه اینها را به شاه و زیردست‌های او دیکته می‌کردند

روایت امروز

کرد. پشتیبان این دستگاه، دستگاهی بود که اسناد را رشته رشته می‌کرد. ما اسناد پودر شده را نتوانستیم کاری بکنیم، ولی اسناد رشته رشته را توانستیم تا حدود زیادی بازسازی کنیم. اسناد هم به ترتیب اهمیت نابود می‌شدند و مهم‌ترین‌شان همان‌هایی بودند که پودر شده بودند، ولی در این رشته‌ها سندی هست که می‌گوید من به بنی‌صدر پول دادم و از او چیزی نخواستیم. من فکر می‌کنم او فهمید که معنی این کار چیست.

غیر از این سند، آیا سندی بود که موضوعش برای شما خیلی جالب بوده باشد؟

یکی از سندهایی که نظر مرا خیلی جلب کرد، سندی بود که آن را نمی‌فهمیدم. سند آقای بنی‌صدر علامت «به کلی سری» خورده بود، ما فهمیدیم که باید خیلی برایشان مهم بوده باشد. بعد سری، خیلی محرمانه و محرمانه بود. آمریکایی‌ها دو پایگاه در شمال ایران داشتند که آزمایشات موشکی و اتمی شوروی سابق را از آنجا شنود و پیگیری می‌کردند. این اطلاعات به لانه جاسوسی می‌آمد و از آنجا مستقیم روی ماهواره و به آمریکا می‌رفت. آن‌ها در آن زمان اتصال ماهواره‌ای بیست و چهارساعته با آمریکا داشتند. قضیه مال چهل پنجاه سال پیش است.

این سند می‌گفت علف‌های اینجا بلند شده. برو پولی به او بده که چمن‌ها را بزند. بعد از انقلاب اینها را گرفته و آمریکایی‌ها را بیرون کرده بودیم و چند تا سرایدار در آنجا بودند. توی علف‌ها آب هست. برو بگو آب را خالی کند که اگر آب استخر یخ بزند، می‌شکند. از این می‌شد فهمید که آمریکایی‌ها امید داشتند که به ایران برگردند و این پایگاه را داشته باشند. ولی چرا این سند به کلی سری بود؟ اواخر که رفیق شده بودیم، بعضی از گروگان‌ها می‌گفتند که منظور چیست

و به من گفتند این سند به دلیل منبعی که این سند را تولید کرده به کلی سری است، چون آن منبع به کلی سری است. مثلاً اگر اینها یک جاسوس خیلی پوشیده‌ای در بین مقامات بزرگ ما داشتند، هر سندی را که آن جاسوس تولید می‌کرد به کلی سری بود و این به دلیل اهمیت جایی بود که او بوده است. گفت این عکس‌ها توسط ماهواره‌ای برداشته شده که از روی ایران و شوروی عبور می‌کند و چون وجود آن ماهواره به کلی سری است، این سند هم به کلی سری است.

نحوه انتشار اسناد و اینکه سندی

باید منتشر بشود و سندی نباید منتشر بشود در دست چه شخصیت‌هایی بود؟

ما‌ها اکثراً سندها را تنظیم و ترجمه می‌کردیم و اهمیت آنها را تشخیص می‌دادیم و به توجه می‌آوردیم، ولی اینها تحت نظر گروهی که آقای موسوی خویینی‌ها تشکیل داده بودند و بیشتر همان چند نفری بودند که مدیریت می‌کردند.

اسامی آنها را می‌گویید؟

آقای محسن میردامادی، آقای ابراهیم اصغرزاده، آقای رضا سیف‌اللهی، آقای حبیب بی‌طرف و... بعضی‌ها چهره‌های شناخته شده هستند. بعضی‌ها هم ممکن است حالا دیگر خوششان نیاید که به عنوان افراد لانه جاسوسی معرفی شوند. اجازه بدهید که اسامی آنها را نگویم. درنهایت هم یک کمیته اسناد بود که این چند نفر و نهایتاً خود آقای موسوی خویینی‌ها تصمیم می‌گرفتند که چه اسنادی منتشر بشوند.

اختیار این تصمیم نهایی را چه کسی به ایشان داده

بود؟ امام یا خود دانشجویان؟

چون ایشان از اول ارتباط دانشجویان با حضرت امام را برقرار کرده بود، طبیعی بود که امور به دست ایشان بود.

سندی هست که من علت عدم انتشارش در آن موقع

را نمی‌فهمم و آن سندی است مربوط به شهید بهشتی که ایشان در آن از امام و انقلاب حمایت می‌کند.

اعتقاد شخصی من این است که در انتشار اسناد بیشترین ظلم به این شهید مظلوم شده است. شهید بهشتی یکی از بزرگ‌ترین کارهای این انقلاب را به دستور امام انجام داده است که هنوز ارزش آن شناخته شده نیست. وقتی آمریکایی‌ها می‌فهمند که در رابطه با انقلاب ایران اشتباه کرده‌اند و تجهیزات بسیار پیچیده‌ای هم در ایران دارند و ایران نقطه استراتژیک بسیار مهمی است، بلاشک یکی از مهم‌ترین نقاط جهان است. هم به خاطر همجواری با شوروی که بزرگ‌ترین رقیب آنهاست و مهم‌تر از آن تسلط بر تنگه هرمز است. قدرت آمریکایی‌ها از توانایی آنها در اداره جریان نفت در دنیا به دست می‌آمد و همان‌طور که اشاره کردم با سفت و شل کردن پیچ جریان نفت که از خلیج فارس و تنگه هرمز عبور می‌کند، قدرت‌های اروپایی و چین و ژاپن و هند را کنترل می‌کند. بحث مفصل است. این‌ها دیدند که اشتباه کرده‌اند. سیاست‌شان و ساختار اطلاعاتی‌شان اشتباه کرده. سفارت آمریکا در تهران طبق اسناد در مورد انقلاب ایران دید بهتری نسبت به وزارت خارجه و ساختار تصمیم‌گیری خود واشنگتن دارد. ولی به هر حال بهترین شخصیتی را که می‌شناختند، یعنی ژنرال هاپز را به ایران می‌فرستند که به آمریکا بگوید با این همه تجهیزاتی که در ایران داریم و با این همه اهمیتی که ایران دارد، باید چه کار کرد. از مهم‌ترین کارهای سیاسی دیپلماسی‌ای که شاید در کل تاریخ ایران اتفاق افتاده باشد، مذاکرات شهید بهشتی با هاپز است. شهید بهشتی با آن قدرت بیان و استدلال بالا به هاپز تفهیم می‌کند که پشتیبانی پیش از این شما از ضدانقلاب و شاه و تن ندادن به خواست ملت ایران به ضرر شما تمام می‌شود و باعث



شهید مطهری را که پس از امام مهم‌ترین نظریه‌پرداز انقلاب است، قبل از همه ترور می‌کند و بعد هم بزرگان دیگری چون شهید بهشتی را از سر راه برمی‌دارد. به نظر من هیچ کسی به اندازه شهید بهشتی از توان مدیریتی خارق‌العاده برخوردار نبود. او مدیر انقلاب و بهترین سازمان‌دهنده صحنه انقلاب بود. یا وقتی بهترین توان اجرایی انقلاب یعنی شهید رجایی را ترور می‌کنند، این کارها با حساب و کتاب است و همین‌طوری انجام نمی‌شوند.

ممکن است یک گروه کوچک هم براساس تحلیل‌های خودش به این نوع مواضع برسد، اما انتخاب دقیق آدم‌ها و از میان برداشتن آنها به تشکیلاتی بسیار مفصل‌تر و دقیق‌تر از گروه‌های کوچک نیاز دارد. یک گروه کوچک مثل القاعده که علیه اسرائیل اقدام نمی‌کند، اما با ادعای اینکه من مسلمان هستم، علیه عراق و سوریه عمل می‌کند، بدون هدایت آمریکا و غرب قابل تصور است؟ متأسفانه این جریان‌ها علیه شهید بهشتی با چنین پشتوانه‌هایی اداره شدند.

شما جزو افرادی بودید که وقتی نوبت به دیدار با خبرنگارها می‌رسید، به صحنه می‌آمدید و با آنها صحبت می‌کردید. مقداری درباره آن صحنه‌ها صحبت کنید. سؤالاتی که خبرنگارها از شما می‌پرسیدند بیشتر حول چه محورهایی بود؟

یکی از دلایلی که به خواست خدا من انتخاب شده بودم، شاید این بود که خود بچه‌های لانه متوجه شده بودند که بهتر است من بروم و صحبت کنم، چون من حدود هشت سال در آمریکا و عضو انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و کانادا و آمریکا و دبیرکل انتشارات انجمن بودم و به خاطر توانایی صحبت به زبان انگلیسی در مصاحبه‌ها و Talk show ها و تظاهرات فعال بودم و به همین دلیل روحیه خبرنگاران غربی را خوب می‌شناختم. بعد از اینکه به ایران برگشتم، کارم این بود که پاسخ مقالاتی را که در نشریات انگلیسی‌زبان علیه انقلاب ایران نوشته می‌شود، بدهم و این کار را در وزارت ارشاد شروع کرده بودم تا اینکه وارد لانه جاسوسی شدم. طبیعی بود که هم به دلیل زبان و هم به دلیل سابقه‌ام این کار به عهده من گذاشته شد، البته نباید از انصاف بگذرم که خانم ابتکار قطعاً در این زمینه از من تواناتر بود، چون ایشان هم از کودکی در آمریکا بودند و لذا تسلط ایشان به زبان انگلیسی از من بیشتر بود و هم یک خانم محجبه بودند که خلاف تصویری بود که غربی‌ها القا می‌کردند که زنان در انقلاب ایران نقشی ندارند. چادر مشکی خانم‌های ما و تظاهرات منسجم و هماهنگ و حضور پررنگشان در صحنه‌ها، مهر باطنی بر این تصورات غربی‌ها زد، ولی در بخش‌هایی هم من شرکت می‌کردم.

حضرت امام دستور فرمودند که خانم‌ها و سپاهان را آزاد کنید. چیزی که امام در آن موقع تشخیص دادند، سی سال بعد حزب دموکرات تشخیص داد که اگر می‌خواهد موفق بشود، باید یک سپاه یا یک خانم را کاندیدا کند. اگرچه ما متأسفانه نتوانستیم بلافاصله تشخیص بدهیم که یکی از خانم‌هایی که آزاد شد، خانم کارول والش بود که تایپیست و منشی CIA و شخص بسیار مهمی بود و اطلاعات خیلی خوبی داشت و گزارش‌های CIA را تایپ می‌کرد. این خانم بعداً در دخالت‌های آمریکا در عراق، در یکی از هلیکوپترهایی بود که در کردستان عراق سقوط کرد و کشته شد. این حرکت به لحاظ سیاسی حرکت بسیار مؤثری بود.

اقدام دیگری که به نظر منم خیلی مؤثر بود این بود که جنازه‌های سوخته سربازان آمریکایی را که در طبس کشته شده بودند به تهران منتقل کردند تا به آمریکایی‌ها تحویل بدهیم. البته بعضی‌ها معتقدند که این اقدام تأثیر منفی داشت و برخورد بعضی‌ها با این جنازه‌ها برخورد شایسته‌ای نبود، اما این حرکت در شکستن هیبت آمریکا تأثیر زیادی داشت.

نمی‌دانم. من در آنجا به عنوان یک مترجم کار می‌کردم و کارم هم روی اسناد CIA بود و این سند جزو سندهای CIA نبود. اگر اشتباه نکنم این جزو سندهای وزارت دفاع است. اسناد جدا بودند. CIA، پنتاگون، وزارت امور خارجه و... قسمت‌های جداگانه‌ای داشتند. من تصور می‌کردم که مهم‌ترین اسناد در قسمت CIA هست.

از بچه‌ها شنیدید که درباره شهید بهشتی سندی وجود دارد؟

متأسفانه در اثر القائات چپ، حالت ضدیتی با ایشان وجود داشت. یکی از دلایل مظلومیتش هم همین است.

بین همه وجود داشت؟

نه، بین خیلی‌ها وجود داشت.

بیشتر بین اعضای هسته مرکزی بود؟

نمی‌خواهم به این شکل ارزیابی کنم و ارزیابی آن هم به درد کسی نمی‌خورد، ولی متأسفانه این فضا وجود داشت. بنی‌صدر در القای این مسئله خیلی نقش داشت، همین‌طور گروه‌های چپ، چون استکبار فهمیده بود که قدرت اصلی در کجاست. استکبار بسیار دقیق کار می‌کند، به همین دلیل هم

کشتار بیشتری می‌شود و سرنوشت انقلاب ایران را عوض نخواهد کرد و به این دلیل است که آمریکایی‌ها نصیحت‌های ژنرال رابرت هایزر (Robert Ernest Huyser) را گوش می‌کنند و اگر چه کار دیگری هم نمی‌توانند بکنند، ولی از لجابت بیشتر و استمرار کشتار در ایران دست برمی‌دارند. این کار بسیار بزرگی است که شهید بهشتی به دستور امام انجام می‌دهد. امام خیلی خوب می‌دانستند که قدرت بیان، استدلال، منطق و برخورد شهید بهشتی در چه حد است و مطمئن هم بودند که شهید بهشتی از این قضیه سربلند بیرون خواهد آمد. به نظر من یکی از عاقلانه‌ترین کارهایی که آمریکایی‌ها کردند که به رغم اشتباهاتی که تا آن موقع کرده بودند، یک نفر را فرستادند تا بفهمند که بالاخره باید چه کار کنند.

تکلیفشان روشن شد؟

بله، گرچه بعد از آن باز اشتباه کردند. امروز هم دارند در رابطه با انقلاب ایران و انقلاب مصر و... اشتباه می‌کنند، ولی یکی از تصمیمات بجایی که گرفتند این بود.

عدم انتشار این سند به چه دلیل بود؟

گفت و گو با معصومه نور محمدی، از دانشجویان پیرو خط امام درباره زندگی در سفارت آمریکا در تهران

وقتی برگشتند گفتند با یک دختر رنجر درگیر شدیم!



دانشجویان چند نفر بودند و چرا خانمها وارد این ماجرا شدند؟ از کدام دانشگاهها بودند؟

این حرکت بین بچه‌های فعال چند دانشگاه بود که از قبل از انقلاب هم ارتباطاتی با هم داشتند؛ یعنی ارتباطات بچه‌های مذهبی با فعالیت‌هایی از قبیل کوهپیمایی، ارتباطات داخل دانشگاه یا حتی فیلم‌هایی که در جمع‌های دانشجویی نشان می‌دادند. به خاطر بحث مبارزه، الحمدلله این ارتباط را به نوعی حفظ کرده بودند. بعد از اینکه امام، جوانان و دانشجویان را مورد خطاب قرار دادند و ما احساس کردیم که دارند به نوعی انحراف دولت را بیان می‌کنند، تقریباً سران دانشجویان انجمن‌های اسلامی چهار دانشگاه اصلی تهران در این جمع بودند. یعنی دانشگاه تهران، دانشگاه ملی (شهید بهشتی)، دانشکده پلی‌تکنیک (امیرکبیر) و دانشگاه صنعتی شریف. دانشجویان فعال این دانشگاهها با هم ارتباط برقرار کرده بودند. طرحی اولیه را بچه‌ها رزم کردند که بعداً به عنوان دانشجویان اصلی برنامه‌های داخل سفارت حضور داشتند. این‌ها جریان را به بدنه اصلی انجمن‌های اسلامی واferی که به نظرشان می‌آمد می‌توانند در این جریان کمک کنند، منتقل کردند و این کار ظاهراً خیلی هم سریع انجام شده بود. من خودم دانشجوی دانشکده

ادبیات دانشگاه تهران و از بچه‌های نسبتاً فعال دانشکده بودم. چند نفر از برادرها تماس گرفتند و گفتند نشستی در دفتری که بعدها دراختیار دفتر تحکیم وحدت قرار گرفت، تشکیل خواهد شد. این دفتر در ساختمان شمال غربی میدان انقلاب بود، یک طبقه دراختیار جهاد سازندگی بود و یک طبقه را هم دراختیار بچه‌های انجمن اسلامی دانشگاه تهران قرار داده بودند. از اغلب دانشکده‌ها از جمله پزشکی، فنی، علوم، ادبیات و... حضور داشتند و یک جمع نسبتاً قابل توجهی هم بود و یادم هست که دو تا اتاق پر شده بود. آقای بی‌طرف که نماینده اصلی بود صحبت کرد و طرح را توضیح داد و اینکه ما چه نقشی می‌توانیم در این چهار دانشگاه داشته باشیم. اولاً اصلاً خود مسئله را باز کرد و بچه‌ها نظر دادند. یادم هست که خود من نکته‌ای را در آنجا مطرح کردم. بعضی‌ها کار را بزرگ می‌دیدند، چون یادم هست که ناو هواپیمابر کانستلیشن Constellation آمریکا در خلیج فارس بود و من خودم در این مورد سؤال کردم و به نظر آمد که کار خیلی بزرگ است. مسئله گروگان‌گیری هم در ذهن ما نبود و به تحصن فکر می‌کردیم. من حتی همین تحصن در سفارت آمریکا را بزرگ می‌دانستم و تصورم این بود که آمریکایی‌ها نسبت به اتباع

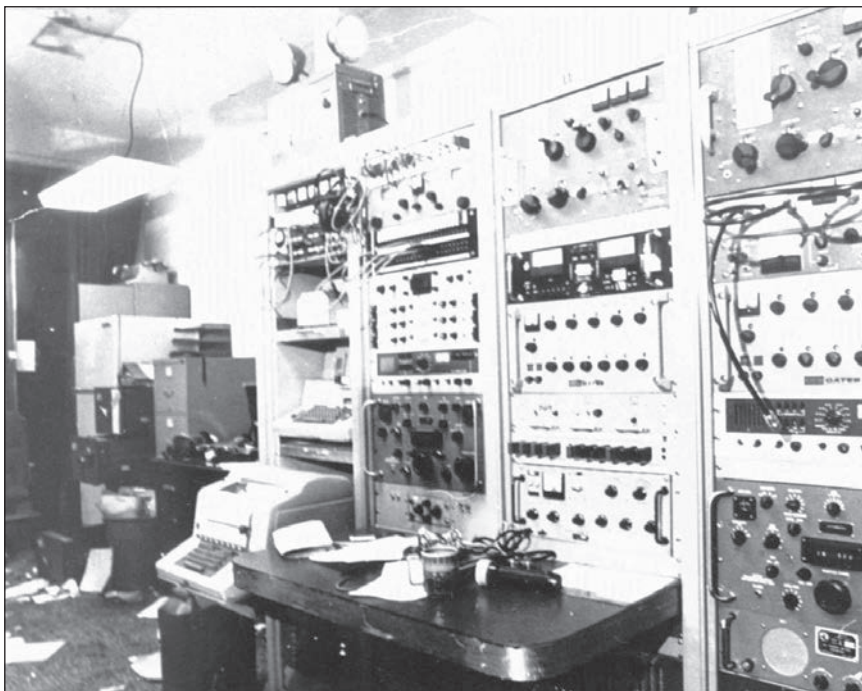
خودشان و بخصوص نسبت به هیمنه‌شان که به این ترتیب تخریب می‌شد، واکنش نشان می‌دهند. واقعاً هیچ‌کدام از ما فکر نمی‌کردیم که ممکن است با ناو کانستلیشن حمله کند، ولی به هر حال از تبعات بین‌المللی کاری که می‌خواستیم انجام بدهیم ترس داشتیم. اما با ذهنیتی که داشتیم و فکر می‌کردیم که مردم حمایت خواهند کرد، ما می‌توانیم این ماجرا را به نحوی پیش ببریم که مطالبه برگشت شاه به ایران را داشته باشیم. یعنی فقط بحث این بود که شاه برگردد و عادلانه محاکمه شود. البته همه قرار گذاشتند سر چهارراه شهید مفتاح (مبارزان) جمع شوند. به نظرم قرار بود ساعت ده آنجا باشیم. من یک کمی با تأخیر رسیدم. آن روز هم در ایران روز خاصی بود. روزی بود که دو واقعه مهم اتفاق افتاده بود و ما روی این دو موج سوار شدیم تا از شلوغی خیابان هم استفاده کنیم. چون قبلاً چریک‌های فدایی خلق هم به سفارت آمریکا تعرض کرده بودند، باید آمادگی نسبی می‌داشتیم. حتی بعضی از بچه‌ها سؤال کردند که موقعی که می‌رویم، نکند پلیس به ما تیراندازی کند. ما گفتیم بچه‌های پلیس از خودمان هستند و ایرانی‌ها که به ایرانی‌ها تیراندازی نمی‌کنند، چون نگران دیپلمات‌های اطراف سفارت بودند. جای ما تقریباً مشخص شده بود و قرار بود بچه‌های دانشگاه تهران به قسمت جنوب ساختمان سفارت می‌رفتیم. من با کمی تأخیر رسیدم و دانشجویها راه افتاده بودند. مردم هم که بیشتر جمعیت دانش‌آموزی بودند داشتند می‌آمدند، چون سالگرد کشتار دانش‌آموزان در آبان سال ۵۷ در دانشگاه تهران بود. اتفاقاً من آن روز هم در دانشگاه تهران بودم. از جهتی هم سالگرد و تبعید حضرت امام بود و مردم به طرف دانشگاه تهران در حرکت بودند. ما هم با این جریان به سمت سفارت آمریکا حرکت کردیم و بچه‌ها با تمهیداتی که داشتند به طرف در رفتند.

یکی از پسرها به من یک چوب داده بود که اگر به ما حمله شد از خودمان دفاع کنیم. البته ما که اهل این‌جور کارها نبودیم و نهایتاً چوب را به یکی از پسرها می‌دادیم که او دفاع کند. می‌خواهم بگویم نهایت وسایل هجوم ما به سفارت آمریکا در این حد بود.

بچه‌ها وقتی در سفارت را باز کردند و وارد شدند، ما طبق برنامه‌ای که طراحی شده بود، رفتیم و در قسمت خودمان مستقر شدیم. دو سه ساعت هم طول کشید تا این حرکت پیش برود. به محض اینکه ما وارد شدیم، آن‌ها حالت آماده‌باش به خودشان گرفتند و بعداً متوجه شدیم در این فرصتی که برای خودشان ایجاد کردند، مشغول امحای اسنادشان بوده‌اند.

قسمتی که ما بودیم یک حالت زیرزمین داشت و از پشت سفارت پله می‌خورد و پایین بود. یادم هست که هوا نسبتاً خنک و ابری بود و باران هم آمد. خیلی هم گرسنگی کشیدیم و ساعت دو و سه بود که یک مقدار خرما آوردند و هرکدام از بچه‌ها توانستند دو سه عدد خرما بخورند.

چون سال‌ها گذشته، ممکن است در تخمین و بیان زمان خیلی دقت نداشته باشم. گمان می‌کنم سه چهار ساعت گذشته بود که یکی از نیروهای داخل سفارت با یک دستمال سفید بیرون آمد. در کنار ما آمبولانسی ایستاده بود که بچه‌هایی که انگلیسی را خوب بلد بودند، توانستند مکالماتی را که بین آنها رد و بدل می‌شد شنود کنند و ما متوجه شدیم که دارند بسرعت ارتباط برقرار می‌کنند. البته من اینها را بعداً شنیدم. آن موقع خبردار نمی‌شدیم. بعضی از بچه‌ها که زبان می‌دانستند داشتند چک می‌کردند. فکر می‌کنم آقای شیخ‌الاسلام بودند که با همین آقا آمدند بیرون که با او صحبت کنند. من در ذهنم هست که او به آقای شیخ‌الاسلام تعرضی کرد. نمی‌دانم هل داد یا توی صورت ایشان زد. فکر



می‌کنم آقای شیخ‌الاسلام هم متقابلاً جواب دادند. فکر می‌کنم اولین تقابل رسمی ما با آمریکایی‌ها بود و من همیشه به این رفتار آقای شیخ‌الاسلام افتخار کرده‌ام که جلوی آنها کم نیاوردند و نشان دادند که آمریکایی‌ها هیچ شأنیتی ندارند که ما بخواهیم ضعف نشان بدهیم.

در مجموع کار به این شکل شروع شد و در فاصله‌ای که آنها فعالیت‌های خودشان را کرده بودند، یا دستگاه‌هایشان خراب شده بود و یا فشار از این طرف زیاد بود، بچه‌های ما توانستند به داخل ساختمان بروند و آنها مرحله به مرحله عقب نشستند و کارهایی را که در چنین شرایطی باید انجام می‌دادند، انجام دادند. همه آنها ماسک داشتند و گاز اشک‌آور انداختند، ولی بچه‌ها توانستند مراحل را طی و آنها را دستگیر کنند. من البته بیرون بودم و داخل سفارت نرفتم. ما مجموعه‌ای بودیم که بعد از اینکه گروگان‌ها را آوردند، ساختمان کاردار را در اختیار بچه‌های دانشگاه تهران گذاشتند و ما بعداً با گروگان‌هایی که در اختیارمان گذاشتند، در آنجا مستقر شدیم و پاس می‌دادیم و کارها توسط مقر دانشجویان دانشگاه تهران تعیین و تقسیم می‌شدند.

چند نفر گروگان توانستید بگیرید؟

آمار که زیاد بود.

مثل اینکه عده‌ای فرار کردند. داستان فرار آنها چه بود؟

بعدها شنیدیم عده‌ای در فاصله‌ای که ما وارد شدیم فرار کرده بودند. احتمالاً آنها کسانی بودند که داخل ساختمان اصلی نبودند. چون سفارت وسعت زیادی دارد و اگر اشتباه نکنم ۱۲ هکتار است. این مجموعه از نظر آب و برق کاملاً از شهر بی‌نیاز بود و سیستم خاص خودش را داشت و در صورتی که تمام شهر دچار مشکل می‌شد، آنها می‌توانستند خودشان را حفظ کنند. حتی آنها انبار غذایی بسیار پرمحتوایی داشتند و شاید در طول یک سال و خرده‌ای که آنجا بودیم، گروگان‌ها از این مواد غذایی به وفور استفاده کردند. اغلب آن مواد با طبیعت و ذائقه ما نمی‌ساخت، ولی ما برای خود آن گروگان‌ها از آنها استفاده می‌کردیم و آنها را می‌بردیم و هر چه را که می‌خواستند استفاده می‌کردند. سفارت یک آشپز پاکستانی داشت که نسبت به او تردید و او را اخراج کردند و کار آشپزی سفارت را خانم کاترین کوپ انجام می‌داد که رئیس انجمن ایران و آمریکا بود. نگهداری از خانم کاترین کوپ و خانم الیزابت سوئیفت کلاً به عهده ما دخترها بود تا هم آنها راحت باشند و هم ما با تفکراتی که داشتیم،

احساس می‌کردیم این وادادگی‌ها متأسفانه مرحله به مرحله توسط مردان سیاسی ما اعمال می‌شود. با شناختی که ما از حضرت امام داشتیم، احتمال قوی می‌دادیم که حضرت امام با این حرکت مخالفت نخواهند کرد. ممکن بود روی شیوه ما صحبتی داشته باشند، ولی بعید می‌دانستیم با کل حرکت مخالفت کنند. در جلسه‌ای که داشتیم صحبت شد که چند تن از طلبه‌های قم هم ما را همراهی کنند. تصور خود من این بود که ما از قم هم همراه داریم، یعنی بچه‌های طلبه، دانشجویان را همراهی می‌کنند و به نوعی بحث وحدت حوزه و دانشگاه جنبه عملی به خود می‌گیرد، ولی طلاب به هر دلیلی به این نتیجه نرسیده بودند که بیایند. خود من هم شبیهاتی داشتم و تصمیم گرفته بودم به بعضی از آقایان زنگ بزنم که آیا این کار را بکنیم یا نکنیم؟ یک مورد هم این کار را کردم، ولی جواب خیلی روشن و صریحی به من ندادند و شاید حتی می‌شد آن اظهارات را منفی تلقی کرد، ولی باز من پیش خودم حساب می‌کردم افراد ثقه‌ای که خیلی روی آنها حساب می‌کردم، دارند این طرح را پیاده می‌کنند و شاید اطلاعاتی که به آقایان علما داده بودند صحیح و دقیق نبوده است. به همین دلیل تردید داشتم که بیایم و با تأخیر رسیدم. این تردید هم به خاطر این بود که از یکی از علما پرسیده بودم و می‌خواستیم مطمئن بشوم و نهایتاً هم خودم را با استخاره متقاعد کردم.

یکی از کارهایی که بچه‌ها انجام دادند تا بعداً مورد شماتت مردم قرار نگیرند، استفاده از عکس حضرت امام بود. همه ما یک عکس کپی شده از امام داشتیم که مردم بدانند ما چریک فدایی نیستیم، بلکه پیرو امام هستیم. بعد هم نامی که انتخاب کردیم هر جور شبهه‌ای را از بین برد. به نظرم می‌آمد که تا حد زیادی این اطمینان ایجاد شده، چون هم افرادی بودند که ما قبولشان داشتیم و هم از قبل از انقلاب آنها را می‌شناختیم که اهل مبارزه بودند و هم با منافقین که به دنبال آن بودند که شرایط سیاسی جامعه را به نفع خودشان مصادره کنند و مخصوصاً در پی مصادره فضای دانشگاه بودند، مقابله می‌کردند. این که نام انجمن اسلامی بعدها به دانشجویان مسلمان تغییر پیدا کرد، همه تفکیک‌هایی بودند که به دلیل سوءاستفاده گروه‌های انحرافی از جریان اصیل انقلاب صورت می‌گرفت.

لحظه‌ای که امام تأیید کردند...

به نظرم در اخبار ساعت دو بود که این خبر را شنیدیم و خیال همه‌مان راحت شد. ما واقعاً می‌ترسیدیم که اگر امام ما را تأیید نکنند، واقعاً مردم می‌ریزند و ما را تکه پاره می‌کنند و تکه بزرگ ما گوشمان خواهد بود. حرف امام برای مردم حرف اول و آخر بود و ما هم به پشتوانه حرف امام حرکت کرده بودیم که الحمدلله حرکت ما توسط ایشان تأیید و توسط مرحوم سیداحمد آقا به بچه‌ها منتقل شد. بعد هم که صدا و سیما اعلام کرد و خیال همه راحت شد و این مسئله بسیار به بچه‌ها آرامش داد و خیال آنها را برای برخوردهای بعدی با دولت موقت و جریانات سیاسی که پشت سر هم پیش آمدند، راحت کرد.

بعد از اینکه امام این حرکت را تأیید کردند، چه کسانی مخالفت کردند؟ چه اسنادی به دست آمدند؟

من در زمینه کار با اسناد حضور مستقیمی نداشتم. ما وقتی وارد سفارت شدیم، در گروه‌های مختلفی ساماندهی شدیم. یک گروه بحث حفاظت را به عهده داشتند، یک گروه خدمات‌رسانی، گروه دیگر ارتباط با نهضت‌های آزادی‌بخش خارج از ایران را به عهده داشتند. گروهی هم مسئول مصاحبه و ارتباط با رسانه‌های جمعی بودند. گروه ما بیشتر وظیفه مراقبت و حفاظت از گروگان‌ها را به عهده داشت و بنابراین من در ارتباط با اسناد نبودم. فقط

حرف امام برای مردم حرف اول و آخر بود و ما هم به پشتوانه حرف امام حرکت کرده بودیم که الحمدلله حرکت ما توسط ایشان تأیید و توسط مرحوم سیداحمد آقا به بچه‌ها منتقل شد. بعد هم که صدا و سیما اعلام کرد و خیال همه راحت شد و این مسئله بسیار به بچه‌ها آرامش داد و خیال آنها را برای برخوردهای بعدی با دولت موقت و جریانات سیاسی که پشت سر هم پیش آمدند، راحت کرد

روایت امروز

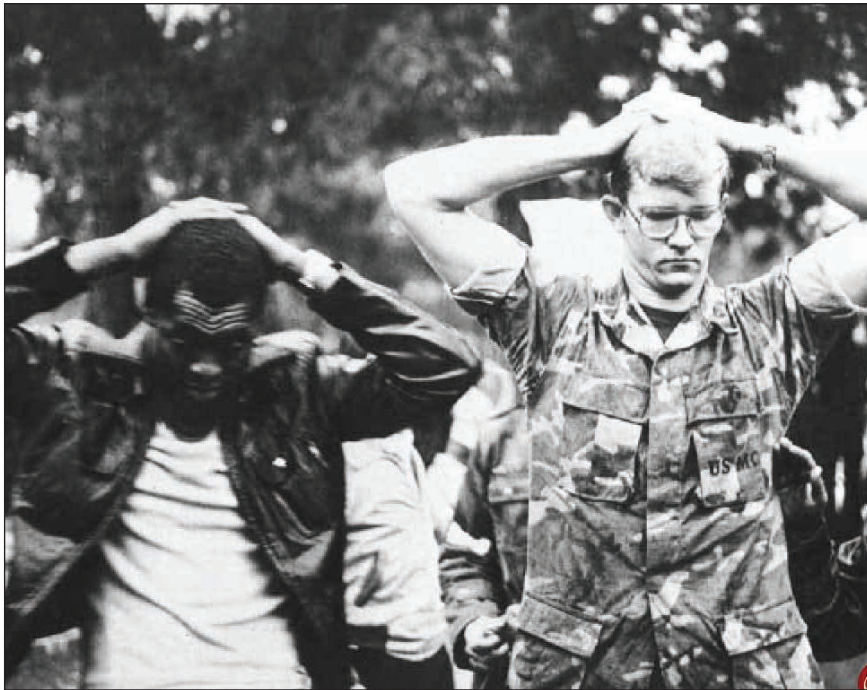
همخوانی داشته باشیم و برادرها مسئولیت دیگری داشتند. اوایل تعدادشان زیاد بود، ولی وقتی که حضرت امام از این جریان حمایت کردند، فرمودند که سیاه‌پوست‌ها و زنان سفارت، البته کسانی که چندان تأثیرگذار نبودند، به کشورشان برگردند. از خانم‌ها فقط همین دو خانم و پنجاه و چند نفر آقا ماندند. بعد از حمله طبس سیستم جدیدی انجام و گروگان‌ها در شهرستان‌ها و در تهران توزیع شدند.

شما وقتی رفتید داخل، نمی‌ترسیدید که امام بگویند نه؟

چرا.

چگونه این مسئله را حل و فصل کردید؟ و بعد وقتی امام تأیید کردند چه حس و حالی داشتید؟

البته احساس ما این بود که امام کم و بیش نظر مساعد خواهند داشت. ما حرف امام را این‌طور درک کرده بودیم که این روشی که در پیش گرفته شده است روش مناسب نظام ما نیست و ما انقلاب نکرده‌ایم که همه اینها دوباره سر جایشان باشند و همه مراودات و روابط مثل قبل برقرار شود. ما نظرات دیگری داشتیم و می‌گفتیم نه شرقی نه غربی و نظرات خودمان را داشتیم و بنابراین وادادگی در مقابل غرب اصلاً برای ما قابل پذیرش نبود. ما



گاهی در چسباندن رشته‌های اسنادی که آنها را رشته رشته کرده بودند کمک می‌کردیم. یکی از کسانی که در این زمینه بسیار به ما کمک کرد، خانم الیزابت سویفت، دبیردوم سفارت بود. اتفاقاً من یک کارت تبریک هم از ایشان دارم که با دستخط خودش به همه مردم ایران تبریک گفته بود. سفارت فضای سرسبز و مفرح و پرگلی داشت، موقعی که می‌رفتند و ورزش می‌کردند، چند تا گل نرگس چیده و با یک سر برگ سفارت کارت تبریک درست کرده و به ما که محافظ او بودیم داد که نشان‌دهنده روابط خوب بین ماها بود. اتفاقاً یکی از برادرها می‌گفت این را پیدا کن و برای موزه بیاور. من خیلی هم دنبال این گشته‌ام. پیدا می‌کنم و می‌آورم.

ایشان اوایل زیاد کتاب می‌خواند و بعد ذوق عجیبی برای چسباندن رشته‌های سندها پیدا کرده بود. خودش بچه‌ها را داخل فروشگاه‌شان راهنمایی کرد و چسب‌هایی را آوردند که وقتی کاغذ را می‌گذاشتند و برمی‌داشتند کاغذ از بین نمی‌رفت. گاهی اوقات خودش تا ساعت سه و چهار نصف شب این اسناد را می‌چسباند. من همیشه می‌گفتم اگر آمریکایی‌ها بفهمند، چقدر ایشان را شماتت خواهند کرد، چون واقعاً خدمات خیلی زیادی کرد و اسناد زیادی را برای ما بازسازی کرد. بعداً تعدادی از دانش‌آموزان زبان‌دان و مورد اعتماد هم دعوت شدند و آمدند و روی اسناد کار کردند، ولی من مستقیم روی اسناد کار نمی‌کردم و گاهی اوقات فقط چند بار کمک‌شان کردم.

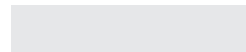
مسائل رفاهی، ورزشی و خورد و خوراک گروگان‌ها به چه شکلی بود؟

امکانات داخل سفارت واقعاً تکمیل بود، مضافاً بر اینکه از روز اول هیچ تنگنایی را برای اینها به وجود نیاوردیم. فکر می‌کنم یکی از گروگان‌ها در پاسخ به آقا که پرسیده بودند چه مشکلی دارید؟ گفته بود هیچ مشکلی جز این که آزاد نیستیم نداریم. واقعاً هم از بابت امکانات رفاهی هیچ مشکلی نداشتند. عده‌ای از دخترهای خودمان اهل ورزش بودند و ما فضایی را ایزوله کرده بودیم و اینها می‌آمدند و همراه با دخترهای ما ورزش می‌کردند، یعنی حتی از این جهت هم راحت بودند. بعد از مدتی که آشپزشان رفت، این خانم کوپ آشپز بسیار قهاری بود و برای گروهی که در تهران بودند، آشپزی خوبی می‌کرد. هر چند بعداً فهمیدیم که از طریق آشپزی طرح‌های فرار را هم مثل فیلم‌های هالیوودی با هم رد و بدل می‌کردند.

یادم هست که با تبلیغاتی که کرده بودند، از خود آمریکا و کشورهای دیگر هم برای اینها چیزهایی می‌فرستادند. یادم هست محمدعلی کلی برای آنها کمپوت آناناس به وفور فرستاده بود و ما هم هر چه را که می‌خواستند در اختیارشان می‌گذاشتیم. چیزی که برای ما خیلی عجیب بود، علاقه اینها به چای‌هایی بود که در فلاسک‌های ما می‌ماند. توی آنها یخ می‌انداختند و به عنوان ice tea می‌خورند. آن روزها هنوز ماها عادت نکرده بودیم نان را فریز کنیم و همیشه نان تازه می‌خوردیم، ولی یادم هست که آنها چند مدل نان را برای ناهار یا شام از فریز درمی‌آوردند و گرم می‌کردند. واقعاً از نظر رفاهی هیچ مشکل و مضیقه‌ای نداشتند.

گروگان‌گیری انجام شد و خیلی از گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب رو دست خوردند که چرا آنها این کار را انجام ندادند. واکنش آنها چه بود؟

تا آنجایی که خبردار می‌شدیم، مراجعه‌کننده به سفارت زیاد بود. یادم هست که خودم یک بار آقای آرمین را دیدم که اصرار داشت وارد بشود. آن روزها موهای بلند و ریش بلندی داشتند یا شنیدم که مسعود رجوی آمده. خیلی از شخصیت‌های سیاسی وقت به عناوین مختلف سعی می‌کردند به داخل بیایند. خوشبختانه بچه‌ها هوشیار بودند و توجه می‌کردند که آنها سوءاستفاده نکنند و از چارچوبی



خود بچه‌های داخل سفارت هم تفکرات و اندیشه‌های متفاوتی داشتند و گونه‌های مختلفی بودند و آزاداندیشی کامل وجود داشت و داخل سفارت گفت‌وگو و مسائل را تحلیل می‌کردیم و جلسات فراوان داشتیم. حتی بعضی از بچه‌ها مخالفت‌های شدیدی هم می‌کردند، جوری که شاید بعضی از بچه‌ها تاب نمی‌آوردند. در داخل سفارت چنین مسائلی هم داشتیم

روایت امروز

که بیت امام تعیین می‌کردند، بیرون نروند و اجازه ندهند که جریان‌ات سیاسی مختلف خط بدهند یا کاری نکنند. خود بچه‌های داخل سفارت هم تفکرات و اندیشه‌های متفاوتی داشتند و گونه‌های مختلفی بودند و آزاداندیشی کامل وجود داشت و داخل سفارت گفت‌وگو و مسائل را تحلیل می‌کردیم و جلسات فراوان داشتیم. حتی بعضی از بچه‌ها مخالفت‌های شدیدی هم می‌کردند، جوری که شاید بعضی از بچه‌ها تاب نمی‌آوردند. در داخل سفارت چنین مسائلی هم داشتیم.

اسلحه و لباس‌های نظامی از کجا می‌آوردید؟

فکر می‌کنم هماهنگ شد و از طریق سپاه در اختیار ما گذاشته شد. غذای ما را هم کلاً سپاه می‌داد. در اطراف ما دو سه تا پادگان بود و احتمالاً از آنجا غذا برای ما می‌آوردند.

امنیت آنجا چگونه تأمین می‌شد؟

یک گروه عملیات داشتیم که آقای علی زحمتکش، آقای زندیه و چند نفر دیگر مسئول آن بودند و ما هم زیرشاخه‌های ایشان بودیم. هم محافظت از گروگان‌ها و هم محافظت از محیط داخل سفارت را تقسیم کار می‌کردند. محوطه سفارت خیلی وسیع و متفاوت بود. یک جا پر از دار و درخت و یک جا

خاکی و یک جا در حال ساخت و ساز و یک جایی هم انبار وسایل آنها بود که گروگانی که داشت فرار می‌کرد از همین مسیر رفت. وسایل زندگی هر کارمندی از Drawer و تخت و یخچال و... را آماده گذاشته بودند. بچه‌ها خیلی خوب توانستند طبق برنامه‌ریزی خوبی که شد هماهنگ شوند. خیلی از ماها دوره‌های نظامی ندیده بودیم و در دوران انقلاب یک سری آموزش‌های جزیی نظامی را یاد گرفته بودیم، ولی به مرور آموزش‌های اولیه را دادند و ما یاد گرفتیم که چگونه پاس بدهیم، چگونه مراقبت کنیم، چگونه اسم شب داشته باشیم. داخل سفارت به مرور هماهنگ‌تر شد. بیرون سفارت را هم اوایل سپاه و کمیته کنترل می‌کردند.

این افراد در مدتی که تحت نظر شما بودند آسیبی ندیدند؟

ممکن است بیمار شده باشند، ولی اینکه از طرف دانشجویان صدمه‌ای به آنها وارد شده باشد، خیر، این‌طور نبود. مطلقاً.

کسی هم فرار کرد؟

شنیدم که برای فرار برنامه‌ریزی‌های زیادی داشتند. این‌ها در ساختن این‌جور فیلم‌ها ید طولایی دارند و شاید از این نقشه‌هایشان فیلم بسازند. شنیدم که ۱۷، ۱۸ برنامه فرار داشتند که در یکی از آنها من هم درگیر شدم. یکی از اینها قبلاً برای خانواده‌اش نامه داده و برنامه‌ریزی کرده بود. البته ما بدون آگاهی از این قضیه به شکل کاملاً اتفاقی متوجه شدیم. پاس نصف شب از ساعت ۱ تا ۳ و ایام زمستان و هوا فوق‌العاده سرد بود. یادم هست که لباس زیادی پوشیده بودم. شاید ایشان از دور اصلاً نمی‌توانسته تشخیص بدهد که من دختر هستم یا پسر. حتی روی اورکت خودم پانچو هم پوشیده بودم، چون داشت برف می‌آمد. زمین هم یخ‌زده بود. خوشبختانه اسلحه‌ام را به گردنم انداخته بودم و در دستم نبود. این هم کار خدا بود، چون اگر در دستم بود قدرتش را داشت که اسلحه را از من بگیرد. جلو آمد و هر چه از او اسم شب خواستم، دیدم همچنان دارد جلو می‌آید. من در یک جای بلندی ایستاده بودم و او به نوعی به طرف من پرید. نزدیک همان انباری بود که گفتم. وقتی من اسم شب را گفتم، او یک چیزی گفت و من برای یک لحظه حس کردم که فارسی نبود و لحن انگلیسی دارد. ایشان به طرف من پرید. البته دستپاچه بود، چون بعداً شنیدم که Ranger بوده و دوره‌های مختلفی را هم دیده بود و درست این بود که من دستپاچه بشوم، نه او. من چون در ارتفاع دو متری بودم، خیلی راحت می‌توانست پای مرا بگیرد و مرا

او را در سطل آشغالی که بین دو دیوار پنهان شده بود بیرون آوردند. بعدها شنیدم وقتی به آمریکا رفتم، خیلی دروغ سر هم کرد که مرا کنار دیوار گذاشتند و مراسم اعدام را برپا کردند. این دختر Ranger چنین و چنان کرد، در حالی که من فقط داشتم پاس می‌دادم و حتی مراقب بودم که تیر نخورد و نگران بودم که اگر به او تیر بخورد، خدای نکرده ارتباط ما با آمریکا خراب می‌شود.

و سخن آخر؟

به نظر من مصادره کردن قضیه سفارت توسط بعضی از دوستان ما جای گله دارد. من فکر می‌کنم این حرف بسیاری از بچه‌های سفارت باشد. من تأکید می‌کنم که حتماً روی اطلاعاتی‌های دانشجویان پیرو خط امام کار کنید، اطلاعاتی‌ها خیلی حساب شده و با جریان سیاسی روز هماهنگ هستند. اگر با دقت مطالعه کنید، خود این اطلاعاتی‌ها سیر انقلاب هستند. دانشجویان در آخرین اطلاعاتی‌ای که دادند اعلام کردند که ما در جایی از نام دانشجویان پیرو خط امام استفاده نخواهیم کرد، اما دیدیم که بعداً دانشجویانی با این عنوان کار گروهی و سیاسی و خطی و جناحی کردند و الآن دل ما می‌سوزد. این‌طور نبود که دانشجویان پیرو خط امام فتنه‌گر باشند. ممکن است تفکراتی داشته باشند، اما این که عده‌ای دانشجویان پیرو خط امام را چپ یا پیرو جریان‌های روز یا همراه شده با آمریکا بدانند، به نظرم ظلم محض به دانشجویان پیرو خط امام است. بسیاری از این دانشجویان بسیار ولایی و بسیار همراه با نظام هستند. شهدای گرانقدر بسیاری در بین این دانشجویان بودند که متأسفانه شناخته نشدند و روی آنها کار نشده است. عده‌ای از آنها واقعاً چهره بودند، ولی عده‌ای هم با اینکه چندان مطرح نبودند، بعداً خودشان را خیلی مطرح کردند. حتی بعضی‌هایشان با آمریکا مذاکره و عذرخواهی کردند، در حالی که کسی حق ندارد به عنوان دانشجوی پیرو خط امام برود و یک نفره از طرف ۴۰۰ نفر عذرخواهی کند. شما نشستی و با چه کسی حرف زدی که به این نتیجه رسیدی؟ تو حرف خودت را می‌توانی بزنی. متأسفانه کار را به جایی رساندند که از طرف ملت ایران عذرخواهی کردند.

خانم ابتکار از دوستان ما هستند و در سفارت خیلی هم زحمت کشیدند. من کتاب ایشان را خواندم و در مصاحبه‌ای هم که از ایشان شنیدم، از ایشان سؤال شد اگر زمان برگردد، باز می‌روید و سفارت را اشغال می‌کنید؟ ایشان جواب دادند بله. واقعاً هم همین‌طور است. آن زمان این‌طور اقتضا می‌کرد. ما فکر می‌کنیم اگر این حرکت انجام نمی‌شد، اگر اعوجاجی که پیش آمده بود، راست نمی‌شد، شاید انقلاب از بین می‌رفت. شاید به مراحل نیاز داشته باشیم که به خودمان تذکرات محکمی بدهیم. ولی این‌طور نیست که بگوییم این بچه‌ها آمریکایی بوده‌اند. بعضی‌ها که کلاً می‌گویند این کار آمریکا بوده و آمریکا اینها را آورد. در حالی که ما صادقانه به هم قول دادیم که دیگر از این اسم استفاده نکنیم، اما عده‌ای این قول را شکستند و همین شکستن قول باعث شد که عده‌ای مردم عادی از ما نگران باشند و بگویند امام که فرمودند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول پس عقبه اینها چیست؟ چرا در جریانات بعدی اثری از اینها نمی‌بینیم؟ در حالی که بسیاری از دانشجویان پیرو خط امام همین حالا هم مصادر کارها هستند و دارند با اعتقاد راسخ برای نظام کار می‌کنند. معدودی به دلیل تفکراتی که داشتند نتوانستند مواضع خود را حفظ کنند، ولی به نظر من ۷۰، ۸۰ درصد بچه‌ها معتقد به نظام هستند و همین حالا هم برای نظام جان می‌دهند و هیچ وقت هم از مواضع حضرت امام و رهبر معظم‌مان کوتاه نخواهند آمد.

اما واقعیت این است که در این قضیه کوتاهی شده و ما هم کوتاهی کرده‌ایم.



بود و اگر از آنجا خارج می‌شد، احتمال این بود که از دیوار به خانه‌های اطراف برود و ما از خانه‌های اطراف نگرانی‌هایی داشتیم و معلوم شد که نگرانی درستی بوده و واقعاً او از دستمان می‌رفت. خانم مرصوصی اسلحه‌اش را روی رگبار گذاشت و تیراندازی کرد و حالت رعب و وحشت ایجاد شد. بچه‌های سپاه که متوجه شده بودند اتفاقی افتاده، شروع کردند به تیراندازی. در فرصتی که بود من دنبالش رفتم و بچه‌ها خودشان را رساندند و آقای زحمتکش آمدند. آن‌ها باور نکرده بودند که از گروگان‌ها بوده، چون از اتاقش تا به محلی که من بودم می‌رسید، حداقل باید چهار پنج پاس را رد می‌کرد.

تعداد بچه‌ها کم بود و یا شاید هم کسی در این مسیر غفلت کرده بود. آقای زحمتکش و بچه‌ها از من پرسیدند چه شده؟ گفتم گروگان فرار کرده. گفتند شوخی می‌کنی؟ حتماً سگ آمده بوده، چون سگ ولگردی پیدا شده بود و بچه‌ها نصف شب که پاس می‌دادند وحشت می‌کردند. هر چه اصرار کردند که حتماً سگ دیدی، روی حرف خودم ایستادم که گروگان بود. بعد آقای زحمتکش و بقیه

پایین بیندازد و هیچ کاری از دستم برنمی‌آمد، ولی کار خدا بود که به ذهنش نرسید این کار را بکنند، بلکه دستش را بلند کرد که اسلحه مرا بگیرد و من حس کردم که چاره‌ای ندارم جز اینکه تیراندازی کنم. به تازگی هم خوانده بودم که اگر با ژ-۳ از نزدیک کسی را بزنی، خونریزی شدید می‌کند و طرف را می‌کشد و باور کنید برای یک لحظه به این فکر کردم که اگر او کشته شود، بین ایران و آمریکا جنگ می‌شود و متوجه شدم که نباید به او تیر بخورد. من دو تا تیر شلیک کردم. ایشان مرا رها کرد و روی زمین شروع کرد به حالت سینه‌خیز رفتن. احساس کردم او دارد می‌رود. عینکم بخار کرده بود و من آن را برداشته و پرت کرده بودم. فریاد زدم و خواهری که پشت دیوار پشت سر من پاس می‌داد، خانم فرح مرصوصی، داد می‌زد فرح! فرح! گروگان است. من در عمرم تیر نینداخته بودم. تیر سوم را که خواستم بزنم، شلیک نکرد، چون او موقع درگیر شدن با من، خشاب را کشیده و شل کرده بود. کار خدا بود که تیر سوم به او نخورد، چون امکانش بود که تیر سوم به او بخورد. او از روی ماشین‌ها می‌دوید. قسمت شمالی سفارت